

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دوفصلنامه

یافته‌های اقتصادی

سال دوم • شماره سوم • بهار و تابستان ۱۴۰۱

صاحب امتیاز: دانشگاه بین‌المللی المصطفی (ص) - افغانستان

مدیر مسئول: دکتر سید عبدالحمید ثابت

سر دبیر: علی نقی عرفانی

دبیر اجرایی: سید محمدنقی موسوی

ویراستار: محمدعلی نظری

طراح جلد و صفحه‌آرا: سید مهدی موسوی

هیأت تحریریه: دکتر سید عبدالحمید ثابت، نصرالله انصاری، علی نقی عرفانی، سید محمدنقی موسوی، علمداد حیدری، حسین فیاض، غلام‌علی احمدی، سید طالب علوی، محمداسحاق مهدوی، علی حسین قاسمی، محمود صفایی.

• دوفصلنامه یافته‌های اقتصادی، مقالات صاحب‌نظران، پژوهشگران و دانش‌پژوهان

اقتصاد را برای نشر می‌پذیرد.

• مقالات، آرای نویسندگان آن‌ها است و لزوماً بیانگر دیدگاه نشریه یافته‌های اقتصادی

نمی‌باشد.

آدرس: کابل، دهبوری، چهارراهی شهید، دانشگاه بین‌المللی المصطفی (ص)، آمریت نشرات.

تلفن: ۰۷۸۹۰۱۷۸۱۵

آدرس سامانه: <http://fe.miu.edu.af>

ایمیل: fe.chiefeditor@miu.edu.af

قیمت: ۱۵۰ افغانی

شیوه نامه تنظیم مقاله علمی

ویژگی های مقاله علمی

۱. مقاله علمی دارای چکیده، کلیدواژه، مقدمه، ارجاع دهی، نتیجه گیری و منابع معتبر است.
۲. مقاله علمی باید روشمند، مستند، تحلیلی، برخوردار از ساختار منطقی دارای انسجام محتوا و قلم روان باشد.
۳. فایل مقاله در قالب «word» ارائه گردد و حجم آن کمتر از ۴۰۰۰ کلمه و بیشتر از ۷۰۰۰ کلمه نباشد.

راهنمای تنظیم شکلی مقاله علمی

۴. قلم و فونت مقالات ارسالی باید از شیوه زیر تبعیت کند:
 ۵. عنوان مقاله: با فونت B Nazanin 16 و بولد (پررنگ) (Heading 1) با این فونت تعریف شود)، مؤلف یا مؤلفان با فونت B Naz- anin 12 پررنگ (Heading 3) با این فونت تعریف شود).
 - در پاورقی همان صفحه اول این اطلاعات باید ذکر شود: عنوان و وظیفه مؤلف اول با ذکر وابستگی به دانشگاه محل تحصیل یا محل کار، شماره تماس و ایمیل (B Nazanin 10).
 - اگر مقاله دو مؤلف یا بیشتر دارد: عنوان و وظیفه مؤلف دوم با ذکر وابستگی به دانشگاه محل تحصیل یا محل کار، شماره تماس و ایمیل.
 ۶. در متن اصلی تیترها و عناوین با فونت های زیر مشخص گردد:
- ✓ تیتر اصلی با فونت B Nazanin 14 و بولد (پررنگ) (Heading 2) با این فونت تعریف شود)
 - ✓ تیتر فرعی با فونت B Nazanin 12 و بولد (پررنگ) (Heading 3) با این فونت تعریف شود)
 - ✓ متن مقاله با فونت B Nazanin 13 معمولی تایپ شده باشد. (Normal) با این فونت تعریف شود)

راهنمای تنظیم ساختاری مقاله علمی

۷. چکیده: عنوان چکیده با فونت B Nazanin 11 پررنگ. متن چکیده بین ۲۵۰ تا ۳۰۰ کلمه و با فونت B Nazanin 11 معمولی. چکیده باید موضوع و هدف مقاله را به اختصار بیان کند، به روش و مهمترین یافته های تحقیق اشاره کند. در چکیده باید از جملات کامل خبری با افعال سوم شخص معلوم در زمان گذشته استفاده شود. از علائم اختصاری پرهیز شود. ذکر سابقه و اهمیت موضوع در این قسمت لازم نیست.
۸. واژگان کلیدی: حداقل ۵ و حداکثر ۷ واژه که به صورت ایتالیک (مورب) نوشته و با کامه از هم جدا شده باشند و در یک خط قرار گیرند. واژگان کلیدی باید با فونت (B Nazanin 10) ایتالیک باشند.
۹. مقدمه: به ترتیب به بیان مسئله، سوال ها (و در مواردی به فرضیه)، پیشینه، ضرورت، هدف و ارائه تصویر کلی از ساختار مقاله، می پردازد.
۱۰. بدنه مقاله: متنی است، دارای ساختار منطقی و متشکل از عناوین اصلی و فرعی و برخوردار از انسجام محتوایی که در آن، مدعا، استدلال، شواهد، تحلیل، استنتاج و مانند آن، آورده می شوند.
۱۱. نتیجه گیری: نتیجه متنی است که به دستاوردهای تحقیق که عبارتند از پاسخ به سوال های اصلی و فرعی و وضعیت فرضیه که اثبات یا رد گردیده، به صورت مختصر و به دور از عبارت پردازی، آورده می شود.
۱۲. ارجاع دهی در متن باید به صورت داخل متنی به شیوه APA باشد (مثال: توحیدی، ۱۴۰۰، ص. ۵۴).
۱۳. منابع و مآخذ در پایان مقاله به شیوه APA ذکر شوند (مثال: توحیدی، محمدعلی (۱۴۰۰). تاریخ اسلام (۱). کابل: انتشارات المصطفی (ص).

فهرست

- سخن سردبیر ۱
- آثار اقتصادی امنیت سرمایه‌گذاری در افغانستان، چالش‌ها و راهکارها ۳
محمد اسحاق مهدوی
- ساماندهی اقتصادی وجوہات شرعی با استفاده از دلایل ارزشی و اقتصادی ۲۳
غلام‌علی احمدی
- عقلانیت دینی (عقلانیت اقتصاد اسلامی) و عقلانیت ابزاری ۴۷
علمداد حیدری
- مروری بر توسعه ابزارهای حمل و نقل در تمدن اسلامی ۶۹
سید طالب علوی
- نظریه پس‌اندازکنندگان - مصرف‌کنندگان سیاست‌های مالی ۸۷
گریگوری منکیو
مترجم: سید محمد تقی موسوی

سخن سردبیر

امروزه رشد و شکوفایی علمی، زاده و بارقه ناگهانی ذهن فرد نیست؛ بلکه کوشش آگاهانه و منظم به صورت نهادی و سازمانی است که منجر به حل مسأله و راهنما برای انتخاب مسیر درست می‌گردد؛ به همین دلیل سال‌ها است که کشورها، سازمان‌ها و نهادهای ویژه علم را ایجاد کرده‌اند تا وظیفه اصلی این سازمان‌ها، سیاست‌گذاری علمی، تولید و انتقال آن باشد. این نهادها با توجه به میزان فعالیت‌شان سنجیده می‌شوند که یکی از شاخص‌های مهم عمل کرد این سازمانها، نشریات و مجلات منتشر شده آن است که حکم ابزارهای مهم ارتباطی میان مجامع علمی و محققین با بخشهای تحقیقاتی را عهده دار است. دانشگاه بین‌المللی المصطفی^(ص) -افغانستان رسالت خود را در گسترش و توسعه آموزش مبتنی بر پژوهش دانسته و همیشه تلاش کرده است که در رشد و شکوفایی علمی جامعه سهم به‌سزایی داشته باشد.

در همین راستا نشریه یافته‌های اقتصادی این دانشگاه نیز از مقالات مروری نظام‌مند که با یک پرسش متمرکز، آغاز و با استفاده از تجزیه و تحلیل شواهد معتبر، ارزیابی نقادانه و پاسخگو به حل مسأله اقتصادی؛ به‌ویژه مسائل بومی در حوزه اقتصاد اسلامی تمرکز دارد، استقبال نموده و دستان محققین و پژوهشگران این عرصه را به گرمی می‌فشارد. خداوند را سپاسگزاریم که شماره سوم مجله «دو فصلنامه یافته‌های اقتصادی» چاپ و در دسترس علاقه‌مندان و خصوصاً دانش‌آموختگان رشته اقتصاد قرار گرفته است و جا دارد که از ریاست محترم دانشگاه که نگاهی ویژه به تحقیق و پژوهش دارند و هم‌چنین تمامی همکارانم در دیپارتمنت اقتصاد و مرکز پژوهشی المصطفی^(ص)، تقدیر و تشکر کنم و برای همه‌شان که منت‌نهادند و پشتیبانی کردند تا این شماره چاپ گردد، از خداوند کریم توفیقات بیشتر را مسئلت دارم.

آثار اقتصادی امنیت سرمایه‌گذاری در افغانستان، چالش‌ها و راهکارها

محمد اسحاق مهدوی^۱

چکیده

کشور افغانستان چندین دهه است که کانون بحران در قلب آسیا به‌شمار می‌رود. تحقیقات پژوهشگران عمدتاً معطوف به مسائل سیاسی و نظامی بوده و از مسأله مهم اقتصادی، سرمایه‌گذاری و توسعه، بازمانده‌اند. این کشور اگرچه پیش از دوران جنگ در اثر ناکارآمدی نظام سیاسی و شرایط گوناگون داخلی و خارجی در وضعیت بسیار نامطلوب اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی قرار داشت، اما سال‌ها جنگ و خونریزی همان رمق نیم‌بند زندگی را هم از مردم گرفت و مردم را تا سرحد نابودی کامل پیش برد. بحث «امنیت و سرمایه‌گذاری در افغانستان آثار، پیامدها و راهکارها» موضوع بسیار مهم در درون اقتصاد یک جامعه است. «امنیت» از تلاش برای رهایی از تهدیدها و به‌کارگیری امکانات برای مقابله با ناامنی و آسیب‌پذیری به دست می‌آید و متقابلاً «سرمایه‌گذاری» به‌صورت مستقیم به امنیت وابسته و بدون آن ناممکن یا بسیار دشوار خواهد بود. در نتیجه، «امنیت و سرمایه‌گذاری» در تمامی کشورها و به‌خصوص افغانستان دارای آثار و پیامدهای اقتصادی است که می‌تواند در سرنوشت یک کشور نقش اساسی ایفا نماید. این تحقیق به دنبال این موضوع است که ابتدا اقتصاد افغانستان را شناخته و اهمیت امنیت و سرمایه‌گذاری را در افغانستان تبیین و آثار و پیامدهای آن را بیان نماید و در نهایت راه‌های برون‌رفت یا راهکارهای لازم را معرفی کند.

واژگان کلیدی: آثار اقتصادی، افغانستان، امنیت، امنیت سرمایه‌گذاری، چالش‌ها و راهکارها.

مقدمه

بدون شک «امنیت» یکی از دغدغه‌های اصلی هر جامعه و یکی از نعمت‌های بدون جایگزین در عرصه‌های مختلف از جمله «سرمایه‌گذاری» است. با توجه به این مسئله؛ «امنیت سرمایه‌گذاری» مانند اکسیژن برای اقتصاد یک جامعه عمل می‌کند و نیاز است که جوامع ترقی خواه در این راستا هزینه‌های زیادی را تحمل کنند. این در حالی است که تمامی پیامبران بدنبال امنیت و رفاه جامعه زمان خود گام برداشته اند. بنابراین؛ اگر در جامعه‌ای امنیت تامین گردد، می‌توان ادعا کرد که در سایه‌سار آن زندگی سالم و قابل قبولی همراه با رفاه و آسایش تحقق می‌یابد. از سوی دیگر تمام زیرساخت‌های تربیتی، فرهنگی، سیاسی و از همه مهم‌تر «اقتصادی» متوقف بر همین مساله بوده و تازمانی که این موضوع به نحو قابل قبولی در جامعه برقرار نشود، انتظار پیشرفت، سرمایه‌گذاری و تولید انبوه را نباید داشت. در این مقاله سعی شده است موضوع «امنیت سرمایه‌گذاری آثار و پیامدهای آن» مورد بررسی قرار گرفته و متناسب با جامعه و شرایط کشور راهکارهایی نیز ارائه شده است.

در مورد «امنیت» کتاب و مقالات زیادی وجود دارد که اهمیت، نقش و آثار آن را برشمرده اند. در این زمینه می‌توان به آثار بسیار ارزشمندی مانند جهانی‌شدن و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران نوشته محمدعلی اسکندری، چهره متغیر امنیت ملی نوشته رابرت ماندل، امنیت ملی و نظام اقتصادی ایران تالیف حسن روحانی و... اشاره نمود. ولی در خصوص امنیت سرمایه‌گذاری و به‌خصوص آثار و پیامدهای آن در اقتصاد افغانستان منابعی بسیار کمی وجود دارد. در این زمینه می‌توان به آثار متعدد و پراکنده‌ای مانند افغانستان ریشه‌یابی و بازخوانی تحولات معاصر تالیف سید مهدی علیزاده موسوی، شاخص‌های توسعه اقتصادی با رویکرد اسلامی، با نگاهی به افغانستان پایان‌نامه محمداسحاق مهدوی و... نیز اشاره کرد. از این‌رو این موضوع می‌تواند به‌عنوان یک موضوع بکر بوده و می‌تواند برای سیاست‌گذاران سیاسی و اقتصادی در حوزه سیاست اقتصادی و اقتصاد سیاست راهگشا و تاثیرآفرین باشد.

۱. کلیات

۱-۱. افغانستان

افغانستان با بیش از ۶۵۲ هزار و ۶۵۲ کیلومتر مربع وسعت که محصور در خشکی است، در قلب قاره آسیا قرار دارد و جزء کشورهای خاورمیانه محسوب می‌گردد. کشورهایمانند پاکستان (۲۴۳۰ کیلومتر)، تاجیکستان (۱۲۰۶ کیلومتر)، ایران (۹۴۵ کیلومتر)، ترکمنستان (۷۴۴ کیلومتر)، ازبکستان (۱۳۷ کیلومتر) و چین (۷۶ کیلومتر) با این کشور هم‌مرز می‌باشند و این کشور از منابع دریایی و بنادر آبی محروم است. نزدیک‌ترین بندر به این کشور، بندر کراچی در پاکستان است که نزدیک به ۱۱۷۰ کیلومتر با کابل فاصله دارد. (علیزاده موسوی، ۱۳۸۱: ۱۱) به همین دلیل کشور پاکستان همواره در امور افغانستان دخالت نموده و هر از چندگاهی این راه را به روی تجارت کشور مسدود می‌کند.

در مورد کشور جنگ‌زده افغانستان آمار و ارقام با حدس و گمان ارائه می‌گردد که حاکی از فساد اداری و ناکامی دولت‌های حاکم در این کشور است. این کشور با جمعیت بیش از ۳۲ میلیون نفر که ۴۶.۹۷٪ آن را مردان و ۴۵.۴۷٪ درصد آن را زنان تشکیل می‌دهند که به دلیل بی‌ثباتی و نبود امنیت روزگارشان را با مرگ و زندگی سپری می‌کنند و یا برای همیشه از کشور مهاجرت کرده‌اند. به گفته منابع وزارت صحت عامه افغانستان، ۵۱٪ جمعیت افغانستان را مردان و ۴۹٪ دیگر را زنان تشکیل می‌دهند. (دهقان، ۱۳۸۶: ۱۵۴). قومیت‌ها و نژادهای مختلف مانند پشتو، هزاره، تاجیک، ازبک، ترکمن و غیره در این کشور زندگی می‌کنند.

واحد پول افغانستان، افغانی (AFG) بوده و سال مالی آن، اول حمل هر سال خورشیدی است. این کشور تاکنون در حوزه اقتصاد و توسعه اقتصادی با شرکای تجاری خود مانند ایران، امارات متحده عربی، هندوستان، آلمان، فرانسه، ایالات متحده آمریکا، پاکستان، ترکمنستان، فعالیت داشته است.^۱ در همین زمینه آمارها نشان می‌دهد که بیشترین محصولات صادراتی این کشور به سه کشور آمریکا (۲۵.۴٪)، پاکستان (۲۲٪) و هند (۱۹.۵٪) است که حجم آن ۵۰۰ میلیون دلار آمریکا تخمین زده می‌شود، و عمده‌ترین شرکای صادرکننده محصولات به این کشور پاکستان (۲۳.۷٪)، آمریکا (۱۱.۲٪)، هند (۹.۷٪)، آلمان (۶.۸٪)، ترکمنستان (۴.۹٪)، روسیه (۴.۵٪)،

1. <http://www.kokchapress.com>.

کنیا (۴.۳٪) و ترکیه (۴.۲٪) می‌باشند که حجم آن به بیش از ۴ میلیارد دلار می‌رسد. بیشترین بدهی این کشور به کشور روسیه و نیز بانک جهانی است که بالغ بر ۸ میلیارد دلار می‌رسد. در فاصله ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۹، بیش از ۶۰ کشور جهان قول کمک به این کشور را دادند که ۸.۹ میلیارد دلار به این کشور کمک بلاعوض کنند.^۱

۱-۲. اقتصاد افغانستان

افغانستان به لحاظ اقتصادی یکی از فقیرترین کشورهای جهان محسوب می‌شود که خود ناشی از نابسامانی‌های سیاسی است. نرخ آمار زیر خط فقر در این کشور در اوایل حکومت دموکراسی، بسیار وحشتناک بود، به موجب این نرخ از هر صد افغانی ۵۵ نفر آنان زیر خط فقر زندگی می‌کردند و نرخ بیکاری ۴۳ درصد می‌رسید. حدود ۸۱ درصد مردم این کشور کشاورز هستند و بقیه شامل ۱۱ درصد در صنعت (اغلب بافندگی) و ۹ درصد در خدمات مشغول به کار هستند. به موجب آمار سال ۲۰۰۴، پانزده میلیون نفر در این کشور کارگر هستند. نرخ تورم در این کشور در سال ۲۰۰۵، ۱۶.۳٪ و در سال ۲۰۰۶ بنا بر پیش‌بینی‌ها ۱۷٪ بوده است.^۲ اقتصاد افغانستان اساساً اقتصاد زراعتی و مالدار است، عرصه اقتصاد همانند سایر عرصه‌ها همچنان آشفته و نابسامان است. در طی چند سال گذشته، تعداد زیادی از مردم کشور، به مشاغل کاذب و زیان‌بار مانند کشت، تولید و حمل و نقل مواد مخدر روآورده‌اند. هرچند حکومت اخیراً رسماً به جهان اعلام کرد که از این پس در افغانستان مواد مخدر کشت و قاچاق نمی‌شود که این امر قیمت مواد مخدر را در سطح جهان چندین برابر افزایش داد. (سایت بی‌بی‌سی فارسی، ۱۴۰۱/۲/۲۱)، ولی هنوز این پدیده خانمان‌سوز در کشور تولید و به بیرون از مرز صادر می‌شود.

۱-۳. امنیت

«امنیت» از ریشه «أمن» و مصدر جعلی به معنای بی‌بیمی، ایمنی، در امان بودن و ایمن شدن آمده است. امنیت دادن نیز به معنای راحت و آسوده و بی‌بیم گردانیدن است (دهخدا، ۱۳۷۲: ۳۵۴). امنیت در اصطلاح و بیشتر در فرهنگ سیاسی به معانی مختلف مانند مصونیت نسبی و یا مطلق کشوری در برابر یک حمله مسلحانه و یا خرابکاری سیاسی و اقتصادی، فارغ از تهدید و فقدان

1. <http://www.daneshnamah.com>.

2. <http://www.daneshnamah.com>.

آن و ایجاد شرایط مساعد ملی و بین‌المللی جهت حفظ یا بسط ارزش‌های حیاتی ملی معنا شده است (ام‌الیوت، جفری و رابرت رجیناله، ۱۳۵۴: ۶۱).

بنابراین، امنیت در یک معنا همواره با قدرت نظامی و توانایی در دفع حمله نظامی و موفقیت در جنگ و به دور از جنگ‌های داخلی است (اسکندری، ۱۳۹۰: ۳۲)، اما امنیت، مفهوم قالب‌بندی شده و مشخصی ندارد که بتوان آن را مستقیماً مشاهده و اندازه‌گیری نمود، بلکه مفهومی سهل و ممتنع دارد. (روحانی، ۱۳۸۹: ۲۵). تحقیقات در این زمینه بیشتر جنبه ذهنی دارد تا عینی، البته برخی از تحقیقات تماماً ذهنی هستند. در ادبیات مربوط، داده‌های این پژوهش‌ها تحت عنوان «survey data» شناخته می‌شوند و به‌طور کلی مستند به ذهن ارزیابی‌کنندگان هستند. دسته دیگری از تحقیقات انجام‌شده برای اندازه‌گیری «امنیت سرمایه‌گذاری» مبتنی بر مشاهدات عینی اقتصادی همچون نرخ رشد GDP، نرخ تورم، نرخ بیکاری، تراز پرداخت‌ها و... است. داده‌های این پژوهش تحت عنوان «hard data» شناخته می‌شود و طبق قاعده مستقل از باورهای ذهنی محققان یا سرمایه‌گذاران است.

بخش قابل توجهی از تحقیقات مرتبط با امنیت سرمایه‌گذاری از هر دو نوع داده بهره گرفته‌اند و می‌توان آن‌ها را تحقیقات تلفیقی نامید که تقریباً همه مؤسسات بین‌المللی و شرکت‌های بیمه برای تعیین ریسک سرمایه‌گذاری در کشورهای مختلف از روش تلفیقی استفاده می‌کنند.

۱-۴. سرمایه‌گذاری

سرمایه به معنای «تجمع کالاهای تولیدشده به‌وسیله بشر که در تولید به کار رود» و سرمایه‌گذاری به معنای «تقبل هزینه به‌منظور ازدیاد سرمایه» آمده است که اساس رشد و توسعه یک کشور را تشکیل می‌دهد. (نصر، ۱۳۴۸: ۵۱) تعریف مذکور با توجه به پیشرفت اقتصاد و توسعه، تغییر کرده و عوامل دیگری مانند تبدیل کالا به کالا و پول و برعکس و سرمایه‌گذاری بدون هزینه و از طریق اینترنت و شبکه‌های الکترونیکی نیز اضافه گردیده است.

۱-۵. امنیت سرمایه‌گذاری

امنیت سرمایه‌گذاری یکی از مهم‌ترین و بنیادی‌ترین عوامل مؤثر در رشد و توسعه کشورها است. «امنیت سرمایه‌گذاری» همانند «امنیت اقتصادی» دارای شرایط و مجموعه فرایندهایی است

که به صورت بالنده و فزاینده امکان انباشت سرمایه‌های انسانی و سرمایه‌های فیزیکی را فراهم می‌سازد؛ یعنی «امنیت سرمایه‌گذاری» به «مجموعه‌ای از شرایط، عوامل و ساختارهای اجتماعی گفته می‌شود که باعث دلگرمی، آسایش خیال، شوق و ذوق سرمایه‌گذاران به کار و فعالیت اقتصادی می‌شود که در پرتو آن سرمایه‌های سرگردان به سوی تولید و تجارت در کشور سوق می‌یابند و جهش عظیم و پایدار در سطح تولید، اشتغال، درآمد و ثروت جامعه حاصل می‌شود». (پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه، ۱۳۸۹/۳/۱۰).

به بیان دیگر، چهارچوب نهاده‌ای از شرایط سیاسی، حقوقی و اجتماعی است که اعتماد پس‌اندازکنندگان و سرمایه‌گذاران را جلب کرده، امنیت جانی افراد و امنیت حقوقی معاملات را تضمین می‌کند. به عبارت خلاصه‌تر «امنیت سرمایه‌گذاری» وجود فضای مناسب برای فعالیت‌های سرمایه‌گذاری است که در آن هم سرمایه‌گذار به اهدافش برسد و هم سرمایه، کارایی لازم را پیدا کند.

بنابراین، وجود امنیت از وجود اطمینان و اعتماد میان انسان‌ها در روابط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی حکایت می‌کند. آنان زمانی احساس امنیت می‌کنند که از واکنش دیگران نسبت به عملی که انجام می‌دهند، مطمئن باشند و بتوانند به قول و قرارهای آن‌ها اعتماد کنند. امنیت اقتصاد، بیشتر ناظر بر حقوق مالکیت افراد و نیز تضمین اجرای قراردادها است. (مصلی نژاد، ۱۳۸۴: ۲۷۸).

۲. اهمیت امنیت سرمایه‌گذاری

۲-۱. اهمیت امنیت

امنیت و استمرار آن در طول تاریخ همواره یکی از مهم‌ترین دغدغه‌ها در حیات انسان و جامعه بشری است (اسکندری، ۱۳۹۰: ۳۰). امنیت از تلاش برای رهایی از تهدیدها و به کارگیری امکانات برای مقابله با ناامنی و آسیب‌پذیری به دست می‌آید. بنابراین، امنیت در سطوح مختلف از جمله، اقتصاد و سرمایه‌گذاری از جایگاه ویژه و خاص برخوردار است؛ به طوری که سرمایه‌گذاری به امنیت وابسته و بدون آن امکان ندارد یا بسیار دشوار خواهد بود.

۲-۲. اهمیت سرمایه‌گذاری

اهمیت سرمایه‌گذاری به قدری روشن است که تمام کشورها، خصوصاً کشورهای در حال توسعه

تلاش می‌کنند که زمینه آن را در کشور خود به نحو بایسته فراهم آورند و از مزایای آن استفاده نمایند. حاکمان کشورها در تلاش‌اند که کشورشان دارای توسعه پایدار و مردم آن دارای رفاه بالای اجتماعی و اقتصادی باشد، اما این خواسته زمانی محقق می‌شود که محیط سالم و آرام در قالب «امنیت» برای سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی فراهم شود تا از طرفی باعث توسعه پایدار شده و رفاه یک جامعه را تأمین کند و از طرف دیگر موجب افزایش اشتغال گردد و در کاهش ناهنجاری‌های داخلی کمک کند و همچنین رونق بازار بورس را به دنبال داشته باشد که این امر خود باعث جذب سرمایه‌های سرگردان شده و مانع از نابسامانی در بازار خاص می‌شود.

۲-۳. اهمیت امنیت سرمایه‌گذاری

امنیت سرمایه‌گذاری از آن جهت اهمیت دارد که توسعه و انکشاف اقتصادی در جهت دستیابی به رفاه اقتصادی بدون آن ممکن نیست و یا بسیار دشوار خواهد بود. تمامی سرمایه‌گذاران به دنبال سرزمین امن برای سرمایه و ثروت‌شان است که تا در پرتو امنیت سرمایه‌گذاری بتوانند از به‌کارگیری سرمایه و ثروت‌شان به سود و عاید اقتصادی دست یابند. به‌صورت خلاصه، اهمیت «امنیت سرمایه‌گذاری» را می‌توان در مسائلی مانند توسعه پایدار، رفاه جامعه، افزایش اشتغال، کاهش ناهنجاری‌ها، رونق بازار بورس، جذب سرمایه‌های سرگردان، جلوگیری از نابسامانی‌ها در بازار خاص، فرصت بهره‌گیری از مزیت‌های نسبی، دستیابی به دانش و فناوری روز، ارتقاء جایگاه و منزلت کشور در اقتصاد و تجارت جهانی و ... دید. بنابراین، امنیت در حوزه اقتصاد و سرمایه‌گذاری به توسعه اقتصاد مطلوب و عدم آسیب‌پذیری اقتصادی نسبت به اقتصاد جهان و همسایگان یک کشور تبیین می‌گردد. (اسکندری، ۱۳۹۰: ۳۰)؛ زیرا، آن‌چه که امروز سرمایه‌گذاری را قدری مشکل و پرهزینه کرده است، امنیت آن است و سرمایه‌گذار تا مطمئن نباشد اقدام به سرمایه‌گذاری نمی‌کند.

۳. آثار و پیامدهای امنیت سرمایه‌گذاری

امنیت و عدم آن در یک کشور دارای آثار و پیامدهایی است که نظام یک کشور را در زمینه‌های گوناگون از جمله سرمایه‌گذاری تحت تأثیر قرار می‌دهد. بنابراین، وجود امنیت برای سرمایه‌گذاری دارای آثار مثبت و نبود امنیت برای سرمایه‌گذاری دارای پیامدهایی است که به‌طور خلاصه به آن‌ها

اشاره می‌گردد:

۳-۱. آثار امنیت سرمایه‌گذاری

۳-۱-۱. کمک به ثبات سیاسی حکومت

یکی از مهم‌ترین آثار امنیت سرمایه‌گذاری، دلگرمی مردم و برخی از مخالفان حکومت به ثبات سیاسی حکومت مرکزی است، زیرا، با تأمین امنیت نسبی و وجود فعالیت‌های اقتصادی و ایجاد اشتغال و رفاه، زمینه ورود بسیاری از مخالفین دولت که برای امرار معاش به مخالفین می‌پیوستند را در بدنه دولت یا در شرکت‌های بخش خصوصی و آزاد، فراهم می‌سازد. در بسیاری از کشورها از جمله افغانستان دلیل ناامنی فقر و نبود امکانات است. تاریخ این کشورها نشان داده است که بعد از برپایی امنیت نسبی و به حرکت افتادن چرخه فعالیت اقتصادی، مردم به حکومت مرکزی‌شان دلگرم شده و کم‌کم دست از مخالفت برداشته‌اند.

بدون تردید افغانستان کشوری فقیری است که در طی این سال‌ها، بسیاری از جوانان چه در صف مخالفان و چه در اردوی ملی به خاطر امرار معاش خانواده، دست به اسلحه برده و از این طریق امرار معاش می‌کردند، چنانچه اگر شرایط فراهم باشد و برای سرمایه‌گذاری و توسعه اقتصادی امنیت لازم و کافی وجود داشته باشد، آنان به فعالیت‌های شخصی رو آورده و به دلیل حقوق و مزایای مکفی دست از اسلحه برخواهند داشت.

۳-۱-۲. جذب سرمایه‌های سرگردان

کشور افغانستان طی دو دهه حکومت دموکراسی، یکی از کشورهایی است که در اثر جنگ و ناامنی، سرمایه‌های بادآورده و سرگردان زیادی را در خود جای داده بود. اکثر وقت، این سرمایه‌های سرگردان باعث آشفته‌گی بازار شده و نویسانات شدیدی در برخی از بازارها مانند بازار زمین، مسکن، ماشین و... شده و سودجویان از این طریق سودهای کلانی را به دست آوردند. اگر این کشور با امنیت سرمایه‌گذاری روبه‌رو باشد، باعث دلگرمی، آسایش خیال، شوق و ذوق مردم به کار و کوشش و فعالیت می‌شود که در پرتو آن «سرمایه‌های سرگردان» به‌سوی تولید و تجارت در کشور سوق می‌یابند و جهش عظیم و پایدار در سطح تولید، اشتغال، درآمد و ثروت جامعه حاصل می‌شود. (مهدوی، ۱۳۹۰).

۳-۱-۳. جذب سرمایه‌های سرمایه‌گذاران خارجی

یکی از تلاش‌های جدی و پیگیر کشورها، جذب سرمایه‌های سرمایه‌گذاران خارجی است. کشور افغانستان با تأمین امنیت سرمایه‌گذاری، علاوه بر کمک نمودن به ثبات سیاسی در کشور و جذب سرمایه‌های سرگردان، زمینه را برای جذب سرمایه‌های سرمایه‌گذاران خارجی فراهم می‌سازد. زیرا، کشورهایی که همواره دست‌خوش تحولات گسترده در حوزه حکومت می‌باشند، محیط‌هایی امن و جذاب برای حضور سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی نمی‌باشند. وقوع کودتا، شرایط درگیری و جنگ داخلی، درگیری‌های شدید حزبی، نبود امنیت کافی و... عواملی هستند که مانع اتخاذ تصمیم به آغاز فعالیت سرمایه‌گذاران خواهند گردید. در صورتی که شرایط سرمایه‌گذاری در افغانستان فراهم گردد، بسیاری از کشورها حاضر به سرمایه‌گذاری در این کشور هستند و زمینه را برای سرمایه‌گذاری خویش فراهم می‌بینند. بنابراین، آنچه در این میان مهم است تفسیر دیگران از محیط افغانستان در جهت سرمایه‌گذاری است و نه آنچه ما تفسیر می‌کنیم. (مصلی نژاد، ۱۳۸۴: ۲۸۰).

۳-۱-۴. ایجاد اشتغال و زمینه فرصت شغلی

یکی از عوامل بسیار مهم و سازنده توسعه اقتصادی، «اشتغال» و «فرصت‌های شغلی» است که در برابر آن بیکاری «فرصت‌های سوختی» قرار دارد. به همان اندازه که بیکاری و کم‌کاری روند توسعه را کند می‌سازد، اشتغال و کار آهنگ رشد و توسعه را شتاب خواهد بخشید. از نظر تاریخی، توسعه اقتصادی اروپای غربی و آمریکای شمالی اغلب برحسب انتقال دائمی فعالیت‌های اقتصادی و جمعیتی از مناطق روستایی به مناطق شهری تعریف شده است. بر اساس این تجربه، بسیاری از اقتصاددانان توسعه بر این باور است که «توسعه اقتصادی» در جهان سوم مستلزم تلاش متمرکز در جهت پیشبرد رشد سریع صنایع شهری است و لزوماً باید شهرها به عنوان یک «مرکز رشد اقتصادی» مورد توجه قرار گیرد.

امروزه بسیاری از کشورهای در حال توسعه از ترکیب سه پدیده مهاجرت عظیم جمعیت از روستا به شهر، بهره‌وری پایین کشاورزی و بیکاری و کم‌کاری فزاینده به ستوه آمده‌اند. در این میان، بی‌کاری قابل توجه در اقتصاد کشورهای کمتر توسعه‌یافته (کشورهای فقیر) بسیار بالاست. بی‌کاری آشکار در مناطق شهری این کشورها بین ۱۰ تا ۲۰٪ و بیکاری بین جوانان و تحصیل‌کرده‌ها بین ۱۵

تا ۲۴٪ است. (مصلی نژاد، ۱۳۸۴: ۲۸۰). در نتیجه، «اشتغال» امر فرابخشی است که باید زمینه‌های آن فراهم گردد. زیرا، این پدیده به امنیت سرمایه‌گذاری، پشتیبانی حقوقی، اقدامات مالی و پولی، سیاست‌های هماهنگ و اقدامات مدیریتی نیاز دارد.

۳-۱-۵. رونق تجارت داخلی و خارجی

موقعیت جغرافیایی افغانستان به گونه‌ای است که از شمال به کشورهای آسیای میانه و از غرب به کشور ایران و از شرق به کشورهای هند و چین و از جنوب به کشور پاکستان متصل است و همواره این موقعیت استراتژیک و سوق‌الجیشی، باعث تردد بسیاری از کالا از جمله انتقال گاز ترکمنستان به هند و پاکستان گردیده که این امر در رونق تجارت داخلی و خارجی کمک می‌کند. بنابراین، کشور افغانستان زمانی به این مهم دست می‌یابد که شرایط لازم یعنی امنیت سرمایه‌گذاری را برای ورود و خروج کالاهای تجاری توسط تجار خارجی و داخلی فراهم نموده باشد.

۳-۱-۶. تحول دانش و بینش

اگر امنیت به صورت کامل اجرا و توسعه و سرمایه‌گذاری نیز تحقق یابد، خواهیم دید که تحول جدی در زمینه دانش، فرهنگ و بینش مردم ایجاد شده و وجود نیروی کار خلاق، متخلق و باسواد در کشور افزایش یافته و در این صورت سرمایه‌گذاران را در استفاده از این عامل مهم تولیدی در تولید فعالیت‌های اقتصادی، ترغیب و تشویق می‌کنند.

۴. چالش‌های عدم امنیت سرمایه‌گذاری

۴-۱. خروج سرمایه

بسیاری از سرمایه‌گذاران داخلی به دلیل ناامنی و نبود امنیت سرمایه‌گذاری در صورت امکان به دلیل توجیه‌پذیر نبودن حضور در طرح‌های اقتصادی داخلی، سرمایه‌های خود را از کشور خارج و به کشورهای امن و خارج از کشور پناه برده‌اند. چنانکه به صراحت می‌توان ادعا نمود که افغانستان جزء کشورهای در حال توسعه و جهان سوم به شمار می‌آید و یکی از ویژگی‌های بارز این کشورها واسطه‌گری و دلالی است که در اثر آن امکانات مالی و نقدینگی در کوتاه مدت به دست عده‌ای معدودی قرار گرفته و امکان فرار سرمایه را تسهیل می‌کند (نقی زاده، ۱۳۶۹: ۱۲۴).

بنابراین، آنچه از رفتار سرمایه‌گذاران داخلی که سرمایه و ثروت خودشان را یا در فعالیت‌های

غیر مولد مانند سوداگری و تجارت مواد مخدر و... به کار گرفته و یا در یک کشور خارجی آن را به کار می‌اندازند و یا سرمایه‌گذار خارجی که رغبت برای آوردن سرمایه خود به کشور را نشان نمی‌دهد، حاکی از آن است که آنان افغانستان را کشوری مناسب و بستر امن برای سرمایه‌گذاری نمی‌دانند. نمونه عینی این مسأله زمانی روشن گردید که رئیس‌جمهور کرزی به‌صراحت اعلان نمود که سرمایه‌گذاران نباید سرمایه‌های‌شان را در دبی برده و سرمایه‌گذاری نمایند، بلکه در کشور بلند منزل بسازند.

۴-۲. عدم توجه به عوامل مؤثر بر امنیت

یکی از راه‌های جذب سرمایه و ثروت، فراهم نمودن بستر مناسب برای سرمایه‌گذاری است. این مهم زمانی محقق خواهد شد که دولت‌مردان و ارگان‌های ذی‌ربط به فاکتورهای لازم در تأمین «امنیت» توجه نموده و آن‌ها را شناسایی کنند. زیرا، بدون شناخت از عوامل مؤثر بر «امنیت سرمایه‌گذاری» نمی‌توان جهت تأمین آن اقدام کرد. این در حالی است که حاکمان یک کشور و سرمایه‌گذاران برای سرمایه‌گذاری، همواره احساس متفاوت دارند، زیرا، فاصله‌ای بسیار عمیق و جدی بین احساس امنیتی که اجزای حاکمیت برای سرمایه‌گذاری و سرمایه‌گذاران مطرح می‌کنند، با احساس امنیت سرمایه‌گذاران وجود دارد.

بنابراین، یکی از پیامدها و چالش‌های جدی فراروی سرمایه‌گذاری در افغانستان در شرایط گذشته، عدم توجه حکومت و ارگان‌های ذی‌ربط به عوامل مؤثر بر امنیت سرمایه‌گذاری بوده است. عوامل مهم و اساسی برای امنیت سرمایه‌گذاری توجه به مسأله وحدت ملی، توجه به اقوام محروم، مبارزه جدی با فساد اداری، جلوگیری از رشوه‌خواری، توزیع عادلانه امکانات مالی، اعتباری و امکانات آموزشی، نظارت شایسته و جدی بر بخش خصوصی و... است که دولت‌های حاکم گذشته و به آن توجه جدی و لازم را نداشته‌اند. این در حالی است که یکی از عوامل مهم پیشرفت ژاپن در زمینه تولید و سرمایه‌گذاری، توجه جدی این کشور به مسائل فوق‌العاده عنوان شده است. درحالی‌که کشور به دلیل ناامنی با راکد بودن بازارهای زمین، ماشین و ساخت‌وساز ساختمان مواجه است و اکثر سرمایه‌گذاران به دنبال کشورهای امن هستند.

۳-۴. عدم اعتماد کشورهای سرمایه‌گذار

یکی از عوامل مهم در پیشرفت و ترقی یک کشور اعتماد کشورها به خصوص همسایگان آن کشور است. کشور اسلامی افغانستان، همچون دیگر کشورهای منطقه، در معرض آسیب‌های جدی و ناگهانی قرار دارد. این کشور سال‌هاست که در اثر تحریکات برخی کشورها از جمله حملات انگلیس در زمان‌های بسیار قدیم، اشغال آن توسط ارتش سرخ شوروی سابق، سیطره‌ای بیش از ۵۰ کشور عضو ناتو، به اضافه کشور پاکستان و رقابت آن با هند و مسائل خاص دیگر مانند خط دیورند و... به صورت یک کشور بحران‌زده و ناامن برای سرمایه‌گذاری و انکشاف در زمینه‌های مختلف شده است. بنابراین، کشور افغانستان تنها کشوری است که در اثر ناامنی، بیشترین آسیب و زیان را در عرصه اقتصاد، تجارت، صنعت و سرمایه‌گذاری تجربه نموده است. این امر باعث شده است که این کشور در موقعیتی قرار گیرد که می‌بایست علاوه بر مدیریت جنگ‌های داخلی، همواره منتظر پیامدهای ناگواری دیگر مانند اشغال، ترور و انتحار باشد.

بنابراین، باید توجه نمود که سرمایه‌گذار، همانند گنجشکی است که با کوچک‌ترین احساس خطر، از لانه‌سازی پرهیز کرده و ممکن است در آشیانه دیگر لانه کند. در اقتصاد افغانستان هنوز، این احساس وجود ندارد که در صورت سرمایه‌گذاری، سرمایه و دارایی سرمایه‌گذار، مورد تعرض و نابودی قرار نگیرد. این مسأله که در اثر ناامنی به وجود می‌آید، باعث بی‌اعتمادی کشورهای سرمایه‌گذار و به خصوص کشورهای همسایه می‌شود.

۴-۴. فساد اداری

ناامنی و بی‌ثباتی، منشأ اصلی فساد اداری است. منظور از فساد اداری، سوءاستفاده صاحب‌منصبان، ارگان‌های ذی‌ربط و... از قدرت و نفوذ خود در راستای منافع شخصی است. (مصلی نژاد، ۱۳۸۴: ۲۴۲). در گذشته افغانستان دومین کشوری بود که در صدر کشورهای فساد اداری قرار داشت. بخشی از فساد را در یک کشور فاسد، فساد اقتصادی تشکیل می‌دهد که در اثر ناامنی در حوزه اقتصاد و سرمایه‌گذاری ایجاد می‌گردد. در صورتی که اگر این پدیده شوم در کشور وجود نداشته باشد، دولت به اصلاح اقدام خواهد نمود و کم‌کم جلوی فساد اقتصادی، اختلاس و رشوه‌خواری گرفته خواهد شد. زیرا، استفاده از اموال عمومی برای مقاصد شخصی، اختلاس و رشوه و... از سوی ارگان‌های ذی‌ربط، سیاست‌مداران و افراد عالی‌رتبه بر روند سرمایه‌گذاری

و انکشاف اقتصادی کشور پیامدهای منفی چشم‌گیری را بر جای می‌گذارد و هزینه‌های گزافی را دربر خواهد داشت. رؤسای جمهور حکومت دموکراسی همواره از مبارزه با فساد اداری سخن به میان می‌آوردند، ولی این مهم متأسفانه هرگز محقق نشد.

۴-۵. غارت منابع زیرزمینی

مدت‌هاست که افغانستان به دلیل منابع سرشار زیرزمینی، مورد تجاوز و تهاجم بیگانگان قرار گرفته است. شوروی سابق، انگلیس و امریکا کشورهایی هستند که به طمع دست‌یابی به منابع زیرزمینی افغانستان، به این کشور حضور نظامی داشته و در اثر ناامنی منابع طبیعی خاص افغانستان را غارت و چپاول کنند.

بر اساس گفته‌های مردم محلی و متصدیان میدان هوایی بگرام و قندهار، هیچ هواپیمای آمریکایی و انگلیسی مورد بازرسی قرار نمی‌گرفت و همین‌طور در گذشته هواپیماهای شوروی که چه می‌برند و چه می‌آورند. این مسأله زمانی ممکن است اتفاق بیفتد که در کشور ناامنی جدی وجود داشته باشد و این کشورها به بهانه تأمین امنیت، دست به چپاول و غارت منابع طبیعی افغانستان مانند، نفت و گاز، طلا، لیتیوم، اورانیوم و ... بزنند.

۵. راهکارهای امنیت سرمایه‌گذاری

بدون شک برای هر مشکل چاره‌ای و برای هر چالشی راهکار وجود دارد. در این نوشتار تلاش شده است با توجه به شرایط کنونی و ظرفیت‌های موجود در افغانستان به «راهکارهای امنیت سرمایه‌گذاری» اشاره گردد تا باشد که دولت‌مردان ما با تفکر در آن، کشور را از بحران ناامنی و فساد اداری نجات دهند.

۵-۱. تدوین و اجرای قوانین خوب

هر کشوری اگر در چنین شرایطی قرار گیرد، لازم می‌بیند که با وضع و تدوین قوانین خوب برای جذب سرمایه‌گذاران و اجرای خوب آن در مرحله عمل، زمینه را برای سرمایه‌گذاری فراهم می‌سازند. زیرا، این وظیفه دلسوزان کشور است که اطمینان سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی را با وضع قوانین حمایتی، تضمینی، رفع موانع دست‌وپا گیر و...، جلب و او را راضی به سرمایه‌گذاری در زمینه‌های مختلف اقتصادی در کشور نماید.

۵-۲. آماده‌سازی بستر سرمایه‌گذاری

جلب رضایت خاطر یک سرمایه‌گذار بستگی به محیط امن سرمایه‌گذاری دارد. زیرا، هر سرمایه‌گذار داخلی و خارجی در سرمایه‌گذاری از خود خواهند پرسید که آیا بستری مناسب برای سرمایه‌گذاری که بتوان توسط آن به اهداف موردنظر رسید، فراهم شده است یا نه؟ جواب این سؤال زمانی داده خواهد شد که در عمل دیده شود تغییری در سرمایه‌گذاری‌ها صورت گرفته یا نه اولاً، و ثانیاً اگر تغییری هم صورت گرفته آیا این تغییر به صورتی بوده است که تأمین‌کننده اهداف سرمایه‌گذار باشد یا خیر؟ پس گام اول و ضروری برای جذب سرمایه برای سرمایه‌گذاری در کشور این است که بستر لازم را جهت جلب توجه سرمایه‌گذاران اعم از داخلی و خارجی فراهم نماید و کشور را از هر لحاظ، به بستری امن برای سرمایه‌گذاران تبدیل نماید، زیرا، باید‌ها و نبایدها برای ایجاد بستر لازم و محیط امن برای سرمایه‌گذاری چنان پیچیده و درهم‌تنیده است که حاکمان جوامع مختلف را لحظه‌ای رها نمی‌کند.

بنابراین، دغدغه جدی مجموعه اجزای حاکمیت افغانستان در حوزه اقتصادی و سرمایه‌گذاری در طرح‌های توسعه‌ای طی چند سال گذشته معطوف به این مسأله بوده و در آینده حاکمان فعلی نیز تلاش کنند که این بستر مناسب را با توجه به مقوله فرهنگ، باورهای دینی و جایگاه کشور فراهم سازند.

۵-۳. ارزیابی میزان ریسک سرمایه‌گذاری

بدون تردید در شرایط کنونی، بسیاری از کشورها به مؤسسات ارزیاب اجازه می‌دهند تا در مورد «میزان ریسک سرمایه‌گذاری» فعالیت نموده و نتایج آن را در سیاست‌گذاری اقتصادی و انکشافی کشور به کار گیرد. زیرا، توجه به ارزیابی مؤسسات معتبر و مشهور برآوردکننده ریسک در کشورهای مختلف، به یک «فرهنگ» و «پیش‌نیاز» در میان سرمایه‌گذاران بین‌المللی تبدیل شده است و سرمایه‌گذاران به دلیل اعتمادی که به مؤسسات مزبور دارند، قبل از تصمیم‌گیری در مورد سرمایه‌گذاری سرمایه و ثروت‌شان در یک کشور، به گزارش‌هایی که برآوردکنندگان بین‌المللی ریسک از اوضاع و احوال آن کشور ارائه می‌دهند، مراجعه می‌کنند.

اگرچه احتمال ارائه گزارش‌های غیرواقعی و مغرضانه از سوی این مؤسسات منطقی نیست و مؤسسات مزبور ممکن است تحت برخی فشارهای سیاسی به تهیه گزارش‌های غیرواقعی در

مورد یک کشور اقدام نمایند، با این وجود مادامی که سرمایه‌گذاران بر استفاده از گزارش‌های این مؤسسات اتفاق نظر دارند، هیچ کشوری نمی‌تواند نسبت به مؤسسات مزبور و گزارش‌های آنان بی‌تفاوت باشد و کشور اسلامی افغانستان نیز از این قاعده مستثنا نیست و در جهت راه‌اندازی این گونه مؤسسات اقدام نمایند که با مشاهده تغییرات مثبت در هر بخش از سرمایه‌گذاری، ارزیابی میزان امنیت در محیط کسب و کار و سرمایه‌گذاری، بهبودیافته و زمینه را برای جلب اعتماد بیشتر سرمایه‌گذاران فراهم ساخته و منجر به جذب سرمایه‌های خارجی و جلوگیری از فرار سرمایه‌های داخلی گردد. یکی از این مؤسسات موسسه مشهور «PRS»؛ است که از سال ۱۹۸۲ به این طرف با ترکیب شاخص‌های سیاسی، مالی و اقتصادی میزان ریسک را برای سرمایه‌گذاران فراهم می‌کند. (جستارهای اقتصادی، شماره ۲: ۱۳۲).

بنابراین، سرمایه‌گذاران داخلی و بین‌المللی، زمانی اقدام به سرمایه‌گذاری خواهند نمود که آنان کشور را از نگاه این مؤسسات «امن» اعلام کنند؛ اما متأسفانه در افغانستان فساد اداری و ناامنی بر اساس گزارش‌ها، باعث تعلیق کمک‌ها و سرمایه‌گذاری‌ها خارجی گردیده است.

۴-۵. تقویت بخش خصوصی

نظام اقتصادی افغانستان بر اساس قانون اساسی حکومت گذشته، نظام بازار بوده است که بر اساس آن، سکتور خصوصی می‌توانند بازار افغانستان را بچرخانند. البته می‌توان گفت که نظام بازار، یکی از نظام‌های موفق در جهان بوده و بسیاری از کشورها از این نظام استفاده می‌کنند، ولی کشور افغانستان شرایط لازم برای این بازار را نداشته و لذا ضرورت دارد که دولت در کنار تقویت بخش خصوصی همچنان به عنوان یک رکن اصلی بازیگر بازار در اقتصاد افغانستان حضور داشته باشد. بنابراین، بخش خصوصی می‌تواند زمینه را برای اقتصاد بهتر فراهم سازد و به همین دلیل حکومت فعلی باید از بخش خصوصی حمایت نموده و آنان را در توسعه و آبادانی کشور سهیم سازند. البته باید گفت که دولت باید همواره نظارت دقیق در کارها و فعالیت‌های اقتصادی از سوی بخش خصوصی داشته باشد تا فساد و کمک‌کاری در پروسه‌های انکشافی شکل نگیرد.

۵-۵. تقویت بخش نظارتی

دولت‌های گذشته چنان ضعیف عمل کردند که یکی از بهترین بانک‌های خصوصی افغانستان

به مرحله ورشکستگی قرار می‌گیرد، ولی آنان از هیچ‌چیز خبر ندارد و از طریق رسانه‌ها اطلاع می‌یابند. علاوه بر آن، عاملین و مجرمین این قضیه به مجازات عمل نمی‌رسند. بنابراین، انتظار می‌رفت که بخش نظارتی خود را تقویت و زمینه را برای فعالیت‌های اقتصادی چه در بخش دولتی و چه در بخش خصوصی فراهم سازد. دولت فعلی، می‌تواند با حمایت از دستگاه‌های نظارتی و حمایت همه‌جانبه از ناظران، زمینه را برای فرهنگ‌سازی و تقویت روحیه خود نظارتی از طریق آموزش‌های اولیه و تقویت آموزه‌های دینی، فراهم سازد.

کشور نیازمند نظارت دقیق و جدی دولت، بر اراکن دولتی و بخش خصوصی است. این مهم زمانی می‌تواند محقق گردد که فرهنگ نظارت مردمی و ایجاد وجدان اجتماعی مبتنی بر آموزه‌های دینی در این کشور حاکم گردد. زیرا، نظارت مستمر بر اجرای پروژه‌ها، ایجاد شبکه الکترونیکی متمرکز برای انتقاد و پیشنهادهای مردمی، تشکیل کمیته نظارتی جهت بررسی گزارش عملکرد مدیران و نظارت دقیق نهائی، برخورد جدی و متناسب با متخلفین در سطوح مختلف و در نهایت محاکمه مفسدین و مجرمین در دادگاه به‌صورت علنی و اجرای حکم در ملاء عام می‌تواند وجدان اجتماعی مردم را بیدار و خودنظارتی در همه اقشار مختلف مردم و حکومت ایجاد گردد.

۵-۶. تربیت نیروهای متخصص

یکی از راهکارهای بسیار خوب و لازم، تربیت نیروهای متخصص در زمینه‌های مختلف در افغانستان است و بسیاری از کشورهای پیشرفته و صنعتی با این نیروها قله‌های افتخار توسعه و رشد را کسب کرده‌اند. امروزه دنیا از پیشرفت‌های بزرگ علمی، صنعتی، در زمینه نیروهای مهم هسته‌ای، پروازهای فضایی، علوم پزشکی، تسخیر کرات دیگر، اختراعات حیرت‌انگیز و... سخن می‌گوید، اما کشور افغانستان هنوز به دلیل جنگ و درگیری‌های ممتد در رفع نیازهای روزمره‌ی‌شان گیر مانده است و از نرخ بالای بی‌سوادی و پایین بودن کیفیت آموزش عالی رنج می‌برند. (مهدوی، ۱۳۹۰: ۱۸۹). بر اساس اذعان آگاهان امور، بسیاری از مشکلات افغانستان از جمله سرمایه‌گذاری ناشی از کمبود نیروی متخصص است به‌طوری‌که در بسیاری از بخش‌ها حتی وزارتخانه‌ها به افراد غیرمتخصص واگذار گردیده که این مسأله باعث هدر رفتن وقت و منابع لازم می‌گردد.

دولت افغانستان باید زمینه تحصیل جوانان کشور را در رشته‌های تکنیکی و فنی آماده ساخته و

آنان را در جهت آموزش عالی سوق دهند. مسئولین ذی‌ربط می‌توانند از نفوذ و روابط خود با دیگر کشورها، زمینه بورس تعداد زیادی از جوانان را در رشته‌های مهم طبی، مهندسی و... فراهم سازد که متأسفانه دولت افغانستان در این زمینه بسیار ناتوان بوده و در اثر فساد اداری گسترده افراد لایق و شایسته از بورس‌های تحصیلی کشورها نمی‌توانند استفاده نمایند و به همین دلیل میزان برگشتی دانشجویان از کشورهایی که بورسیه داده‌اند بسیار زیاد بوده است.

۷-۵. تدوین و اصلاح قانون کار

افغانستان در مورد کار و سرمایه‌گذاری قانونی خوبی دارد که با توجه به شرایط جدید، نیازمند تدوین و اصلاح است. قانون کار افغانستان باید حقوق و مزایا را بر اساس کار بهینه و شایستگی تخصیص دهد تا زمینه تشویق و تلاش کارگران و سرمایه‌گذاران برای ترقی و پیشرفت را فراهم سازد. تفکیک قانون کار و شفافیت آن در بخش‌های صنعت، کشاورزی، مالداري و خدماتی می‌تواند در امر امنیت سرمایه‌گذاری کمک نموده و بسیاری از سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی را جذب نماید.

بنابراین، تدوین یا اصلاح قانون کار با عنایت به حمایت از سرمایه‌گذار و تولیدکننده و در نظر گرفتن مصالح و مزایای کارگر و مصرف‌کننده، باعث رونق اقتصاد افغانستان شده و دلگرمی برای تولیدکننده از یک‌سو و کارگر و مصرف‌کننده از سوی دیگر ایجاد می‌شود.

۸-۵. حمایت دستگاه قضایی از سرمایه‌گذار

دستگاه قضایی برای هر کشور یکی از مهم‌ترین تکیه‌گاه سرمایه‌گذاران به شمار می‌آید. بدون تردید سرمایه‌گذاری بدون اختلافات و کشمکش‌های حقوقی نخواهد بود. در این میان لازم است که دولت افغانستان زمینه‌های حمایت دستگاه قضایی و عدلی افغانستان از سرمایه‌گذار را فراهم ساخته و با ایجاد امنیت روانی برای سرمایه‌گذاران با برخورد قاطعانه با اخلال‌گران اقتصادی و صدور حکم در کمترین زمان ممکن و اجرای آن باعث دلگرمی سرمایه‌گذاری برای سرمایه‌گذاری گردد.

بنابراین، همه می‌دانند که رشوه‌خواری کلان و بزرگ در حکومت‌های گذشته فراوان بوده و به‌وضوح دیده می‌شد. در نظام گذشته سارائوالان و قاضیان با حقوق و مزایای نسبتاً کم ولی از

سرمایه‌دارترین افراد کشور به شمار می‌آمدند که اگر از آن‌ها سؤال شود و اگر صادقانه جواب بگویند خواهد گفت که ما رشوه گرفته‌ایم. فساد در دستگاه قضایی و عدلی زبازد عام و خاص در افغانستان است که متأسفانه از این نگاه افغانستان را در بدترین حالت قرار داده است که حکومت افغانستان باید برای آن چاره بیندیشد. اکنون که امارت اسلامی سکان‌دار قدرت در افغانستان است، باید تلاش کند که نیروهایش به رشوه و رشوه‌خواری مبتلا نشوند.

۵-۹. ایجاد سازمان بیمه

بیمه یکی از نهادها و سازمان‌های خوبی برای تولیدکننده و کارگر به‌شمار می‌آید. بسیاری از کشورها از این نعمت بشری برخوردارند، ولی در افغانستان هنوز از این نهاد مهم خبری نیست یا کمتر سازمان بیمه به وعده‌های خویش عمل می‌کنند. تاریخ بیمه افغانستان حاکی از آن است که تعداد زیادی از تجار افغانستان برای ماشین‌های مدل پایین‌شان اجازه گمرک پیدا نکرده‌اند و همچنان در جلال‌آباد، هرات و اسپین‌بلدک در حالت انتظار به سر می‌برند یا بسیاری از کالاهای تجاری تجار افغانستان به دلیل اختلاف پاکستان و ناتو، مدت‌ها در مرزهای پاکستان و افغانستان معطل ماندند که تجار آسیب‌دیده به بیمه افغانستان مراجعه نموده و ادعای خسارت نمودند، ولی هیچ‌گونه اقدامی از سوی سازمان بیمه افغانستان نگردید.

بنابراین، حکومت فعلی افغانستان به‌صورت جدی مسأله استفاده از بیمه و تأمین آن از سوی سازمان بیمه را در افغانستان ترویج و سازمان بیمه را ملزم به پرداخت خسارت نماید. لذا برای امنیت سرمایه‌گذاری در افغانستان این مسأله مهم از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است.

۵-۱۰. ایجاد فرهنگ سرمایه‌گذاری

راهکار دیگری که در این زمینه لازم به نظر می‌رسد، ایجاد فرهنگ سرمایه‌گذاری در افغانستان است که می‌توان در دو بخش دولت و بخش خصوصی نهادینه نمود که آن را از طریق نهادها، عادات و الگوهای فکری و عملی می‌توان به نسل‌های آینده نیز انتقال داد.

کشور افغانستان متأسفانه هنوز با فرهنگ سرمایه‌گذاری خو نگرفته و بسیاری از سرمایه‌گذاران داخلی به فعالیت‌های اقتصادی زودبازده رو می‌آورند. متأسفانه هنوز سردخانه‌ای در این کشور به‌صورت استاندارد ایجاد نگردیده که در اثر این کمبود، میوه‌جات افغانستان به‌صورت فصلی

مصرف یا از بین می‌رود و یا در کشورهای منطقه صادر و در فصل دیگر از سوی آنان با قیمت بسیار گزاف دوباره به افغانستان وارد می‌گردد.

کشور افغانستان از نگاه میوه‌جات کشور بسیار مناسب است و محصولات این کشور در این زمینه جواب‌گوی مصرف مردم این کشور است، ولی این مهم زمانی محقق خواهد شد که سردخانه‌های کلان در مناطق مختلف ایجاد گردد که متأسفانه چنین چیزی تا هنوز اتفاق نیفتاده است.

بنابراین، حکومت افغانستان با حمایت از سرمایه‌گذاران و تولیدکنندگان، می‌تواند فرهنگ سرمایه‌گذاری را در این کشور ایجاد و سرمایه‌داران داخلی و خارجی را جذب سرمایه‌گذاری نماید. گسترش و تقویت بازار بورس، تشویق و آگاهی مردم در خرید سهام، ایجاد روحیه خودباوری در سرمایه‌گذاری و پرهیز از دخالت دولت در قیمت‌گذاری، فرهنگ سرمایه‌گذاری در کشور ایجاد و این کشور را به‌سوی آبادانی سوق خواهد داد.

جمع‌بندی

در این نوشتار با توجه به ضرورت شناخت افغانستان و اقتصاد این کشور به‌منظور تبیین «امنیت سرمایه‌گذاری» در ابتدا به‌صورت فشرده موقعیت جغرافیایی و جمعیتی این کشور بیان گردید و سپس اقتصاد این کشور بر اساس متغیرهای مهم بررسی گردید. در ادامه آثار و پیامدهای امنیت سرمایه‌گذاری بر رشد و توسعه اقتصادی افغانستان بررسی گردید. در پایان راهکاری چند که تنها به این امور خلاصه نمی‌گردد، ارائه شد و انتظار می‌رود که دولت‌مردان ما به مسأله امنیت سرمایه‌گذاری توجه جدی نموده و زمینه آن را در کشور فراهم سازند تا باشد که این کشور از جمله کشورهای توسعه‌یافته قرار گرفته و مردم آن از امکانات مادی و معنوی موجود بهره‌مند گردند و به مسائل مهم بهداشت و سلامت، تغذیه، تحصیلات، سرمایه‌گذاری و... دست یابند.

امید است دولت‌مردان فعلی در سایه تعالیم عالیّه اسلام، با همراهی و پشتیبانی مردم اولاً بتوانند یک حکومت همه‌جانبه و فراگیر تشکیل دهند و در ثانی بتوانند آسیب‌ها و چالش‌های امنیت سرمایه‌گذاری را برطرف و با جدیت و تلاش مضاعف، برای ملت و مردم نجیب و رنج‌دیده‌شان، خدمت‌گذار دلسوز و صادق باشند.

منابع

۱. اسکندری، محمدعلی، جهانی‌شدن و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، زمزم، قم، اول، ۱۳۹۰.
۲. ام. الیوت، جفری و رابرت رجیناله، فرهنگ اصطلاحات سیاسی، استراتژیک، ترجمه: میرحسین رئیس زاده لنگرودی، تهران، جاویدان، ۱۳۵۴.
۳. تقی زاده، محمود، برنامه‌ریزی اقتصادی-اجتماعی، تهران، نشر گستره، اول، ۱۳۶۹.
۴. جستارهای اقتصادی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، دوره اول، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۸۳.
۵. دهخدا، علی‌اکبر، لغتنامه دهخدا، ج ۲، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.
۶. دهقان، محمدصادق، افغانستان و حق بر توسعه، کابل، مرکز فرهنگی سراج، اول، ۱۳۸۶.
۷. رابرت ماندل، چهره متغیر امنیت ملی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۷.
۸. روحانی، حسن، امنیت ملی و نظام اقتصادی ایران، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک، اول، ۱۳۸۹.
۹. علیزاده موسوی، سید مهدی، افغانستان ریشه‌یابی و بازخوانی تحولات معاصر، قم، کیش مهر، اول، ۱۳۸۱.
۱۰. مصلی نژاد، غلام عباس، آسیب‌شناسی توسعه اقتصادی در ایران، تهران، نشر قوس، اول، ۱۳۸۴.
۱۱. مهدوی، محمد اسحاق، روزنامه نجات، زمستان ۱۳۹۰.
۱۲. مهدوی، محمد اسحاق، شاخص‌های توسعه اقتصادی با رویکرد اسلامی، بانگاهی به افغانستان، پایان‌نامه، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۰.
۱۳. نصر، اسدالله، نقش سرمایه‌گذاری در توسعه اقتصادی، تهران، فرخی، دوم، ۱۳۴۸.

ساماندهی اقتصادی وجوهات شرعی با استفاده از دلایل ارزشی و اقتصادی

غلام علی احمدی^۱

چکیده

مشکلات اقتصادی اعم از فقر، بیکاری و نابرابری مهم‌ترین عوامل ناهنجاری‌های اجتماعی و خانوادگی محسوب می‌شوند. پژوهش موجود در ادامه پژوهش‌های قبلی مبنی بر ساماندهی وجوهات شرعی در فعالیتهای اقتصادی با استفاده از تکنیک AHP به این نتیجه رسید که می‌توان وجوهات شرعی اعم از خمس و زکات را در فعالیتهای اقتصادی تخصیص داد؛ زیرا شاخص‌هایی از قبیل کاهش نابرابری، افزایش بهره‌وری، فقرزدایی و اشتغال‌زایی تنها با تخصیص وجوهات شرعی در فعالیتهای تولیدی و خدماتی که در قالب مدل دوم تبیین گردید؛ امکان‌پذیر است. از این‌روی، مقاله حاضر با روش توصیفی - تحلیلی به اثبات این مسأله می‌پردازد: تخصیص وجوهات شرعی تحت نظر مجتهد جامع‌الشرایط در فعالیتهای تولیدی و خدماتی با دلایل قرآنی، روایی، تاریخی و اقتصادی معقول و پسندیده است و باعث کاهش فقر و نابرابری اجتماعی در جامعه می‌شود.

واژگان کلیدی: خمس، زکات، تخصیص، وجوهات شرعی.

۱. دانشجوی دکتری اقتصاد، عضو هیات علمی دانشگاه بین‌المللی المصطفی (ع) - افغانستان.

مقدمه

تمام مکاتب بشری و نظام‌های اقتصادی به‌منظور تعدیل ثروت و رفاه اجتماعی، برنامه‌های مشخصی داشته‌اند و دارند؛ لذا نظریات متعدد اقتصادی در جهت کاهش فقر و تعدیل درآمدها، هر از چندگاهی ارائه می‌شود تا افزون بر کاهش نابرابری اجتماعی، منجر به کاهشی شدن ناهنجاری‌های اجتماعی از قبیل دزدی، اختلاس و... گردد و شهروندان جامعه در کمال آرامش و رفاه به زندگی خود ادامه دهند. همین مسأله باعث شکل‌گیری دو دیدگاه کلی نسبت به چگونگی کمک به فقرای جهان از طریق سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی شده است (بنرجی، دوفلو، ۱۳۹۲، ۱۴):

الف) جفری ساکس مدیر مؤسسه زمین در دانشگاه کلمبیا معتقد است که با کمک‌های جهانی می‌توان فقرا را از دام فقر نجات داد.

ب) در جانب مقابل، ویلیام ایسترلی استاد اقتصاد و مدیر مرکز پژوهش‌ها توسعه دانشگاه نیویورک معتقد است که کمک‌های جهانی فرهنگ وابستگی ایجاد می‌کند و باعث دوری فقرا از مسیر واقعی به موفقیت می‌شود و در نتیجه فقیر، فقیرتر می‌گردد. بنابراین، یکی از راه‌های مهم مبارزه با فقر، استفاده از توانمندی‌های فقرا در جهت تقویت بخش‌های مولّد است تا افزون بر افزایش سطح درآمد فقرا، چرخ اقتصاد نیز فعال‌تر گردد.

بدون شک دین اسلام با توجه به جامعیت آن، در قبال کاهش و یا ریشه‌کن‌سازی ناملایمات اجتماعی برخاسته از شرایط اقتصادی نه‌تنها ساکت و بدون برنامه نیست؛ بلکه برنامه‌های بسیار جدی و مشخصی در این جهت دارد. یکی از پلان‌های مهم در جهت فقرزدایی از جامعه و تعدیل ثروت، توجه جدی به مسائل مانند وجوهات شرعی به‌ویژه زکات است که پژوهش حاضر با دلایل نظری به اثبات رفع و یا کاهش فقر از طریق تخصیص وجوهات شرعی در فعالیت‌های اقتصادی پرداخته است.

۱. پیشینه تحقیق

در خصوص ساماندهی وجوهات شرعی مقالات و کتاب‌های زیادی به نشر رسیده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

میثم موسایی و یوسف کرمی در مقاله‌ای با عنوان «بررسی نقش خمس در رفع فقر مطالعه موردی: شهر شال قزوین»، به نقش خمس در جهت کاهش فقر از طریق تحقیق میدانی به این نتیجه رسیده است که مدیریت خمس قریب به ۶۰ درصد فقر را بهبود می‌بخشد. باقر حسامی عزیزی و کفشگری در مقاله‌ای تحت عنوان «خمس و زکات و جایگاه آن در اقتصاد کشورهای اسلامی» افزون بر تبیین تأمین و تخصیص زکات در کشورهای اسلامی، به دستاوردهای مثبت اقتصادی این وجوهات در جوامع اسلامی از طریق احیای فرهنگ خمس و زکات می‌پردازد و به این نتیجه می‌رسد که مدیریت درست خمس و زکات منجر به رشد اقتصادی کشورها می‌گردد.

آنچه مقاله حاضر را از سایر پژوهش‌ها متفاوت می‌سازد؛ موارد ذیل می‌باشد:
الف) این مقاله با رویکرد نظری به اثبات تخصیص وجوهات شرعی در فعالیت‌های اقتصادی پرداخته است در حالی که سایر محققین به تاثیرگذاری وجوهات شرعی در کاهش فقر توجه جدی داشته‌اند؛

ب) این پژوهش به ارائه مدل جدید از طریق تخصیص وجوهات شرعی در بخش‌های تولیدی و خدماتی تأکید دارد، اما سایر پژوهش‌ها به این مسأله کمتر عنایت داشته‌اند؛
ج) در این مقاله با دلایل ارزشی و اقتصادی به ساماندهی وجوهات شرعی پرداخته شده است، ولی سایر تحقیقات بیشتر نگاه میدانی به درجه اهمیت وجوهات شرعی دارند.

۲. دلایل نظری تخصیص وجوهات شرعی در فعالیت‌های اقتصادی

هدف اصلی این پژوهش، ساماندهی وجوهات شرعی به‌منظور تحقق شاخص‌های چهارگانه (کاهش نابرابری، افزایش بهره‌وری، کاهش فقر و افزایش اشتغال) در جامعه آماری است. پرسش این است: آیا وجوهات شرعی به‌ویژه زکات و خمس را می‌توان در جهت فعالیت‌های تولیدی و خدماتی به هدف تحقق شاخص‌های گفته‌شده در جامعه مطلوب تخصیص داد؟ به نظر می‌رسد فلسفه مهم وجوب وجوهات شرعی، رفع مشکلات اقتصادی افراد جامعه است که با دلایل ارزشی، فقهی و اقتصادی می‌توان ادعای مطرح‌شده را اثبات نمود.

۲-۱. دلایل ارزشی تخصیص وجوهات شرعی در فعالیتهای اقتصادی

۲-۱-۱. آیات قرآن

آیاتی که با بیانات گوناگون و صور مختلف، انفاق به مستمندان را لازم می‌شمارد و به بخشیدن مقداری از مال به بینوایان و مستمندان جامعه فرمان می‌دهد. این آیات، در بیان لزوم انفاق، تقریباً به چهار دسته تقسیم می‌شوند (جعفری تبریزی، ۱۴۱۹ ه‍.ق، ۵۲-۵۴):

۱. آیاتی چند، مفید این معنی است که لازمهٔ ایمان به خدا و تقوی، پرداخت مقداری از مال به نیازمندان است که اگر شخصی به حقیقت گرویده و مؤمن به آیین اسلام و پایبند اصول تقوی باشد، باید انفاق کند (بخشد)، به بینوایان و مستمندان رسیدگی کند و آنان را در مال خود سهم بداند (بقره، ۳ و انفال، ۳).

۲. آیاتی که می‌گوید: پیش از تباه شدن زندگی و از دست رفتن نیروی کار و چاره‌جویی و در گرماگرم زندگی و نیازمندی نیازمندان و در طول مدت زندگی در این جهان باید انفاق کرد و مستمندان را نوا داد (بقره، ۲۵۴ و ابراهیم، ۳۱)

۳. آیاتی که می‌گوید: مجاهده در راه خدا هم با جان است و هم با مال و باید هر دو توأم باشد. یا این که مجاهده مالی مانند مجاهده جانی در اساس ایمان منظور شده است (توبه، ۴۱).
۴. آیاتی که تصریح می‌کند: خداوند خود خریدار جان و مال مردم با ایمان است و به عبارت دیگر، خداوند در برابر بهشت، هم جان را قرار داده است و هم مال و انفاق را و همان‌طور که مؤمن نباید از جان خویش در راه خدا مضایقه کند، از مال خود نیز در راه خدا و انفاق به توده ناتوان، نباید دریغ داشته باشد (توبه، ۱۱۱).

کلمه «نفق» و «أنفق» در لغت دارای چندین معنی است که قدر مشترک تمام آن معانی، صرف کردن و مستهلک نمودن مال است. هرچند از سایر منابع فقهی، نابود ساختن و از بین بردن مال به طور مطلق به دست نمی‌آید؛ یعنی کلمه «انفاق» که در حدود ۷۳ مورد در قرآن کریم آمده است؛ نظری به عدم تراکم ثروت نیز دارد و می‌گوید: در راه خدا و به نفع جامعه، مال خود را انفاق نمایید و از ثروت خود کم کنید. افزون بر آن، به اصطلاح فقهی، آیات انفاق عام هستند و متضمن این حقیقت است که از عمومات و اطلاقات آیات و احادیث انفاق و حفظ نفوس محترمه استفاده می‌شود تا آنجا که ممکن است، باید فقر از روی زمین ریشه‌کن گردد (جعفری تبریزی، ۱۴۱۹ ه‍.ق)

ق، ص ۵۳-۵۴).

۲-۱-۲. روایات

همچنین احادیث زیادی در خصوص اهتمام به امور مسلمین و کمک به آنها داریم که حدیث زیر یک نمونه بسیار مشخص از موارد گفته شده است (کلینی، ج ۳، ۴۱).

پیغمبر (ص) فرمود: هر که صبح کند و به امور مسلمین همت نگمارد. از آنها نیست و هر که بشنود مردی فریاد می زند «مسلمانها بدادم برسید» و جوابش نگوید مسلمان نیست (کلینی، مترجم: مصطفوی، ج ۳، ۲۳۹).

روایت فوق با صراحت توجه به امور مسلمین را گوشزد می کند. یکی از مسائل بسیار جدی و مهم در مورد مسلمانان، مشکلات اقتصادی از قبیل فقر، بیکاری و مانند آن است که باید مورد توجه قرار گیرد و مسلمانان در قبال مشکلات اقتصادی هم کیشان خود بایستی برنامه مشخص در جهت همکاری و رفع مشکلات داشته باشند. بدون شک مدیریت اقتصادی وجوهای شرعی با عمومیت روایت فوق و امثال آن کاملاً سازگار و مناسب است و می توان با تخصیص وجوهای شرعی در فعالیت های اقتصادی بخش زیادی از ناهنجاری های اقتصادی افراد جامعه را حل کرد. همچنین حدیث دیگری داریم که پیامبر گرامی اسلام می فرمایند: 'پروردگارا در طعام ما برکت عطا کن و بین ما و طعام جدایی مینداز؛ چراکه اگر طعام نباشد، هیچ کدام از فرایض اعم از نماز و روزه ادا نمی شود (کلینی، ج ۹، ۱۴۲۹ ق، ۵۲۷-۵۲۸).

با توجه به احادیث فوق، می توان نتیجه گرفت: با تخصیص وجوهای شرعی در فعالیت های تولیدی- خدماتی بهتر می توان زمینه سرمایه گذاری را فراهم ساخت و از طریق آن، بخش زیادی از مشکلات اقتصادی مستحقین جامعه مورد نظر را کاهش داد. اگر در توزیع وجوهای به روش موجود استفاده شود نه تنها کمکی بر پر شدن جیب مردم فقیر جامعه نشده است؛ بلکه بر شدت فقر و پراکندگی منابع افزوده می شود. بنابراین، با مدیریت درست منابع و تخصیص آن در بخش های مولد، بدون شک بخش زیادی از مشکلات اقتصادی مستحقین حل شده و توجه به فرایض دینی نیز بیشتر می گردد. از این روی، می توان نتیجه گرفت که در نگاه روایات فوق و مانند آن، مسائل

اعِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي الْبَخْتَرِيِّ رَفَعَهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي الْخُبْزِ، وَلَا تَفَرِّقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُ، فَلَوْلَا الْخُبْزُ مَا صُمْنَا وَلَا صَلَّيْنَا، وَلَا أَدِينَا فَرَايِضَ رَبِّنَا».

اقتصادی مسلمانان بسیار اهمیت دارد و باید در جهت حل آن تلاش نمود. یکی از راه‌حل‌ها، تخصیص وجوهات شرعی در فعالیت‌های اقتصادی است و روایات فوق نیز به‌طور غیرمستقیم دلالت بر این مسأله دارد. روایات تنها به اهمیت مسائل اقتصادی و خطرات فقر پرداخته است. از سوی دیگر، خداوند منان در جهت بهبود وضع معیشتی مسلمانان وجوهاتی را واجب نموده است و تأکید بر دستگیری از مستحقین کرده است؛ لذا بهبود شرایط اقتصادی در زمان کنونی با تخصیص وجوهات شرعی در فعالیت‌های اقتصادی نسبت به روش موجود بهتر و سریع‌تر انجام می‌گیرد.

۲-۱-۳. تاریخ

در بیانات بزرگان دین، رسیدگی به مشکلات انسان‌ها به‌ویژه انسان مسلمان به‌عنوان یک وظیفه انسانی و دینی تعریف شده است و قوام زندگی اجتماعی را در گرو حل مشکلات و دستگیری از مستمندان و فقرای جامعه دانسته‌اند. چنانچه داستان میمون بن مهران این مسأله را به‌خوبی توضیح می‌دهد. میمون بن مهران روایت می‌کند: مردی از کسی بدهکار بوده است و طلبکار وی درخواست طلب خود می‌کند اما ایشان توان پرداخت ندارد؛ لذا طلبکار تلاش دارد تا وی را زندانی کند. سرانجام آن مرد به مسجد خدمت امام حسن^(ع) می‌رسد با این‌که امام در حال اعتکاف است. داستان را با امام در میان گذاشته اما امام می‌فرماید الان من هیچ مالی ندارم و سپس امام از مسجد خارج می‌شود تا رفع مشکل آن مرد بدهکار نماید. در این زمان میمون بن مهران می‌گوید به امام گفتم ای فرزند پیامبر شما در حال اعتکاف هستی. امام فرمود ای میمون فراموش نکرده‌ام اما از پدرم شنیدم که جدم رسول خدا می‌فرمود: کسی که در برآوردن نیازمندی برادر مسلمان خود تلاش کند، مانند کسی است که ۹ هزار سال، روزها را به روزه و شب‌ها را به عبادت مشغول بوده است (امیری پور، ۱۳۸۳، ۱۸۸-۱۸۹).

همچنین عمر بن عبد العزیز، در دوران حکومت خود، همین کار را کرد و هیچ‌یک از فقهای اسلام به او اعتراض نکرده‌اند. یحیی بن سعید می‌گوید: (عمر بن عبد العزیز مرا مأمور وصول مالیات آفریقا کرد. من مالیات آنجا را وصول کردم و به جستجوی مستمندان برخاستم لیکن یک تن بینوا نیافتم و کسی را پیدا نکردم که از من چیزی به پذیرد، چرا؟ چون عمر بن عبد العزیز، بنا به نقل مالک بن انس و پیروان او همه مردم را بی‌نیاز کرده بود، از این‌رو با آن اموال، بردگانی خریده

آزاد کردم و ولأئانها را برای مسلمانان قرار دادم (جعفری تبریزی، ۵۴-۵۵).

با استفاده از آیات، روایات و شواهد تاریخی می‌توان در جهت تخصیص وجوهای شرعی در فعالیت‌های اقتصادی چنین استدلال نمود:

بسیاری از ناهنجاری‌های اجتماعی ناشی از فقر و بیکاری است که باید برنامه‌های جدی اقتصادی در جهت مدیریت تخصیص وجوهای شرعی برای از بین بردن این پدیده اجرایی شود. عموم آیات انفاق، روایات و شواهد تاریخی بیانگر این مسأله است که هدف از انفاق اموال، توجه و رسیدگی به مشکلات اقتصادی مسلمانان است. روش موجود ناتوان از رفع مشکلات اقتصادی مردم جامعه از طریق تخصیص وجوهای شرعی است؛ لذا با وجود انفاق گسترده و توزیع وجوهای میان مستحقین نه تنها مشکلات اقتصادی مردم کاهش نیافته است؛ بلکه فزونی یافته است. بنابراین، روش جدید ارائه گردیده است تا با ساماندهی وجوهای شرعی در فعالیت‌های تولیدی و خدماتی، رفع مشکلات اقتصادی مردم جامعه سریع‌تر صورت گیرد.

۲-۲. دلایل فقهی تخصیص وجوهای شرعی در فعالیت‌های اقتصادی

تخصیص وجوهای شرعی در فعالیت‌های اقتصادی به منظور کاهش فقر و نابرابری با دلایل فقهی در قالب موارد زیر قابل تحلیل است:

۲-۲-۱. دلایل فقهی تخصیص زکات در فعالیت‌های اقتصادی

تخصیص زکات به هدف ریشه‌کنی فقر از چند جهت قابل اثبات است:

الف) فقهای اسلام با استناد به آیه شریفه: «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ» (توبه، ۶۰)، موارد مصرف زکات را هشت گروه تعریف کرده‌اند که دو گروه اول و دوم سهم در زکات را خداوند فقرا و مساکین قرار دادند و بیانگر این است که هدف اول از وجوب زکات رفع فقر و نیازمندی‌های جامعه اسلامی است؛ زیرا قرآن کریم به زبان عربی نازل شده است و در زبان عرب با اهمیت‌ترین کلمه را در اول ذکر می‌کند و از آنجاکه مبارزه با فقر و متعهد شدن در قبال فقرا به عنوان هدف اول تعریف شده است؛ لذا آیه ۶۰ از سوره توبه با دو واژه فقرا و مساکین شروع شده است (قرضاوی، ج ۱، ص ۵۱۸).

افزون بر آن، یکی از موارد تخصیص زکات، در راه خدا «وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ» است. مراد از آن،

انجام هر کاری است که باعث جلب رضایت خداوند باشد؛ لذا مختص جهاد نیست (منتظری نجف‌آبادی، ج ۳، ص ۱۱۶)؛ بنابراین، بیشتر موارد مصرف زکات مانند: «لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسْكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ الْغَارِمِينَ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ»، به صورت مستقیم و یا غیر مستقیم معطوف به فقرا است و به هدف رفع فقر از جامعه بیان شده است. تحقق بهتر این هدف با تخصیص زکات در فعالیت‌های اقتصادی صورت می‌گیرد؛ زیرا این نوع تخصیص برخلاف الگوی موجود، منجر به افزایش بهره‌وری از طریق سرمایه‌گذاری زکات در فعالیت‌های تولیدی و خدماتی شده و زمینه‌ساز اشتغال مستحقین و در نهایت باعث کاهش فقر و نابرابری در جامعه می‌گردد. تحقق شاخص‌های تحقیق از طریق مدل سنتی امکان‌پذیر نیست؛ زیرا در این مدل، توزیع زکات به صورت پراکنده و عموماً نقدی بنا به صلاح‌دید مجتهد جامع‌الشرایط و یا با اجازه وی انجام می‌شود که تاکنون بر حل مشکلات اقتصادی توفیق نداشته است.

ب) از عموم آیات زکات در قرآن و فلسفه وجودی زکات در قالب ریشه‌کن ساختن فقر از جامعه، برخی از اندیشمندان تعیین موارد نه‌گانه در زمان پیامبر گرامی اسلام را تنها به‌عنوان یک حکم حکومتی می‌دانند نه یک حکم ابدی خداوند. افزون بر آن، وضع زکات از سوی امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، برای اسب‌های که به چراگاه می‌رفتند، وجود برخی روایات در خصوص زکات برنج و حمل روایات انحصار زکات را در موارد نه‌گانه به صدر اسلام به این نتیجه می‌رسم که دامنه وجوب زکات فراتر از موارد نه‌گانه است (جعفری تبریزی، ص ۷۹-۸۷).

وجوب زکات در بیشتر از موارد نه‌گانه از دید برخی از فقها با استفاده از اطلاق آیات زکات، با تخصیص زکات در فعالیت‌های اقتصادی به‌منظور مبارزه با فقر سازگارتر است؛ زیرا توسعه دامنه وجوب زکات بخش زیادی از اموال را شامل است و بر ریشه‌کنی فقر از جامعه سرعت می‌بخشد. توسعه بخشی دامنه وجوب زکات منجر به منابع مالی بیشتر شده و زمینه را جهت سرمایه‌گذاری‌های کلان در ابعاد مختلف اقتصادی فراهم می‌سازد اما با تأکید بر وجوب زکات در موارد نه‌گانه و تخصیص آن به مدل سنتی به دو دلیل نمی‌توان بر مشکلات اقتصادی جامعه فائق آمد: ۱. تخصیص زکات در مدل سنتی به صورت پراکنده و عموماً نقدی است که زمینه سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی به دلیل اندک بودن جوه به وجود نمی‌آید؛ ۲. انحصار زکات در موارد نه‌گانه نیز محدودیت منابع مالی ایجاد نموده و مانع افزایش بهره‌وری و ایجاد اشتغال می‌شود؛

ج) روایات زیادی وجود دارد که فلسفه وجوب زکات را رفع فقر بیان داشته است. چنانچه موارد زیر شاهد بر این ادعا است:

۱. ابوالحسن موسی بن جعفر^(ع) فرمودند: خدای عزَّ وَ جَلَّ زکات را روزی فقرا و افزایش اموال اغنیا قرار داده است (کلینی، ج ۷، ص ۷)

۲. امام رضا^(ع) در جواب سؤالات محمد بن سنان نوشت: علت زکات تأمین روزی فقرا و محافظت اموال اغنیا است؛ زیرا خداوند تندرستان را به رسیدگی به امور دردمندان و مبتلایان مکلف ساخته است (قمی، ج ۲، ص ۳)

افزون بر روایات فوق، روایات زیادی وجود دارد که به صراحت علت تشریع زکات را تأمین روزی فقرا و ریشه‌کنی فقر در جامعه پنداشته است. تخصیص زکات در قالب مدل سنتی هیچ‌گونه فقرزدایی از جوامع مسلمانان نکرده است چنانچه افزایش فقرا در جوامع اسلامی بیانگر این حقیقت است. از این‌روی، ضرورت ساماندهی اقتصادی وجوهات شرعی ایجاب می‌نماید تا از طریق تخصیص زکات در فعالیت‌های اقتصادی و ایجاد درآمد برای مستحقین، اهداف روایات محقق گردد.

۲-۲-۲. دلایل فقهی تخصیص خمس در فعالیت‌های اقتصادی

در نگاه غالب فقها به دلیل آیه ۴۱ سوره انفال و برخی روایات، خمس به شش سهم تقسیم شده است که سه سهم آن متعلق است به خدا، پیامبر گرامی اسلام^(ص) و امام معصوم^(ع) که در زمان غیبت تمام سهام سه‌گانه به امام زمان (عج) تعلق دارد و سه سهم دیگر به ایتام، مساکین و در راه‌ماندگان که از طرف پدر به هاشم منتسب هستند؛ اختصاص دارد مشروط به این‌که هر سه گروه دارای ایمان باشند بدون توجه به عدالت... (طباطبایی یزدی، ج ۲، ۴۰۳).

از تقسیم خمس به شش سهم از نظر غالب فقها، می‌توان تخصیص خمس در فعالیت‌های اقتصادی به هدف ریشه‌کنی فقر و افزایش اشتغال را اثبات نمود:

الف) یکی از سهم‌های شش‌گانه خمس، متعلق به خداوند است؛ خداوندی که در قرآن کریم مکرر انسان‌ها را به دست‌گیری از مستمندان، ایتام و فقرا سفارش کرده و نوید آخرت خوب برای انسان‌های نیکوکار داده است که به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

۱. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا

الْحَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ (بقره، ۲۶۷).

ای اهل ایمان! انفاق کنید از بهترین آنچه (به کسب و تجارت) اندوخته‌اید و از آنچه برای شما از زمین می‌رویانیم و بدها را برای انفاق معین نکنید (مهدی الهی قمشه‌ای، ۴۵)

خداوند به مؤمنین دستور می‌دهد که بهترین‌های اموال خود را انفاق کنید و از جنس بد و بی‌کیفیت در انفاق دوری نمایید.

۲. مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يَضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ. الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يَتَّبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا أَذًى لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (بقره، ۲۶۱-۲۶۲)

مثل آنان که مالشان را در راه خدا انفاق کنند بمانند دانه‌ای است که از یک دانه، هفت خوشه بروید و در هر خوشه، صد دانه باشد و خدا از این مقدار نیز بر هرکه خواهد بیفزاید چه خدا را رحمت بی‌منتها است و به همه‌چیز احاطه کامل دارد. آنان که مالشان را در راه خدا انفاق کنند و در پی انفاق منتی نگذارده و آزاری نکنند، آن‌ها را پاداش نیکو نزد خدا خواهد بود و از هیچ پیش‌آمدی بیمناک نباشند و هرگز اندوهناک نخواهند بود (مهدی الهی قمشه‌ای، ۴۴)

۳. لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ (آل عمران، ۹۲).

شما هرگز به مقام نیکوکاران و خاصان نخواهید رسید مگر آن‌که از آنچه دوست می‌دارید و بسیار محبوب است، در راه خدا انفاق کنید و هر چه انفاق کنید محققاً خدا بر آن آگاه است (مهدی الهی قمشه‌ای، ۶۶)

از آنجاکه خداوند خالق انسان است، به خلقت وی افتخار کرد و برای هدایت وی پیامبران زیادی را مبعوث ساخت. افزون بر آن، خداوند بی‌نیاز مطلق است و سایر موجودات را در جهت رفاه و آسایش بندگانش آفرید؛ بدون شک راضی به فقر و زندگی با ذلت بندگان به‌ویژه مؤمنین نخواهد بود. از این‌روی، زکات و سایر وجوهات شرعی را واجب ساخته تا زمینه‌ساز ریشه‌کنی فقر از جامعه گردد. بنابراین، تخصیص خمس در کنار سایر وجوهات شرعی در فعالیت‌های اقتصادی به هدف از بین بردن فقر جامعه نه تنها اشکال ندارد؛ بلکه موجب رضایت خداوند و مایه رحمت خواهد شد. این در حالی است که با تخصیص خمس با مدل موجود، مشکلات اقتصادی همچنان سایه افکننده است و هرروز بر تعداد فقرای جامعه افزوده می‌شود؛ لذا ضرورت

مدل پیشنهادی در جهت مدیریت اقتصادی وجوهات شرعی بیشتر پدیدار می شود تا از این طریق به خشنودی خداوند با کاهش فقر و افزایش اشتغال اقدام گردد.

ب) دو سهم دیگر از سهام شش گانه خمس، متعلق به پیامبر گرامی اسلام و امام معصوم^(ع) است که در زمان حضور معصوم، وجوهات جمع آوری شده را به نیازمندان جامعه و فقرا توزیع می کردند و توصیه های جدی برای آبادانی و رفع فقر از جامعه داشتند که موارد زیر گواه بر این مسأله است

۱. پیامبر گرامی اسلام با تشکیل حکومت در مدینه بر اساس مکتب اسلام، قانون اساسی مدینه را با عنوان «صحیفه» تهیه کردند و بر اساس آن به امورات مسلمین رسیدگی می شد و از هر نوع مالیات که توسط حاکمان قبل از اسلام دریافت می شد؛ منع گردید و در عوض حکومت اسلامی به دریافت خمس، زکات، جزیه و خراج از مردم موظف شد که با تجمیع این اموال به امورات حکومت و رسیدگی به نیازمندان جامعه پرداخته می شد (بابایی، ۱۳۹۶، ۷۱)؛

۲. امام علی^(ع) در نامه ای به نماینده خود در مکه به نام قثم بن عباس می فرماید: وَ انْظُرْ إِلَى مَا اجْتَمَعَ عِنْدَكَ مِنْ مَالٍ اللَّهِ فَاصْرِفْهُ إِلَى مَنْ قَبْلَكَ مِنْ ذَوِي الْعِيَالِ وَالْمَجَاعَةِ مُصِيباً بِهِ مَوَاضِعَ الْمَفَاقِرِ وَالْخَلَائِ وَمَا فَضَلَ عَنْ ذَلِكَ فَاحْمِلْهُ إِلَيْنَا لِنَقْسِمَهُ فِيمَنْ قَبْلَنَا (دشتی، نامه ۶۷، ۴۳۲)

در مصرف اموال عمومی که در دست تو جمع شده است، اندیشه کن و آن را به عیالمدان و گرسنگان پیرامونت ببخش و به مستمندان و نیازمندی که سخت به کمک مالی تو احتیاج دارند برسان و مازاد را نزد ما بفرست تا در میان مردم نیازمندی که در این سامان هستند تقسیم گردد.

با توجه به توضیحات فوق، نتیجه کلی این می شود که اولاً، منابع بیت المال در زمان پیامبر گرامی اسلام و امام علی^(ع) از وجوهات شرعی از قبیل خمس، زکات و ... بوده است که افزون بر مصارف حکومتی، بخش قابل توجه آن صرف نیازمندان جهت کاهش و رفع فقر از جامعه شده است. ثانیاً، نامه امام به قثم بن عباس تأکید جدی روی رفع مشکلات اقتصادی نیازمندان داشته است که از طریق صرف مالیات اسلامی باید صورت گیرد. ثالثاً، سهام پیامبر و امام معصوم از خمس را با توجه به نمونه های ذکر شده، می توان در فعالیت های اقتصادی به هدف رفع فقر از جامعه تخصیص داد؛ زیرا مدل پیشنهادی نسبت به مدل سنتی در این جهت بهتر و سریع تر عمل می نماید.

ج) سه سهم دیگر خمس به ایتام، مساکین و در راه‌ماندگان که از طرف پدر به هاشم منتسب هستند؛ اختصاص دارد.

در مورد سهم سادات تردیدی وجود ندارد در اینکه سادات از موارد مصرف خمس است، (اما) نه اینکه آن‌ها مالک جمیع سهام سه‌گانه باشند، زیرا شرط دریافت خمس، فقر است... اگر ما بپذیریم که نصف خمس ملک سادات است، بایسته است که ۱۰٪ از سود تمام افراد جامعه به‌اضافه کلیه معادن مانند نفت، گاز، طلا، نقره، گنج‌ها و غیره را به سادات فقیر بپردازیم، این پرداخت باعث می‌شود که سادات بدون کار و زحمت به سرمایه‌دارانی تبدیل شوند که نظیرشان در جامعه کم باشد. این تبیل‌پروری و گسترش نابرابری و ناعادلانه‌سازی توزیع امکانات موجب اختلال در نظام اجتماعی خواهد شد. سیره امام علی^(ع) در دوران حکومتش نشان می‌دهد که آن حضرت نه تنها نصف خمس را حق سادات نمی‌شناختند، بلکه آن‌ها را به‌عنوان مورد مصرف ممتاز و اولی نیز بر نمی‌تابید و در برابر خواسته‌هایشان مقاومت می‌کرد، نمونه بارز آن رفتار امام با برادرش عقیل بود. (موسوی الخمینی، ۱۳۸۷، ۱۰۴-۱۰۵).

بنابراین، تمام شش سهم خمس به هدف رفع فقر و کمک به نیازمندان جامعه تشریع شده است. چنانچه از توضیحات فوق این مسأله به‌خوبی به دست می‌آید. هرچند غالب فقها سه سهم دوم خمس را اختصاص به سادات فقیر دانسته‌اند اما از روایات، سیره معصومین و فرمایش برخی از فقها چنین به دست می‌آید که سادات فقیر یکی از مورد مصرف خمس است نه مالک آن. بنابراین، تمام سهام شش‌گانه خمس را می‌توان در فعالیت‌های اقتصادی به هدف کاهش نابرابری و ریشه‌کنی فقر در جامعه تخصیص داد.

۲-۳. دلایل اقتصادی تخصیص وجوهات شرعی در فعالیت‌های اقتصادی

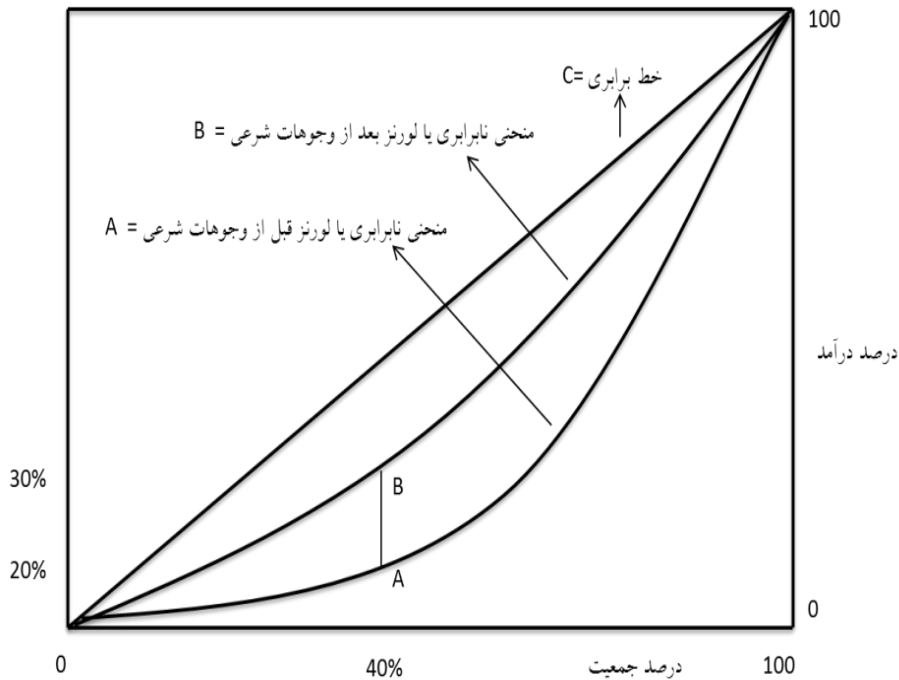
از آنجاکه عمده فلسفه وجودی وجوهات شرعی، رفع فقر و تعادل متغیرهای اقتصادی گفته شده است؛ لذا تخصیص وجوهات شرعی در فعالیت‌های اقتصادی باعث تغییر در توزیع، مصرف و تولید می‌شود.

۲-۳-۱. تعدیل در توزیع منابع

تخصیص وجوهات شرعی در فعالیت‌های اقتصادی باعث افزایش درآمد خانوارهای مستحق می‌شود؛ زیرا دریافت و توزیع وجوهات منجر به نشت پول از چرخه اقتصاد توسط پرداخت‌کنندگان

و تزریق پول به چرخه اقتصاد توسط مستحقین می‌شود. به عبارت دیگر، تخصیص وجوهات شرعی به‌ویژه زکات و خمس در فعالیتهای اقتصادی باعث کاهش نابرابری اجتماعی و افزایش رفاه اجتماعی می‌گردد. چنانچه در نمودار ذیل این مسأله بررسی و نشان داده شده است. (شاهی، ش ۱۵، ۱۳۹۴، ۱۰۹).

منحنی ۱: کاهش نابرابری از طریق وجوهات شرعی در قالب منحنی لورنز



نمودار بالا، بیانگر سطح برابری و نابرابری است؛ یعنی خط ۴۵ درجه (C) بیانگر خط برابری و منحنی «لورنز (A)» بیانگر نابرابری در جامعه است. برابری هر دو خط یعنی صفر شدن سطح نابرابری در جامعه و بدین معناست که ۱۰٪ جامعه از ۱۰٪ درآمد و ... برخوردار است. بنابراین، به هر میزانی که منحنی A به خط برابری یعنی C نزدیک‌تر شود؛ سطح نابرابری درآمدی کاهش می‌یابد. تخصیص وجوهات شرعی از قبیل خمس و زکات در فعالیتهای تولیدی - خدماتی باعث انتقال منحنی لورنز به سمت داخل شده و منحنی B را به وجود آورده است که بیانگر کاهشی شدن سطح نابرابری و افزایشی شدن رفاه اجتماعی است. در نمودار بالا، قبل از تخصیص وجوهات شرعی در پروژه‌های اقتصادی، ۴۰٪ جمعیت از ۲۰٪ ثروت جامعه برخوردار هستند و نشان‌دهنده یک شکاف عمیق درآمدی است اما با تخصیص وجوهات شرعی در فعالیتهای اقتصادی، ۴۰٪ جمعیت از ۳۰٪ درآمد و ثروت بهره می‌برند؛ زیرا تخصیص وجوهات شرعی

در فعالیت‌های اقتصادی باعث استخدام بیشتر مستحقین می‌شود و با ایجاد اشتغال این گروه، سطح درآمدی و قدرت خرید آن‌ها نیز افزایش می‌یابد. بنابراین، تخصیص وجوہات شرعی در مدل پیشنهادی از طریق استخدام مستحقین، تعدیل در توزیع منابع را تسریع می‌بخشد و در نهایت منجر به کاهش فقر و کاهش سطح نابرابری در آمدی به فاصله A تا B می‌شود.

۲-۳-۲. افزایش مصرف مستحقین

مصرف یکی از شاخص‌های اقتصادی است به گونه‌ای که یکی از ضلع‌های بسیار مهم در نظام اقتصادی به حساب می‌آید؛ یعنی یکی از اجزای درآمد ملی را تشکیل می‌دهد و در محاسبه تولید ناخالص ملی نیز از آن استفاده می‌شود (شاگری، ج ۱ و ۲، ۱۳۸۷، ۱۸۰ و ۶۶۰-۶۶۲).

(۱) تابع درآمد ملی

$$GNP=Y=C+I+G+(X-M)$$

در عبارت فوق، GNP تولید ناخالص ملی، Y درآمد ملی، C مصرف، I سرمایه‌گذاری، G مخارج دولت، X صادرات و M واردات است.

بررسی مصرف وجوہات شرعی مستلزم تبیین مصرف در دو نظام اقتصاد متعارف و اسلامی است چراکه فهم تابع مصرف در نگاه اقتصاد متعارف با رویکرد کینزی، باعث تسهیل در فهم مصرف وجوہات شرعی بخصوص زکات می‌شود.

۲-۳-۱. مصرف در اقتصاد متعارف بدون وجوہات شرعی و مالیات ($T=Z=0$)

یکی از نظریات مهم مصرف در اقتصاد متعارف، نظریه جان مینارد کینز است که نقش جدی در شکل‌گیری و تکامل اقتصاد کلان داشت. ایشان با ارائه فروض زیر به تبیین نظریه مصرفی خویش و تابع مصرف می‌پردازد (میر معزی، ۱۳۸۴، ۱۲۷).

الف) مصرف، تابعی از درآمد واقعی قابل تصرف است؛

ب) وقتی درآمد افراد فراوان می‌شود، مصرف خود را به مقدار کمتر از افزایش درآمدشان افزایش می‌دهند و بخشی از درآمد افزوده را پس‌انداز می‌کنند؛

ج) با افزایش درآمد، میل نهایی به مصرف کاهش می‌یابد.

با توجه به فروض ذکرشده، به بررسی توابع مصرف با نگاه کینزی می‌پردازیم (شاگری، ج ۱،

۱۳۸۷، ۱۸۰).

۲) تابع مصرف کینز

$$C=a+by$$

در عبارت فوق، C مقدار مصرف کل، a مقدار مصرف مستقل از درآمد و y در آمد قابل تصرف و b میل نهایی به مصرف است. مصرف در نگاه کینز دارای دو بخش است: مصرف مستقل و مصرف متأثر از درآمد. مصرف مستقل یعنی فرد حتی در درآمد صفر، مصرفش بزرگتر از صفر است و این مقدار مصرف از پس اندازهای زمان درآمد تأمین می‌شود چراکه فرد دارای درآمد یک بخش از آن را پس انداز می‌نماید و بخش دیگری آن را مصرف.

۳) میل نهایی به مصرف

$$MPC = \frac{dC}{dY} = b$$

b مشتق تابع یا شیب تابع مصرف است که نشان می‌دهد در برابر یک واحد افزایش درآمد، مصرف چه مقدار افزایش می‌یابد. MPC معمولاً بین صفر و یک قرار دارد که به قاعده روانشناسی (کینز) معروف است. اگر MPC مساوی یک باشد به این مفهوم است که تمام افزایش درآمد را مصرف می‌کنیم و اگر MPC برابر صفر باشد به این معنی است که با تغییر درآمد، مصرف تغییر نمی‌کند معمولاً این دو وضعیت اتفاق نخواهد یافت؛ بنابراین MPC بین صفر و یک است.

$$(MPC > 0 < 1)$$

۴) میل متوسط به مصرف

$$APC = \frac{C}{Y} = \frac{a}{y} + \frac{by}{y} \Rightarrow \frac{a}{y} + b = \frac{a}{y} + MPC$$

با توجه به فرمول فوق روابط میان MPC و APC به صورت زیر است:
 APC همیشه بزرگتر از MPC است و با افزایش درآمد به یکدیگر نزدیک می‌شود.
 MPC مقدار ثابت است اما APC با درآمد ملی رابطه عکس دارد یعنی با افزایش درآمد ملی، APC کاهش می‌یابد.

۲-۳-۲-۲. مصرف در اقتصاد اسلامی با توجه به وجوهات شرعی ($0 < Z+T$)

در مقابل نظام اقتصاد سرمایه‌داری، نظام اقتصاد اسلامی مطرح است که انسان اقتصادی در این

نظام موجودی است مخلوق خداوند، دارای روح و جسم، تابع قوانین الهی و بدون آزادی مطلق در تمامی فعالیت‌ها از جمله فعالیت اقتصادی. از این روی، فرض اولیه کینز با آموزه‌های دینی در مورد فرد، سازگاری کامل ندارد؛ زیرا نظریه کینز در دو مورد زیر به دلیل این که مصرف، تابعی از درآمد نیست؛ صادق نیست: ۱. درآمد فرد پایین‌تر از حد کفایت (حد واجب مصرف)؛ ۲. درآمد فرد بالاتر از حد اسراف (میر معزی، ۱۲۷)

با توجه به توضیحات داده شده، به بررسی آثار مصرفی وجوهات شرعی می‌پردازیم (عسکری، ۱۳۹۳، ۹۴-۹۷)

(۵) تابع خطی مصرف در سطح خرد

$$C=c+ay_a+by_b$$

C مقدار مصرف مستقل از درآمد، a میل نهایی به مصرف فرد زکات دهنده و b میل نهایی به مصرف فرد که زکات دریافت می‌کند. y_a و y_b به ترتیب درآمد قابل تصرف زکات دهنده و زکات گیرنده می‌باشد.

(۶) تابع پرداخت کننده زکات

$$y_a=my-zy-vy$$

my سهم معینی از زکات پرداخت کننده در درآمد کل است؛ zy متعلق به نرخ زکات پرداختی و vy متعلق به نرخ انفاق و صدقه است.

(۷) تابع دریافت کننده زکات

$$y_b=(1-m)y+zy+vy$$

1-m سهم زکات که متعلق به مستحق زکات است.

از معادلات ۵، ۶ و ۷؛ معادلات ۸ و ۹ به دست می‌آید:

$$[C=c+a(my-zy-vy)+b[(1-m)y+zy+vy] \quad (۸)$$

(۹) تابع مصرف کل

$$C=c+amy-azy-avy+by-bmy+bzy+bvy$$

(۱۰) میل نهایی به مصرف

$$MPC=dC/dY=am-az-av+b-bm+bz+bv$$

(۱۱) میل متوسط به مصرف

$$APC = \frac{C}{Y} = \frac{C}{Y} + am - az - av + b - bm + bz + bv$$

با توجه به روابط بیان شده در دو نظام اقتصادی، خواهیم داشت:

(۱۲) مقایسه میل متوسط به مصرف

$$APC_{Z+f>0} = \frac{C}{Y} > APC_{T+Z=0} = \frac{C}{Y}$$

(۱۳) مقایسه میل نهایی به مصرف

$$MPC_{T+f>0} = \frac{dC}{dY} > MPC_{T+Z=0} = \frac{dC}{dY}$$

میل متوسط به مصرف و میل نهایی به مصرف در اقتصاد اسلامی بزرگ‌تر از میل متوسط به مصرف و میل نهایی در اقتصاد متعارف است؛ زیرا درآمدزایی برای مستحقین از طریق تخصیص وجوهای شرعی در فعالیت‌های اقتصادی میل به مصرف آن‌ها را در بلندمدت افزایش می‌دهد و این رشد باید مبتنی بر رعایت اصول زیر باشد:

دوری از مصرف‌گرایی

مصرف‌گرایی در نظام اقتصاد اسلامی با توجه به آموزه‌های دینی مطرود شناخته شده است؛ زیرا مصرف‌گرایی در تمام سطوح زندگی باعث تضعیف اقتصاد ملی گردیده و چالش‌های جدی به وجود می‌آورد. نهادهای اجتماعی به‌ویژه کمیته تأمین و تخصیص وجوهای شرعی با تکیه به موارد ذیل می‌تواند مانع فرهنگ مصرف‌گرایی گردد:

الف) بررسی و بیان پیامدهای منفی مصرف‌گرایی در قالب همایش، سمینار و ...؛

ب) جلوگیری از تبلیغات کالاها و خدمات غیرضروری از طریق رسانه‌های جمعی؛

پیروی از اصل قناعت

راضی شدن به آنچه در اختیار انسان قرار دارد؛ قناعت گویند (یوسفی، ۱۳۸۷، ۱۷۸). پیامبر گرامی اسلام می‌فرماید (مجیدی خوانساری، ۵۵۴): قناعت‌پیشه باشی؛ زیرا قناعت، دارایی‌ای است که تمام نمی‌شود. در نامه امام علی^(ع) به عثمان بن حنیف، می‌فرماید (صبحی صالح، نامه ۴۵، بی‌تا،

ص ۴۱۶-۴۱۷): آیا به همین رضایت دهم که مرا «امیرالمؤمنین» خوانند و در تلخی‌های روزگار با مردم شریک نباشم و در سختی‌های زندگی الگوی آنان نگردم؟

در نظام اقتصاد اسلامی بر اصل قناعت تأکید شده است؛ زیرا با قناعت است که مصرف‌های غیرضروری خانوار کاهش و پس‌انداز زیاد می‌شود که با تخصیص آن در بخش‌های تولیدی و خدماتی زمینه سرمایه‌گذاری بیشتر گردیده و در نهایت با استخدام مستحقین شرایط بهتری اقتصادی برای آن‌ها فراهم می‌گردد.

۲-۳-۲. افزایش سطح تولید

وجوهات شرعی به‌ویژه زکات در افزایش تولید از دو طریق اثرگذار است (توسلی، ۱۳۸۶، ۱۲. مصعب عبدالهادی دیاب الشیخ خلیل، ۱۴۳۶ ه.ق، ۴۲):

الف) عرضه سرمایه

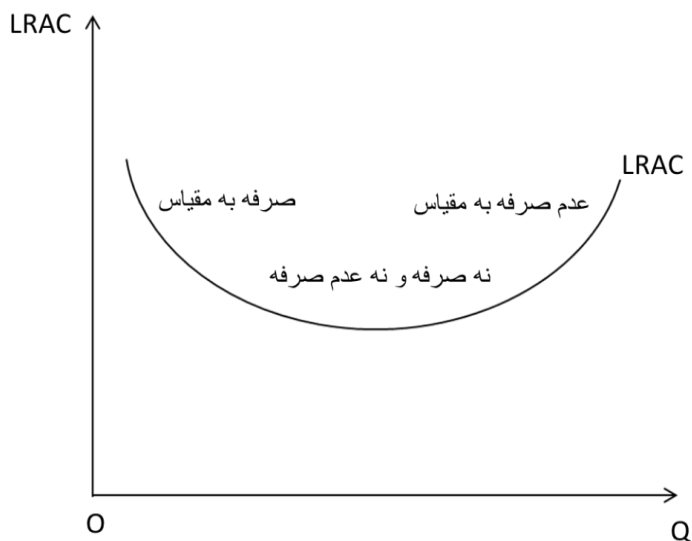
وجوهات شرعی از جمله زکات افزون بر آن‌که در بلندمدت منجر به افزایش پس‌انداز و زمینه‌ساز فرصت سرمایه‌گذاری (به دلیل اضافه شدن درآمد کل) می‌شود؛ باعث بزرگ شدن دامنه بازار (به دلیل افزایش سطح مصرف فقرا) و افزایش عرضه سرمایه (به دلیل ثابت بودن مقدار وجوهات شرعی) نیز می‌شود. علاوه بر آن، سرمایه‌گذاری وجوهات شرعی در پروژه‌های اساسی موجب تقویت و افزایش سرمایه اجتماعی شده و در نهایت باعث افزایش سطح تولید در جامعه می‌شود؛ زیرا وجود امکانات زیربنایی و راه‌های مواصلاتی نقش بسیار جدی در رشد اقتصادی و توسعه تولیدات داشته و دارد.

ب) عرضه نیروی کار

سرمایه‌گذاری وجوهات شرعی در پروژه‌های مختلف، افزون بر کاهش بیکاری، افزایش اشتغال و بهبود شرایط بهداشتی و اقتصادی مستحقین، باعث افزایش و بهبود کیفیت کالاها و خدمات تولیدی می‌شود؛ چراکه با بهتر شدن شرایط کلی کارگران و دستمزد آن‌ها، کارایی بیشتر شده و زمینه‌ساز بهتر برای اشتغال افراد فقیر جویای کار می‌شود. از سوی دیگر، تخصیص وجوهات شرعی در موارد مانند آموزش دانشجویان فقیر، پرداخت دیون بدهکاران و بازگرداندن در راه‌ماندگان منجر به بهبود کیفیت کار، افزایش کارایی و عدم کاهش عرضه نیروی کار می‌شود. بنابراین، وجوهات شرعی از طریق افزایش و بهبود کار نیروی کار منجر به افزایش سطح تولید در

جامعه می‌شود. به عبارت دیگر، بهبود نیروی کار باعث صرفه به مقیاس می‌شود که در قالب نمودار زیر مورد تحلیل قرار می‌گیرد (چ. موریس، مترجم: اکبر کمیجانی، ج ۱، ۱۳۸۶، ۳۳۸-۳۴۴):

منحنی ۲: توضیح وجوہات شرعی در قالب منحنی LRAC



در نمودار بالا، ابتدا هزینه متوسط بلندمدت (LRAC) کاهشی و نزولی است و پس از رسیدن به حداقل خود، روند صعودی و افزایشی پیدا می‌کند. این روند سه‌گانه به دلیل وجود صرفه به مقیاس و عدم صرفه به مقیاس است. به عبارت دیگر، هزینه متوسط بلندمدت دارای سه حالت است: الف) با افزایش حجم تولید، هزینه متوسط بلندمدت کاهشی است؛ یعنی صرفه به مقیاس؛ ب) با افزایش حجم تولید، هزینه متوسط بلندمدت ثابت است؛ یعنی نه صرفه به مقیاس است و نه عدم صرفه به مقیاس؛ ج) با افزایش حجم تولید، هزینه متوسط بلندمدت افزایشی است؛ یعنی عدم صرفه به مقیاس.

شیب منفی نمودار LRAC به این مفهوم است که با افزایش تولید، هزینه متوسط آن کم می‌شود. پرسش این است: چرا در این دامنه، شیب LRAC منفی است؟ و دلایل صرفه به مقیاس

چیست؟ ممکن است عوامل زیادی وجود داشته باشد که یک نهاد اقتصادی در این دامنه قرار بگیرد که تنها چند مورد آن توضیح داده می‌شود (همان، ۳۴۰-۳۴۴):

۱. تخصص: آدام اسمیت در سال ۱۷۷۶ عامل تخصص را به عنوان دلیل اصلی برای قرار گرفتن در دامنه صرفه به مقیاس معرفی نمود؛ زیرا تخصص باعث صرفه جویی در زمان و کاهشی شدن جابه جایی نیروی کار در بخش های متفاوت کاری می‌شود؛

۲. تکنولوژی: یکی دیگر از عوامل مهم صرفه به مقیاس، استفاده از تکنولوژی مدرن است. اگر یک نهاد اقتصادی در فعالیت های خود از فناوری روز استفاده کند؛ افزون بر تغییرات کیفی محصول، فعالیت اقتصادی در مقیاس بزرگ تر نیز انجام می‌شود که این خود منجر به طولانی شدن دامنه صرفه به مقیاس می‌گردد؛

۳. شرایط مالی و اجتماعی: به هر میزان یک فعالیت اقتصادی از شرایط بهتر مالی و اعتماد اجتماعی برخوردار باشد؛ توانایی در تهیه بیشتر نیازمندی ها، عرضه اوراق بهادار به بازارهای مالی و دریافت قرضه با نرخ بهره پایین نیز مقدورتر و آسان تر می‌شود.

بنابراین، عوامل گفته شده موجب قرار گرفتن بنگاه اقتصادی در دامنه صرفه به مقیاس و طولانی شدن شیب منفی LRAC می‌شود. از این روی، تخصیص وجوہات شرعی در فعالیت های اقتصادی به هدف ریشه کنی فقر مناسب تر است؛ زیرا اولاً، با تجمع وجوہات شرعی و تخصیص در فعالیت های اقتصادی، وجوہات از حالت پراکندگی جدا شده و به انباشت سرمایه تبدیل می‌گردد؛ ثانیاً، تجمع وجوہات شرعی شرایطی را برای طولانی شدن دامنه صرفه به مقیاس با استفاده از تکنولوژی روز و تربیت نیروهای متخصص مهیاء می‌سازد و در نتیجه بر کاهش نابرابری و افزایش درآمد فقرا سرعت می‌بخشد. بنابراین، با دلایل اقتصادی نیز می‌توان نتیجه گرفت که تخصیص وجوہات شرعی در فعالیت های اقتصادی موجب تحقق شاخص های مورد هدف پژوهش می‌شود.

نتیجه گیری و جمع بندی

این مقاله از طریق ساماندهی وجوہات شرعی در فعالیت های اقتصادی، تلاش دارد مدلی را ایجاد نماید که اولاً، از درجه کارایی بالایی برخوردار باشد و ثانیاً، متناسب با شرایط جامعه اسلامی باشد.

بنابراین، مقاله با استفاده از دلایل ارزشی همانند آیات قرآن، روایات و شواهد تاریخی به این نتیجه رسیده است که می‌توان از طریق تخصیص وجوهات شرعی در فعالیت‌های اقتصادی به کاهش فقر، افزایش اشتغال و کاهش نابرابری دست یافت؛ زیرا تاکید آیات قرآن بر انفاق، توجه روایات به دستگیری از مستمندان جامعه و شواهد تاریخی در جهت همکاری پیامبر گرامی اسلام (ص) و سایر معصومین^(۴) با فقرا، مساکین و ... حاکی از آن است که هدف اصلی موارد گفته شده؛ مبارزه با فقر و رفع مشکلات اقتصادی بوده است. تحقیق حاضر ساماندهی وجوهات شرعی در فعالیت‌های اقتصادی و عبور از روش موجود را بهترین گزینه در سرعت‌بخشی مبارزه با فقر جامعه می‌داند. همچنین با دلایل اقتصادی نیز ثابت شد که اگر وجوهات شرعی در بخش‌های تولیدی و خدماتی تخصیص داده شود بدون شک تعدیل در توزیع منابع، افزایش مصرف مستحقین و افزایش سطح تولید در جامعه تحقق می‌یابد.

تخصیص وجوهات شرعی در فعالیت‌های تولیدی و خدماتی به این معناست که با مکانیزم مشخص وجوهات تجمع گردد و سپس از طریق ایجاد کارخانه‌های تولیدی و نهادهای خدماتی و جذب نیروی بیکار خانواده‌های مستحقین، فعالیت‌های اقتصادی به صورت جدی صورت گیرد که افزون بر درآمدزایی نیروی فعال مستحقین، نیازمندی‌های جامعه نیز تولید و عرضه می‌گردد. ساماندهی وجوهات شرعی با این روش دارای مزیت‌های فراوانی خواهد بود که به مهمترین آن‌ها پرداخته می‌شود:

(الف) این روش از پراکندگی وجوهات شرعی و توزیع سلیقه‌ای جلوگیری می‌نماید؛

(ب) از وجوهات شرعی به صورت کارآ استفاده می‌شود؛

(ج) با استخدام نیروی کار مستحقین، افزون بر درآمدزایی خانواده‌های آن‌ها و افزایش سطح تولید، مهارت‌افزایی نیروی کار نیز تقویت می‌شود؛

(د) با روش موجود، کاهش فقر، ایجاد اشتغال و کاهش مشکلات اقتصادی مستحقین، سریعتر صورت می‌گیرد و در نهایت تولید ناخالص داخلی و سهم تولید سرانه نیز افزایش خواهد یافت.

فهرست منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. امیری پور، احمد، اخلاق از دیدگاه قرآن و چهارده معصوم^(ع)، چاپ اول، ایران: مشهد، راز توکل، ۱۳۸۳.
۲. بابایی، عیسی، بررسی تطبیق مالیات‌های اسلامی با مالیات حکومتی (مطالعه موردی خمس و زکات)، فصلنامه تحقیقات جدید در علوم انسانی، سال سوم، ش ۱۸، ۱۳۹۶.
۳. بنرجی، ابهیجیت، دوفلو، استر، اقتصاد فقیر، مترجم، جعفر خیرخواهان و مهدی فیضی، تهران، انتشارات دنیای اقتصاد، ۱۳۹۲.
۴. توسلی، محمد اسماعیل، زکات و اثر آن بر رشد و توسعه اقتصادی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۶.
۵. جعفری تبریزی، محمد تقی، منابع فقه، بی جا، بی تا.
۶. جعفری تبریزی، محمد تقی، رسائل فقهی، تهران، چاپ اول، مؤسسه منشورات کرامت، بی تا.
۷. چ. موریس، او. فیلیپس، تحلیل اقتصادی نظریه و کاربرد «اقتصاد خرد» مترجم، اکبر کمیجانی، ج ۱، چاپ دهم، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۸۶.
۸. عسکری، حشمت‌الله و بهروز بادپا، اثر زکات بر مصرف عمومی ایران، دوفصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات اقتصاد اسلامی، سال ششم، شماره دوم، ۱۳۹۳.
۹. شاکری، عباس، اقتصاد کلان، ج ۱ و ۲، انتشارات پارس نويس، ۱۳۸۷.
۱۰. شاهی، مرتضی حسن، بررسی تأثیر زکات بر توزیع درآمد در ایران، فصلنامه علمی-پژوهشی راهبرد اقتصادی، سال چهارم، شماره ۱۵، زمستان ۱۳۹۴.
۱۱. صبحی صالح، نهج البلاغه، بیروت، دارالکتب البنانی، نامه ۴۵، بی تا.
۱۲. طباطبایی یزدی، سید محمدکاظم، العروة الوثقی، ج ۲، بی جا، بی تا.
۱۳. قرضاوی، یوسف، فقه الزکات، ج ۱، چاپ ۲۵، قطر: الدوحه، مکتبه وهبه، ۱۴۲۷ ه. ق.

۱۴. قمی، شیخ صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ج ۲ باب علة وجوب الزكاة، بی تا.

۱۵. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، أصول الکافی، ترجمه مصطفوی، ج ۳، بی تا.

۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، ج ۳ و ۷، باب فرض الزكاة وما یجب فی المال من الحقوق و باب الاهتمام بأمور المسلمین و النصیحة لهم و نفعهم، (ط - دار الحدیث)، بی تا.

۱۷. مجیدی خوانساری، غلامحسین، نهج الفصاحه، انتشارات انصاریان، بی تا.

۱۸. مصعب عبدالهادی دیاب الشیخ خلیل، دور اموال الزکات فی التنمية الاقتصادية «دراسة تطبيقية لقطاع غزة»، الجامعة الاسلامیه- غزة، ماجیستر اقتصادیات التنمية، ۱۴۳۶ ه.ق.

۱۹. منتظری نجف آبادی، حسین علی، کتاب الزكاة، ج ۱، چاپ دوم، ایران: قم، مرکز جهانی مطالعات اسلامی، ۱۴۰۹ ه.ق.

۲۰. موسوی خمینی، روح الله، تحریر الوسیله و کتاب البیع، به نقل از: موسایی، میثم و کرمی، بررسی نقش خمس در رفع فقر مطالعه موردی: شهر شال قزوین، راهبرد توسعه، ش ۱۶، سال ۱۳۸۷.

۲۱. میر معزی، سید حسین، اقتصاد کلان با رویکرد اسلامی، پژوهشگاه فرهنگ اندیشه اسلامی، ۱۳۸۴.

۲۲. یوسفی، احمدعلی، نظام اقتصاد علوی، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۷.

23. NO.1,1985,PP48-523NOMunawar Iqbal, zakzh,moderation and aggregate consumption in an islamic economy, j.RES.Islamic Econ, val.

عقلانیت دینی (عقلانیت اقتصاد اسلامی) و عقلانیت ابزاری (مطالعه موردی بر مبنای رابطه عقل، دین و فطرت از دیدگاه علامه طباطبائی)

علمداد حیدری^۱

چکیده

قواعدی بر رفتار انسان‌ها حاکم است که رفتارهای آن‌ها را شکل می‌دهد و مبنای تصمیم‌گیری آن‌ها قرار می‌گیرد. اگر به آن قواعد دست یابیم می‌توانیم رفتار افراد را تحلیل، تبیین و پیش‌بینی کنیم. بسیاری از قواعدی که بر رفتار انسان‌ها حاکم است و مبنای تصمیم‌گیری‌شان قرار می‌گیرد، ممکن است ما به آن‌ها دسترسی نداشته باشیم؛ اما بعضی قواعد عمومیت دارد، همگانی است؛ یعنی رفتار همه، یا اکثریت افراد نوع انسان، از این قواعد تبعیت می‌کند؛ به عبارت دیگر، همه افراد انسان سازگار عمل می‌کنند؛ یعنی هیچ فردی در صورتی که به صدق گزاره‌ای اذعان کند، به صدق نقیضش اذعان نمی‌کند، یا هیچ فردی بر ضد منافع و اهداف خودش عمل نمی‌کند. سؤالی که مطرح می‌شود این است که عقلانیت دینی چیست و با عقلانیت ابزاری چه تفاوت‌هایی دارد؟ به نظر می‌رسد عقلانیت دینی، عقلانیت مبتنی بر سلامت فطرت و وحی است؛ اما عقلانیت ابزاری عقلانیت مبتنی بر احساسات باطنی یعنی شهوت و غضب است.

واژگان کلیدی: عقلانیت دینی، عقلانیت ابزاری، عقل، دین، عقلانیت.

مقدمه

عقلانیت به معنای سازگاری منطقی است؛ یعنی افراد عاقل سازگار عمل می‌کند، کسی که به صدق قضیه‌ای اذعان نموده، هم‌زمان صدق نقیض آن قضیه را نمی‌پذیرد، یا هیچ‌کسی مخالف اهداف و منافعش عمل نمی‌کند. اما شیوه‌های دستیابی به اهداف در اقتصاد نظام سرمایه‌داری و اقتصاد اسلامی متفاوت است. در نظام سرمایه‌داری انسان اقتصادی موجودی است که اولاً به دنبال حداکثر نمودن سود است و ثانیاً حسابگر است؛ براین‌اساس، در اقتصاد متعارف وقتی گفته می‌شود انسان عقلانی عمل می‌کند؛ یعنی انسان از عقل خود استفاده می‌کند تا منفعت خویش را حداکثر کند و کوتاه‌ترین راه را برای رسیدن به اهداف و منافعش انتخاب می‌کند. اما در اقتصاد اسلامی شیوه‌های دستیابی به اهداف متفاوت است؛ زیرا عقلانیت دینی مبتنی بر وحی و فطرت است. براین‌اساس که عقل نیروی درک‌کننده کلیات است که دارای دو ساحت نظری و عملی است؛ یعنی عقل اگر به درک حقایق بپردازد عقل نظری و اگر در مقام عمل به کار گرفته شود عقل عملی به آن اطلاق می‌گردد. اما عقل اگر تابع وحی و مبتنی بر فطرت سالم باشد عقلانیت دینی شکل می‌گیرد؛ اما اگر تابع وحی نباشد مبتنی بر احساسات باطنی (شهوت و غضب) باشد عقلانیت ابزاری شکل می‌گیرد.

۱. مفهوم عقل

۱-۱. معنای لغوی عقل

عقل مصدر است و در لغت به معنای منع و جلوگیری است. عقلال که پایبند شتر است و او را از رفتن باز می‌دارد نیز از همین ریشه است (الجوهری، ۱۹۹۰، ص ۱۷۶۹). عقلانیت، مصدری است که از صفت عقلانی، به معنای منسوب به عقل، ساخته شده است؛ بنابراین، وظیفه عقل بازداشتن و جلوگیری کردن از تحقق ضرر و زیان است؛ ممکن است ضرر و زیان مادی باشد یا معنوی؛ مانند از دست رفتن اموال یا از دست رفتن آبرو، شرافت یا کرامت انسانی (صادقی، ۱۳۸۶، ص ۳۹-۴۰).

۱-۲. معنای اصطلاحی عقل

از گذشته‌های دور در اصطلاح فلاسفه، عقل به دو معنی به کار رفته است. در یک اصطلاح، عقل

عبارت است از موجود مجردی که هم در مقام ذات مجرد از ماده است و هم در مقام فعل نیاز به ماده ندارد. در اصطلاح دیگر، عقل به یکی از قوای نفسانی انسان اطلاق می‌شود که مدرک کلیات است و در برابر وهم، خیال، حس، قرار دارد.

۱-۳. عقلانیت در اصطلاح

عقلانیت، دو معنی توصیفی و هنجاری دارد، معنی توصیفی عقلانیت، همان معنی فلسفی عقلانیت است که ارسطو قائل بود، طبق این معنا، عقلانیت صفت انسان است که مجهز به نیروی درک کلیات است. عقلانیت به معنی هنجاری، از سنخ مفاهیمی است که بار ارزشی دارد.

صفت «عقلی» به معنای چیزی است که از عقل ناشی شده است می‌تواند صفت معرفت، یا حکم باشد؛ معرفت نیز یا معرفت نظری است یا عملی؛ پس «عقلی» می‌تواند صفت معرفت نظری باشد که از عقل ناشی شده است، یا صفت معرفت عملی باشد که از عقل عملی ناشی شده است، یا صفت حکم عقل باشد که تصدیقات عقل گاهی الزام به عملی خاصی می‌کند، گاهی از عمل خاصی منع می‌کند.

در بحث عقلانیت، عقلانیت، معرفت‌های عقلی و عقلانیت، احکام عقل بررسی می‌شود. بعضی عقلانیت را با استدلالی بودن یکی گرفته‌اند، برخی نیز معتقدند عقلانیت در جای حاصل می‌شود که ادله مخالف وجود نداشته باشد؛ به عبارت دیگر عقلانیت حالت مفروض اولیه است که با دلیل مخالف بر هم می‌خورد. بعضی نیز معتقدند عقلانیت مفهوم ارزشی است؛ یعنی وقتی یک عمل، یا میل، یا باور را عقلانی می‌دانیم، رویکرد مثبت به آن نشان داده‌ایم (همان، ص ۴۴-۴۶).

۱-۳-۱. عقلانیت هنجاری

عقلانیت هنجاری، به «عقلانیت نظری» «عقلانیت عملی» تقسیم‌پذیر است، عقلانیت نظری، بر باورها و عقاید اطلاق می‌شود. دو دیدگاه مبنایابی و انسجام‌گرایی عقلانیت نظری را تعریف کرده‌اند.

بر اساس تعریف مبنایابی، باورهای عقلانی هستند که بدیهی باشد یا با روش معتبر از بدیهیات استنتاج شود.

بر اساس تعریف انسجام‌گرایانه، باورهایی که با اکثریت باورهای شخص سازگاری داشته باشد عقلانی است. عقلانیت عملی نیز بر عمل اطلاق می‌شود؛ عقلانیت یک عمل نیز به این معنا

است که آن عمل باید انتخاب شود.

عقلانیت عملی بر چهار قسم تقسیم می‌شود.

۱. عقلانیت خودگرایانه: چیزی عقلانی است که آن چیز، بیشتر به سعادت انسان منجر شود.

۲. عقلانیت کمال‌گرایانه: چیزی عقلانی است که آن چیز، وسیله یا بخشی از کمال اخلاقی یا نااخلاقی انسان باشد.

۳. عقلانیت سودگرایانه: چیزی عقلانی است که آن چیز، منجر به بیش‌ترین خیر یا رفاه عمومی شود.

۴. عقلانیت شهودی: چیزی عقلانی است که آن چیز، با حقایق بدیهی که به وسیله عقل شهود شده است مطابق باشد (همان، ص ۵۱-۵۷).

۱-۳-۲. عقلانیت ابزاری

عقلانیت ابزاری عبارت است، از انتخاب مؤثرترین وسیله برای رسیدن به هدف. به اعتقاد هیوم، عقل همه چیز را در خدمت دستیابی به اهداف انسان درمی‌آورد. انتخاب اهداف نیز کاری صرفاً عاطفی است نه عقلانی؛ یعنی فرق نمی‌کند هدف چه باشد، عقلانی باشد یا غیرعقلانی، مهم‌گزينش مؤثرترین وسیله است که ما را سریع‌تر به هدف برساند؛ هر وسیله‌ای که برای رسیدن به هدف مؤثرتر عمل کند عقلانی‌تر است (همان، ص ۵۹-۶۰).

۲. ماهیت عقل و اقسام آن

۲-۱. ماهیت عقل

فلاسفه در یک تقسیم‌بندی، موجودات را به انسان، حیوان، نبات، تقسیم می‌کنند. بنا بر دیدگاه فلاسفه، نباتات از نفس نباتی برخوردارند، خصوصیت نفس نباتی، رشد، نمو، تغذیه و تولیدمثل است؛ اما نفس حیوانی علاوه بر رشد، نمو، تغذیه و تولیدمثل، خصوصیت دیگری نیز دارد و آن احساس و ادراک است، احساس، یا قوه محرکه، حیوان را به طرف هدفش به حرکت درمی‌آورد. با قوه مدرکه جزئیات را درک می‌کند (ابن‌سینا، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۲۶۹).

نفس انسانی علاوه بر این خصوصیات، خصوصیتی دارد که او را از دیگر موجودات متمایز می‌کند و آن ادراک کلیات است؛ یعنی نفس انسانی علاوه بر قوه محرکه یا احساسی که او را به

حرکت درمی آورد و قوه مدرکه جزئیات را درک می کند، مجهز به نیرویی است که کلیات را درک می کند (ابن سینا، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۳۲-۳۳). بنابراین، عقل همان نیرویی است که کلیات را درک می کند و به واسطه آن انسان توان ساختن و کشف قوانین عقلی را پیدا می کند (غزالی، ۱۴۱۷، ص ۲۸).

۲-۲. اقسام عقل

فلاسفه در یک تقسیم بندی، عقل را به عقل بالقوه، عقل بالملکه، عقل بالفعل، عقل بالمستفاد، تقسیم می کنند. در مرتبه عقل هیولایی، قوه مدرکه انسان، از همه معقولات خالی است. به اعتبار اینکه از همه معقولات خالی است، هیچ گونه فعلیتی ندارد و صرف پذیرش است، عقل هیولایی گفته می شود. در مرتبه عقل بالملکه، قوه مدرکه انسان بديهيات را تعقل می کند، به اعتبار اینکه استعداد استنتاج نظريات از بديهيات حاصل می شود، عقل بالملکه گویند. در مرتبه عقل بالفعل، قوه مدرکه انسان نظريات را از بديهيات استنتاج می کند و درک می کند. عقل بالمستفاد، با فارغ شدن نفس از تدبیر بدن و رسیدن آن به مرتبه تجرد حاصل می شود که در این مرتبه قوه مدرکه تمام معقولات را باهم درک می کند (طباطبایی، ۱۴۲۲، ص ۳۰۶).

در تقسیم بندی دیگر، فلاسفه عقل را به عقل نظری و عقل عملی تقسیم می کنند. عقل نظری همان نیروی درک کننده کلیات است، اما از آن جهت که هست ها را درک می کند عقل نظری گفته می شود؛ به تعبیر دیگر عقل نظری آنچه را که هست، آن گونه که هست، درک می کند از آن جهتی که هست، ربطی به اعمال ما ندارد، چه ما باشیم یا نباشیم، اعمال فردی یا اجتماعی انجام دهیم یا ندهیم؛ مثل اینکه اجتماع نقیضین محال است، یا عدد دو نصف چهار است، این علوم یا بديهی است، یا نظری منتهی به بداهت (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۵۳).

عقل عملی همان نیروی درک کننده کلیات است، از آن جهت که مربوط به افعال اختیاری ما می شود؛ یعنی عقل عملی اموری را درک می کند که باید به کار بسته شود، مثل اینکه عدالت خوب است و ظلم بد است (المظفر، ۱۹۹۰، ج ۲، ص ۱۱۳).

عقل همان نیرویی است که کلیات را درک می کند، تقسیم نمودن عقل به عقل نظری، عقل عملی، به این معنی نیست که هر انسانی دو عقل داشته باشد تحت عنوان عقل نظری، عقل عملی؛ عقل، یا نیروی درک کننده کلیات، تعددپذیر نیست، یک عقل است که به اعتباری عقل عملی و به

اعتبار دیگر، عقل نظری گفته می‌شود. اگر به عقل، از آن جهت که هستی اشیا را درک می‌کند، نظر کنیم عقل نظری گفته می‌شود؛ و اگر از آن جهت که باید و نباید کارهای اختیاری ما را درک می‌کند نظر کنیم، عقل عملی گفته می‌شود؛ به عبارت دیگر، عقل به یک سکه می‌ماند که دو رو دارد، یک جهت آن طرف بالا است که حقایق، از ناحیه عقل فعال به آن افزوده می‌شود و آن دریافت می‌کند، از همین جهت، به آن عقل نظری گفته می‌شود (چنانچه بعداً متذکر خواهیم شد که به اعتقاد علامه طباطبائی همه علوم انسان یا «الهام الهی» است یا «به الهام الهی»؛ یعنی یا بدون واسطه خداوند به انسان الهام می‌کند، مثل علوم عملی، یا به واسطه الهام می‌کند؛ یعنی خداوند به انسان حس، عقل، داده است و انسان به واسطه آن‌ها علم پیدا می‌کند) اما از آن جهت که از نظریات قواعد عملی استخراج می‌کند و آن‌ها را به کار می‌بندد عقل عملی گفته می‌شود.

البته در زمینه رابطه عقل عملی، عقل نظری، مدرکات آن‌ها، نظریات متعدد و مختلفی وجود دارد که ما لازم نمی‌بینیم در این مقاله به آن‌ها بپردازیم.

۳. کارکرد عقل نظری، عقل عملی و فطرت

۳-۱. کارکرد عقل نظری

همان‌گونه که قبلاً متذکر شدیم، عقل نظری، هستی و حقیقت عالم را درک می‌کند؛ به تعبیر حضرت علامه مدرک حقایق است. فرایند ادراک از بدیهیات آغاز می‌شود، نظریات از بدیهیات استنتاج می‌شود، به بدیهیات برمی‌گردد و انکار نظریات مستنتج از بدیهیات به انکار بدیهیات می‌انجامد. کسی که واجب‌الوجود را انکار می‌کند استحاله دور، تسلسل را انکار می‌کند. بنابراین کارکرد عقل نظری، شناخت حقیقت و هستی اشیا است؛ بنا بر دیدگاه علامه طباطبائی، عقل نظری در صورتی درست عمل می‌کند؛ یعنی به شناخت‌های صحیح دست می‌یابد که به مقتضای فطرت به فعلیت رسیده باشد و در سایه تقوای دینی عمل کند (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۵۰۹).

ایشان معتقدند که تمام علوم انسان، چه علمی که از راه حواس به دست می‌آید، یا علمی که از راه فکر و استدلال حاصل می‌شود، علوم عملی که انسان برای رفع حوائج زندگی آن‌ها را اعتبار کرده است، یا «الهام الهی» است و یا «به الهام الهی»؛ یعنی علمی را که انسان از طریق حس به

دست می‌آورد، در حقیقت از طریق ابزار و ادواتی به دست می‌آورد که خداوند در اختیار انسان قرار داده است. در مورد علوم عملی که انسان آن‌ها را برای رفع حوائج زندگی‌اش اعتبار نموده ایشان معتقد است که این علوم را خداوند به انسان الهام نموده است (همان).

بنابراین از آنجایی که همه علوم از جانب خداوند به انسان الهام می‌شود، برای اینکه این الهام صورت بگیرد، باید عقل انسان با فطرت سالم و تقوای دینی همراه باشد. اگر عقل انسان با فطرت سالم و تقوای دینی همراه نباشد این الهام صورت نمی‌گیرد، در این صورت عقل درست عمل نمی‌کند؛ یعنی عقل نظری انسان به شناخت‌های درست دست نمی‌یابد (همان).

ایشان در تفسیر آیاتی که (آیات اول سوره بقره) ایمان به غیب، اقامه نماز، انفاق، ایمان به رسولان و کتاب‌های قبلی و یقین به آخرت را جزء صفات متقین می‌داند، این صفات را صفاتی می‌داند که متقین به واسطه هدایت اولی که از سلامت فطرت آن‌ها ناشی می‌شود، به این صفات دست یافته‌اند؛ قرآن هدایت دومی است، برای آن‌ها که به هدایت اولشان افزوده می‌شود؛ به عبارت دیگر، متقین دو هدایت دارد؛ هدایت اول که از سلامت فطرت آن‌ها ناشی شده است، به واسطه آن، آن‌ها به صفات مذکور دست یافته‌اند و هدایت دوم که قرآن است (همان، ج ۱، ص ۷۰).

از آنجایی که ایشان علم را الهام الهی و هدایت می‌داند، در خصوص هدایت بشر که به وجهی هدایت به وسیله حس و فکر است فرموده است:

«أَمَّنْ يَهْدِيكُمْ فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ»، ... سخن کوتاه اینکه علم از آنجا که هدایت است و هر هدایتی از ناحیه خدای تعالی است (همان، ج ۵، ص ۵۰۴).

بنابراین، هدایت اولی که از سلامت فطرت ناشی می‌شود باید علم باشد؛ به عبارت دیگر، عقل که با فطرت سالم همراه باشد بدیهیات اولیه را درک می‌کند؛ مثل اینکه، من و همه موجودات عالم فقیر و محتاج هستیم و باید یک موجود باشد که نیاز همه موجودات را بر آورده کند، از همه موجودات بی‌نیاز باشد.

علامه طباطبایی استدلال می‌کند، هدایتی را که متقین به واسطه سلامت فطرتشان به آن دست یافته‌اند، در حقیقت همان درک بدیهیات است که عقل به کمک فطرت سالم به شناخت آن‌ها راه یافته است، از آن طریق به صفات مذکور دست یافته است؛ پس هدایت اولی که از فطرت

سالم ناشی می‌شود، همان درک بدیهیات است که عقل با سلامت فطرت به آن راه می‌یابد. این وجدان همه ما است که اگر فطرت کسی سالم باشد، ممکن نیست که به این حقیقت اعتراف نکند که من موجود محتاجم و احتیاجم به چیزی است که خارج از ذات خودم است و همچنین غیر من تمامی موجودات و آنچه که به تصور و وهم یا عقل درآید، محتاج به امری هستند خارج از ذاتشان و آن امر و آن چیز، امری است که سلسله همه حوائج بدو منتهی می‌شود. پس شخصی که سلامت فطرت داشته باشد خواه نا خواه ایمان به موجودی غایب از حس خودش دارد: موجودی که هستی خودش و هستی همه عالم، مستند به آن موجود است. شخص سلیم الفطره بعد از آنکه به چنین موجودی غیبی ایمان آورد و اعتراف کرد، فکر می‌کند که این مبدأ که حتی دقیقه‌ای از دقایقی از حوائج موجودات غافل نمی‌ماند و برای هر موجودی آن‌چنان سرپرستی دارد که گویی غیر از آن دیگر مخلوقی ندارد، چگونه ممکن است از هدایت بندگانش غافل بماند و راه نجات از اعمال مهلک و اخلاق مهلک را به آنان ننماید؟

همین سؤالی که از خود می‌کند و سؤالات دیگری که از آن زائیده می‌شود سر از مسئله توحید و نبوت و معاد درمی‌آورد و در نتیجه خود را ملزم می‌داند که در برابر آن مبدأ یکتا خضوع کند چون خالق و رب او و رب همه عالم است و نیز خود را ملزم می‌داند که در جستجوی هدایت او برآید و وقتی به هدایت او رسید، آنچه در وسع او هست از مال و جاه و علم و فضیلت همه را در راه احیاء آن هدایت و نشر آن دین بکار بندد و این همان نماز و انفاق است، اما نه نماز و زکات قرآن، چون گفتار ما درباره شخص سلیم الفطره‌ای است که این‌ها را در فطرت خود می‌یابد، بلکه نماز و زکاتی که فطرتش به گردش می‌اندازد و او هم از فطرتش می‌پذیرد.

از اینجا معلوم شد که این پنج صفتی که خدای تعالی آن‌ها را زمینه هدایت قرآنی خود قرار داده، صفاتی است که فطرت سالم در آدمی ایجاد می‌کند و در آیات مورد بحث به دارندگان چنین فطرتی وعده می‌دهد که به‌زودی به‌وسیله قرآنش ایشان را هدایت می‌کند، البته هدایتی زائد بر هدایت فطرتشان، پس اعمال پنج‌گانه نامبرده، متوسط میان دو هدایت‌اند، هدایتی سابق بر آن اعمال و هدایتی لا حق به آن‌ها و اعتقاد صادق و اعمال صالح میان دو هدایت واسطه‌اند، به‌طوری‌که اگر بعد از هدایت فطرت، آن اعتقاد و آن اعمال نباشد، هدایت دومی دست نمی‌دهد (همان، ج ۱، ص ۷۱-۷۲).

۳-۲. کارکرد فطرت

فطرت، نحوه خلقت و آفرینش هر موجود است که او را به سوی کمال هدایت می‌کند، بنابراین هر موجودی، اگر به مقتضای فطرتش عمل کند به کمال می‌رسد؛ مراد از فطرت سالم نیز فطرت دست‌نخورده است یعنی همان‌گونه که آفریده شده است همان‌گونه باشد، اگر به مقتضای آفرینش خویش عمل کند به کمال می‌رسد (همان، ج ۱۶ ص ۲۸۱).

علامه معتقد است که وجود خداوند، نیاز به پیامبر، جزء بدیهیات است که عقل با سلامت فطرت آن‌ها را درک می‌کند.

فرمود فطرت عبارت است از این سه شهادت، این است که: هر انسانی مفطور است بر اعتراف به خدا و به اینکه شریک ندارد، زیرا با وجدان خود درمی‌یابد که به اسبابی احتیاج دارد که آن اسباب نیز سبب می‌خواهند و این همان توحید است و نیز مفطور به اعتراف بر نبوت نیز هست، زیرا به وجدان خود احساس می‌کند که ناقص است و این نقص او را نیازمند به دینی کرده که تکمیلش کند و این همان نبوت است، و نیز مفطور به ولایت و اعتراف به آن نیز هست، برای اینکه به وجدان خود احساس می‌کند که اگر بخواهد عمل خود را بر طبق دین تنظیم کند، جز در سایه سرپرستی و ولایت خدا نمی‌تواند و فاتح این ولایت در اسلام همان علی بن ابی طالب^(ص) است، البته معنای گفتار ما این (همان، ص ۲۸۰).

پس از مباحث فوق نتیجه می‌گیریم که هدایت از ناحیه خداوند است؛ چون علم الهام است، الهام از ناحیه خداوند است، پس علم از ناحیه خداوند است و علم هدایت است.

بدیهیات اولیه هدایت اول است که عقل با سلامت فطرت آن‌ها را درک می‌کند؛ پس اگر عقل با سلامت فطرت همراه نباشد بدیهیات اولیه را درک نمی‌کند، در نتیجه به هدایت اول دست نمی‌یابد وقتی به هدایت اول دست نیافت، به هدایت دوم که توسط قرآن صورت می‌گیرد نیز دست نمی‌یابد.

بنابراین عقل نظری در صورتی شناخت درست ارائه می‌کند که همراه با سلامت فطرت و تقوای دینی باشد.

چون فطرت نحوه آفرینش هر موجود است که او را به طرف کمال هدایت می‌کند لذا ملاک و معیار، بودن فطرت سالم، به خاطر این است که فطرتی هر موجودی، آن موجود را به طرف کمال

هدایت می‌کند، نه بدین جهت که منشأ دینی داشته باشد؛ یعنی چون خداوند فطرت سالم را ملاک قرار داده است، ما هم ملاک قرار دهیم، بلکه ما فطرت سالم را بدین جهت ملاک قرار می‌دهیم که نحوه آفرینش هر موجود است اگر به مقتضای آن عمل کند به کمال می‌رسد. بسیاری از شکاکان که در مسائل بدیهی شک کرده‌اند، یا نظریاتی را انکار نموده‌اند که به انکار بدیهیات منجر می‌شود، بدین جهت است که از سلامت فطرت بر خوردار نیستند.

۳-۳. کارکرد عقل عملی

به اعتقاد علامه طباطبایی، خداوند در وجود هر موجود زنده، جهازاتی را کار گذاشته است مثل جهاز تغذیه، تولید مثل، این جهازات، اقتضائاتی دارد؛ مثلاً اقتضاء خواستن چیزی را و نخواستن چیزی را که در اثر این اقتضائات، قوای فعاله، یعنی قوای تغذیه و تولید مثل، احساسات و امیالی را پدید می‌آورد، مثل دوست داشتن، دشمن داشتن، این احساسات باعث می‌شود ما تصورات و تصدیقاتی را اعتبار کنیم، آنگاه آن تصورات و تصدیقات را میان خود و ماده خارجی واسطه قرار دهیم و عملی بر طبق آن انجام دهیم تا غرض ما حاصل شود.

و این‌گونه ادراکات مانند قسم اول از امور خارجی که منفصل و جدای از ما و از فهم ما است حکایت نمی‌کند، بلکه ادراکاتی است که از محوطه عمل ما خارج نیست و نیز از تأثیر عوامل خارجی در ما پیدا نمی‌شود، بلکه ادراکاتی است که خود ما با الهام احساسات باطنی خود برای خود آماده می‌کنیم، احساساتی که خود آن‌ها هم مولود اقتضایی است که قوای فعاله ما و جهازات عامله ما دارد و ما را وادار به اعمالی می‌کند، مثلاً قوای گوارشی ما و یا قوای تناسلی ما اقتضای اعمالی را دارد که می‌خواهد انجام یابد و نیز اقتضای چیزهایی را دارد که باید از خود دور کند و این دو اقتضا، باعث پیدایش صورت‌هایی از احساسات از قبیل حب و بغض و شوق و میل و رغبت می‌شود (همان، ج ۲، ص ۱۷۱).

خداوند هر انسانی را مجهز به نیروی عقل نموده است، نیرویی که توان درک کلیات را دارد. گفتیم که انسان یا از عقلش برای شناختن حقایق عالم هستی استفاده می‌کند که در نتیجه، عقل نظری شکل می‌گیرد، یا برای تأمین حوائج زندگی استفاده می‌کند که عقل عملی شکل می‌گیرد. علامه می‌نویسد، هرگاه خالی‌الذهن در احوال انسان نظر کنیم خواهیم دید که بین او و کارهای حیاتی اش به اندازه فکر و ادراک واسطه شده است که کثرت آن ما را به دهشت می‌اندازد.

توضیح اینکه اگر شما خواننده عزیز ذهن خود را از آنچه مشغولش کرده خالی کنی و مانند کسی که تاکنون از وضع انسان‌ها خبری ندارد در انسان، این موجود زمینی فعال و به‌کارگیرنده فکر و اراده- نظر بیفکنی و چنین فرض کنی که اولین بار است که این موجود را می‌بینی و در باره‌اش می‌اندیشی، آن وقت خواهی دید که یک فرد از این انسان در کارهای زندگی‌اش ادراکات و افکاری را به کار می‌گیرد و ابزار کار خود قرار می‌دهد که نمی‌توانی آن ادراکات را به شمار آوری، آن قدر زیاد است که عقل از کثرت و پردامنگی و تشتت جهات آن‌ها دچار دهشت می‌شود (همان، ج ۲، ص ۱۷۳).

هرگاه از عقل در جهت تأمین حوائج زندگی دنیایی استفاده شود، عقل به کمک شهوت و غضب دست به اعتبار تصورات و تصدیقاتی می‌زند که ماهیت اعتباری دارد؛ یعنی ما به ازای عینی ندارد؛ فقط در ذهن تحقق دارد. چون این ادراکات را، عقل برای رسیدن به‌غایت و هدفی اعتبار می‌کند، لذا اثر حقیقی بر آن‌ها مترتب می‌شود؛ مثل ریاست و مرئوسیت. ریاست از رأس گرفته شده است که در فرایند عمل اعتبار، ذهن ریاست را از رأس به ودیعه گرفته است و در رئیس استعمال می‌کند درحالی‌که در خارج ما به ازا و مصداقی برای آن تحقق ندارد؛ اما چون حوائج زندگی اجتماعی انسان را وادار نموده است که دست به این اعتبار بزند، یعنی هدف و غایتی داشته است، لذا اثر حقیقی بر آن مترتب می‌شود.

انسان مجهز به نیروی عقل و اندیشه است، از این نیرو بهره می‌گیرد تا دیگر موجودات را به خدمت بگیرد و از آن‌ها به نفع خودش استفاده کند. به کمک این نیرو دست به اختراع ابزار و ادواتی می‌زند تا به کمک آن‌ها در ماده تصرف کند؛ چنانکه مشاهده می‌کنیم روز، به‌روز، در اختراع ابزار، ادوات، پیشرفت می‌کند هر روز، نسبت به‌روز قبلی ابزار، ادوات پیشرفته‌تری اختراع می‌کند.

علامه معتقد است خداوند انسان را مجهز به این نیرو نموده است، همه موجودات را مسخر او گردانیده تا در آن‌ها تصرف کند و به کمال برسد. انسان از عقلش استفاده می‌کند و سایر موجودات را در خدمت می‌گیرد تا به خواسته‌ها و علایقش برسد، چه آن موجود بی‌جان باشد یا جاندار باشد، یا حتی از نوع خودش باشد.

در صورتی همه خواسته‌ها و حوائج انسان تأمین می‌شود و به کمال می‌رسد، که به‌صورت اجتماعی زندگی کند. چون انسان استخدام گر است، به تنهایی به همه خواسته‌ها و حوائجش

دست نمی‌یابد تنها در اجتماع، به همه خواسته‌ها و حوائجش دست می‌یابد. لذا به زندگی اجتماعی تن می‌دهد؛ در اجتماع چون همه انسان‌ها به عقل عملی مجهزند و استخدام گردند، لذا کشمکش و نزاع پیش می‌آید، این کشمکش و نزاع در سایه قانون فروکش می‌کند.

و به نظر ما این معنا ضروری و بدیهی است که این کمال برای انسان به‌تنهایی دست نمی‌دهد برای اینکه حوائج زندگی انسان یکی دو تا نیست و قهراً اعمالی هم که باید برای رفع آن حوائج انجام دهد از حد شمار بیرون است در نتیجه عقل عملی که او را وادار می‌سازد تا از هر چیزی که امکان دارد مورد استفاده‌اش قرار گیرد استفاده نموده و جماد و نبات و حیوان را استخدام کند، همین عقل عملی او را ناگزیر می‌کند به اینکه از اعمال غیر خودش یعنی از اعمال همه ممنوعان خود استفاده کند.

چیزی که هست افراد نوع بشر همه مثل هم‌اند و عقل عملی و شعور خاصی که در این فرد بشر هست در همه افراد نیز هست همان‌طور که این عقل و شعور، این فرد را وادار می‌کند به اینکه از همه چیز بهره‌کشی کند همه افراد دیگر را نیز وادار می‌کند و همین عقل عملی، افراد را ناچار ساخته به اینکه اجتماعی تعاونی تشکیل دهند یعنی همه برای همه کار کنند و همه از کارکرد هم بهره‌مند شوند، این فرد از اعمال سایرین همان مقدار بهره‌مند شود که سایرین از اعمال وی بهره‌مند می‌شوند و این به همان مقدار مسخر دیگران شود که دیگران مسخر وی می‌شوند، همچنان که قرآن کریم به این حقیقت اشاره نموده می‌فرماید (همان، ج ۱۰، ص ۳۸۰).

تنها قانونی که به مقتضای فطرت انسان است، انسان را به کمال می‌رساند، دین است. پس کارکرد عقل عملی این است که به کمک شهوت و غضب ادراکاتی را پدید می‌آورد که ماهیت اعتباری و با توجه به غایت و هدفی که در اعتبار آن‌ها منظور شده است، اثر حقیقی دارد. همچنین همین عقل عملی است که انسان را وادار می‌کند که برای رسیدن به خواسته‌ها و حوائجش همه چیز را به خدمت بگیرد، ابزارآلات اختراع کند. بدین‌سان زندگی اجتماعی شکل می‌گیرد، قانون پدید می‌آید؛ قانون نیز یا از عقل بشر نشأت می‌گیرد که در این صور انسان را به سعادت خیالی یعنی سعادت و کمالی که واضعان قانون تصور کرده‌اند می‌رساند؛ یا از ناحیه خداوند است که در این صورت انسان را به سعادت حقیقی می‌رساند.

این نیز بدیهی و مسلم است که اجتماع تعاونی در بین افراد وقتی حاصل شده و به‌طور کامل

تحقق می‌یابد که قوانینی در بین افراد بشر حکومت کند و وقتی چنین قوانینی در بشر زنده و نافذ می‌ماند که افرادی آن قوانین را حفظ کنند... اگر اعمال مطابق این قوانین جریان یابد سعادت مجتمع یا به‌طور حقیقی و قطعی و یا به‌طور ظنی و خیالی تأمین می‌شود (همان، ص ۳۸۹).

۳-۴. کارکرد احساسات فطری

احساسات فطری منشأ جلب منفعت و دفع ضرر هستند که از این طریق زمینه بقا و دوام انسان را فراهم می‌کند و انسان را به طرف کمال هدایت می‌کند. علامه معتقد است که طبیعت موجودات زنده را به ابزار و قوایی مجهز نموده است که حوائج آن موجود را برطرف می‌کند. اگر آن‌گونه که باید از آن ابزار و قوا، استفاده شود، استفاده کند به کمال می‌رسد.

انسان را نیز به ابزار و قوایی مجهز نموده است که اگر آن‌گونه که باید استفاده شود، از آن ابزار و قوا استفاده کند به کمال می‌رسد. مثلاً طبیعت، جهاز تغذیه، قوه تغذیه، جهاز تناسل، قوه تولید مثل را در وجود انسان کار گذاشته است که اگر آن‌گونه که باید از این ابزار و قوا استفاده شود، انسان استفاده کند به کمال می‌رسد.

کارکرد این ابزار و قوا این است که این ابزار و قوا، امیالی را در ما پدید می‌آورد؛ در نتیجه احساساتی در ما پدید می‌آید که سبب می‌شود اندیشه‌های اعتباری را پدیدآوریم تا بین ما و کارهای ما واسطه قرار گیرد و از این طریق به خواسته‌های خود برسیم.

اما این احساسات فطری به تنهایی، کافی نیست؛ زیرا این احساسات فطری سبب درگیری و اختلاف می‌شود؛ لذا علامه می‌فرماید که این جهازات تکوینی که در وجود انسان کار گذاشته شده است هرکدام مقتضای قضایای عملی است که از ناحیه شریعت به ما رسیده است:

این هم معلوم شد که صنع و ایجاد هر نوعی از انواع موجودات را- که یکی از آن‌ها انسان است- به قوا و ابزاری که اگر به کار رود حوائج او را برطرف می‌سازد مجهز ساخته که اگر آن موجود فعالیت کند و آن قوا و آن ابزار را آن‌طور که باید به کار ببرد، به کمال خود می‌رسد، از این معنا نتیجه می‌گیریم که جهازهای تکوینی انسان که بدان مجهز شده، هر یک محتاج و مقتضای یکی از آن قضایای عملی «امر و نهی» که نامش سنت و قانون است، به‌طوری که اگر انسان به آن قضایا عمل کند، آن جهاز به حد رشد و کمال خود رسیده، مانند جهاز هاضمه که یکی از جهازهای تکوینی آدمی است، این جهاز اقتضاء قوانینی مربوط به خود دارد که اگر صاحب جهاز

به آن قوانین عمل کند، جهاز مذکور به حدکمال خود که برای رسیدن به آن خلق شده است، می‌رسد و نیز جهاز تناسل اقتضاء دستوراتی دارد که اگر صاحب جهاز مزبور به آن دستورات عمل کند، جهاز تناسلی خود را به حد کمال می‌رساند چون درجایی صرف کرده که برای آن خلق شده است (همان، ج ۱۶، ص ۳۸۹).

۴. رابطه عقل، دین و فطرت

از آنجایی که عقلانیت دینی از رابطه عقل، دین، فطرت، به دست می‌آید، لذا قبل از اینکه عقلانیت دینی را بیان کنیم، لازم می‌بینیم رابطه عقل، دین، فطرت، در علوم نظری و عملی را بیان کنیم.

۴-۱. رابطه عقل، دین و فطرت در علوم نظری

فطریات به بینش‌ها و گرایش‌های فطری تقسیم می‌شود؛ فطرت به معنی نحوه آفرینش است، بنابراین فطریات، هیچ امر محصلی را تداعی نمی‌کند؛ یعنی بینش فطری به معنی داشتن شناخت فطری نسبت به خداوند نیست،^۱ بلکه فطریات، نحوی اقتضاء است؛ بینش فطری به این معنا است که انسان این‌گونه آفریده شده است، اگر در مسیر با مانعی برخورد نکند خداشناس بار می‌آید. هر موجودی به گونه‌ای آفریده شده است که نحوه‌ای آفرینش آن موجود، او را به طرف کمال هدایت می‌کند، این بدین معنی است که فطرت هر موجودی آن موجود را به طرف کمال هدایت می‌کند. پس انسان به گونه‌ای آفریده شده است که خداشناس باریباید، این اقتضای فطرت و نحوه‌ی آفرینش او است. قبلاً متذکر شدیم که احساس نیازمندی همه موجودات به یک موجودی که نیازمندی موجودات را برطرف کند، هم چنان احساس نیاز، به اصل وجود راهنما، درک ضرورت روز واپسین، مسائلی هست که عقل با سلامت فطرت به‌سادگی درک می‌کند، اگر کسی در این مسائل تردید می‌کند معلوم است که از سلامت فطرت برخوردار نیست.

پس عقل با سلامت فطرت بدیهیات را درک می‌کند، یعنی اصل نیاز موجودات به یک موجود بی‌نیاز، اصل نیاز انسان‌ها به وجود راهنما، اصل ضرورت روز واپسین را درک می‌کند؛ در نتیجه

۱ شناخت فطری که نفی می‌شود شناخت فطری حصولی است یعنی انسان شناخت حصولی فطری نسبت به خداوند ندارد اما شناخت حضوری که مقتضی برهان است نفی نمی‌شود زیرا همانگونه که طبق قاعده علم به علت، علت علم به معلول است یعنی علت همانگونه که به ذات خودش علم دارد به معلول نیز علم دارد. طبق بیان صدرالمتألهین معلول نیز به اندازه شعاع وجودیش به علت علم دارد لذا علم حضوری فطری به خداوند را نمی‌توان نفی کرد.

دین‌دار می‌شود.

اما کسی که فطرتش تباه شده است، بدیهیات را درک نمی‌کند، در نتیجه وقتی دین بر او عرضه می‌شود نمی‌پذیرد.

اما اینکه سلامت فطرت و تباهی آن چگونه اتفاق می‌افتد باید گفت به اعتقاد علامه عوامل زیادی در سلامت فطرت تأثیرگذار است از قبیل خانواده، محیط (همان، ج ۱، ص ۷۱) مهم‌ترین عامل انتخاب‌های خود شخص است، این انتخاب‌ها با احکام عقل صورت می‌گیرد، عقل هیچ‌وقت در تشخیص اشتباه نمی‌کند، آنچه سبب تباهی فطرت می‌شود انتخاب‌های خود شخص است، «با تشخیص درست عقل». کم‌کم در اثر انتخاب‌های نادرست و تباهی فطرت، عقل نیز در تشخیص‌های خودش دچار اشتباه می‌شود.

در حالی که احساسات فطری انسان را به طرف کمال هدایت می‌کند، عقل نیز در تشخیص خود اشتباه نمی‌کند پس چه چیزی سبب می‌شود که شخص در اثر انتخاب نادرست به تباهی فطرت دچار شود؟ جواب این است که احساسات فطری فقط زمینه کمال انسان را فراهم می‌کند؛ یعنی احساساتی فطری امیالی را در انسان پدید می‌آورد که سبب می‌شود انسان به طرف جلب منفعت و دفع ضرر حرکت کند؛ اما اینکه چه میلی در انسان پدید می‌آورد و انسان را به طرف چه چیزی وادار به حرکت می‌کند؛ این را شرایط محیطی و ماده خارجی تعیین می‌کند. چون ماده خارجی میل‌برانگیز است، در این مراحل احساسات فطری نه تنها در کمال انسان نقشی ندارد بلکه در بسیاری موارد سبب نقص انسان می‌شود.

احساسات فطری امیالی را که در انسان برمی‌انگیزد. آیا انسان می‌داند که حرکت کردن به طرف کدام میلی سبب کمال یا نقص او می‌شود؟ علامه معتقد است علوم عملی را خداوند به انسان الهام کرده است:

و اما علوم عملی یعنی علومی که سروکارش همه با این معنا است که چه کارهایی سزاوار و چه کارهایی ناسزاوار است، تنها منشأ این علوم الهام‌هایی از ناحیه خدای سبحان است، بدون اینکه حس بشر و یا عقل نظری او در آن نقشی داشته باشد - به آیه زیر توجه فرمائید: «سوگند به نفس و خلقت کامل و تمام عیار آن که خدای سبحان آن را بیافرید و سپس تقوا (آنچه سزاوار است) و فجور (آنچه ناسزاوار است) را به آن الهام کرد، در نتیجه هر کس نفس را پاک نگه دارد، رستگار و هر کس

آن را آلوده کند زیانکار می‌شود» و به آیه زیر توجه کنید که می‌فرماید (همان، ج ۵، ص ۵۰۸). پس انسان به واسطه الهام الهی می‌داند که چه کاری خوب، چه کاری بد است؛ احساسات فطری امیالی گوناگونی را در مواجهه با مواد خارجی، در انسان برمی‌انگیزد؛ اما انسان خوبی و بدی افعال را به واسطه الهام الهی تشخیص می‌دهد. پس تنها انتخاب‌های خود انسان که با اراده و اختیارش صورت می‌گیرد سبب انحراف و تباهی فطرت می‌شود.

عقل نظری که مدرک حقایق است یعنی واقعیت و هستی را می‌شناسد، اگر همراه سلامت فطرت و تقوای دینی باشد واقعیت را طوری می‌شناسد، اما اگر همراه سلامت فطرت و تقوای دینی نباشد، واقعیت را به گونه‌ی دیگر می‌شناسد. عقلی که همراه سلامت فطرت و تقوای دینی باشد بدیهیات را درک می‌کند، ضرورت وجود خداوند، پیامبر و معاد را احساس می‌کند، لذا در وادی شکاکیت، سفسطه، نهیلیسم، سقوط نمی‌کند اما عقلی که همراه سلامت فطرت و تقوای دینی نباشد، واقعیت را بگونه‌ی دیگر می‌شناسد، بدیهیات را درک نمی‌کند لذا در وادی شکاکیت، سفسطه و نهیلیسم سقوط می‌کند.

این دو نوع عقل نظری دو محصول متفاوت تولید می‌کند. در صورتی که عقل همراه سلامت فطرت و تقوای دینی باشد علم دینی تولید می‌کند، اما در صورتی که همراه با سلامت فطرت و تقوای دینی نباشد شکاکیت، سفسطه و نهیلیسم تولید می‌کند.

۴-۲. رابطه عقل، دین و فطرت در علوم عملی

گرایش‌ها یا احساسات فطری نیز عبارت است از نحوه آفرینش هر موجود که این گرایش‌ها، زمینه کمال آن موجود را فراهم می‌کند، یعنی این گرایش‌ها آن موجود را وادار می‌کند که منفعت را به طرف خودش جلب کند، ضرر را از خودش دور کند.

علامه معتقد است، جهازاتی را که طبیعت در وجود موجودات زنده کار گذاشته است، این گرایش‌ها و احساسات را به وجود می‌آورد، این احساسات به کمک عقل منشأ پیدایش علوم عملی، در انسان می‌شود. اگر عقل را به تفکر در جهان هستی وادار کنیم، عقل نظری شکل می‌گیرد، اگر از عقل در جهت تأمین حوائج دنیوی استفاده کنیم عقل عملی شکل می‌گیرد، عقل نظری می‌تواند عقل دینی باشد، علم دینی تولید کند، می‌تواند عقل غیردینی باشد، شکاکیت، سفسطه، نهیلیسم، تولید کند.

چنانچه در مورد کارکرد عقل عملی یعنی عقلی که در جهت تأمین حوائج زندگی به کار گرفته می‌شود خاطرنشان کردیم؛ عقل عملی به کمک شهوت، غضب، تصورات و تصدیقاتی را ابداع می‌کند که فقط در ظرف ذهن تحقق دارد، این تصورات و تصدیقات همان علوم عملی یا ادراکات اعتباری است.

انسان طبیعتاً استخدام‌گر است یعنی می‌خواهد از هر چیزی به نفع خودش استفاده کند؛ در صورتی به حوائج و خواسته‌هایش می‌رسد که به‌صورت اجتماعی زندگی کند. وقتی زندگی اجتماعی شکل می‌گیرد نزاع و درگیری پیش می‌آید، نیاز به قانون احساس می‌شود در نتیجه انسان با استفاده از عقل عملی دست به اعتبار قانون می‌زند این قانون که از فکر بشر نشأت گرفته، سعادت حقیقی انسان را تأمین نمی‌کند، تنها قوانین الهی هستند که سعادت حقیقی انسان را فراهم می‌کند. ادراکات اعتباری با اینکه ماهیت وهمی و اعتباری دارد اثر حقیقی دارد چون نیازهای زندگی اجتماعی انسان را وادار نموده است که دست به اعتبار بزند.

جهازات تکوینی، هر یک احساسات و امیالی را پدید می‌آورد؛ اما خداوند خوبی و بدی را به انسان الهام نموده است تا در تشخیص دچار اشتباه نشود؛ از طرفی دیگر هر یک از جهازات تکوینی مقتضی، «باید و نباید»هایی است که شریعت برای انسان تعیین می‌کند؛ پس دین به مقتضای فطرت و طریق سعادت است.

در نتیجه همان‌گونه که عقل نظری در صورتی به ادراک صحیح دست پیدا می‌کند که همراه با فطرت سالم و تقوای دینی باشد؛ در حوزه عمل نیز عقل در صورتی منشأ احکام و علوم عملی صحیح (علوم عملی که سعادت و کمال حقیقی انسان را تأمین کند) قرار می‌گیرد که متکی بر ادراکات نظری مطابق با واقع و وحی باشد؛ ادراکات نظری مطابق با واقع نیز از عقل همراه با سلامت فطرت و تقوای دینی حاصل می‌شود.

هدف عقل نظری رسیدن به ادراکات مطابق با واقع است، این در صورتی حاصل می‌شود که عقل همراه با فطرت سالم و تقوای دینی باشد. هدف عقل عملی رسیدن به قضایای عملی است که سعادت و کمال انسان را تأمین کند؛ عقل عملی در صورتی به این هدف نائل می‌شود که متکی بر ادراکات نظری مطابق با واقع و وحی باشد.

۵. عقلانیت دینی

عقلانیت، می‌تواند به معنای عقلانیت معرفت‌های عقلی باشد یا به معنی عقلانیت احکام عقل، در بحث فعلی می‌خواهیم عقلانیت «معرفت‌های عقلی» و «عقلانیت احکام عقل» را بر مبنای رابطه عقل، دین، فطرت، بررسی کنیم.

بر مبنای رابطه عقل، دین، فطرت، معرفت‌های عقلی در صورت عقلانی است؛ یعنی مطابق با واقع است که از عقل نظری، همراه با سلامت فطرت و تقوای دینی حاصل شده باشد. احکام عقل نیز در صورتی عقلانی است؛ یعنی کمال و سعادت انسان را حقیقتاً تأمین می‌کند نه خیالاً و وهماً که از عقل عملی، متکی بر ادراکات نظری مطابق با واقع و تابع وحی حاصل شده باشد. اگر عقل نظری، با سلامت فطرت و تقوای دینی همراه نباشد، معرفت‌هایش عقلانی نیست، چون بدیهیات را درک نمی‌کند، در پرتگاه شکاکیت، سفسطه، نهیلیسم، سقوط می‌کند. عقل عملی، نیز اگر متکی بر ادراکات نظری مطابق با واقع و تابع وحی نباشد به عقل ابزاری تبدیل می‌شود.

۶. عقلانیت ابزاری

همان‌گونه که قبلاً متذکر شدیم اگر عقل را برای شناخت حقایق هستی به کار گیریم، عقل نظری شکل می‌گیرد، اگر برای تأمین حوائج زندگی به کار گیریم، عقل عملی شکل می‌گیرد. عقل نظری نیز یا همراه، با سلامت فطرت و تقوای دینی، به شناخت هستی می‌پردازد که در این صورت به شناخت‌های مطابق با واقع دست می‌یابد، عقل عملی نیز اگر بر این‌گونه شناخت‌ها متکی بوده، تابع وحی باشد، احکامش انسان را به سعادت حقیقی هدایت می‌کند. اما اگر عقل نظری همراه با سلامت فطرت و تقوای دینی به تفکر در باره حقایق هستی نپردازد، بلکه بدون سلامت فطرت و تقوای دینی به تفکر بپردازد به شکاکیت، سفسطه، نهیلیسم، منتهی می‌شود؛ عقل عملی نیز اگر بر این شناخت‌ها متکی باشد احکامش انسان را به سعادت حقیقی هدایت نمی‌کند بلکه به سعادت خیالی هدایت می‌کند.

اما عقلانیت ابزاری چگونه حاصل می‌شود؟

قبلاً متذکر شدیم که انسان از یک طرف مجهز به نیروی عقل است، از طرفی دیگر استخدام‌گر

است؛ یعنی احساسات فطری او را وادار می‌کند که همه چیز را در خدمت بگیرد تا به امیال و آرزوهایش برسد، برای تحقق این هدف از عقل استفاده می‌کند.

اگر عقل عملی متکی بر شناخت‌های نظری مطابق با واقع و تابع وحی نباشد؛ آنگاه از احساسات فطری یعنی شهوت، غضب، دستور می‌گیرد و از عقل استفاده می‌کند تا همه موجودات را به خدمت بگیرد، از آن‌ها در جهت رسیدن به امیالش استفاده کند.

در عقلانیت ابزاری انتخاب هدف عقلانی نیست؛ چون عقل عملی بر ادراکات نظری مطابق با واقع متکی نیست، بلکه بر شکاکیت، سفسطه، نهیلیسم، متکی است؛ انتخاب هدف عاطفی است؛ تنها انتخاب وسیله می‌تواند عقلانی باشد یا غیرعقلانی؛ این نیز بدین جهت است که عقل عملی از شهوت و غضب دستور می‌گیرد.

انسان اقتصادی، بارزترین مصداق عقلانیت ابزاری است. انسان اقتصادی از یک طرف حسابگر است یعنی به نیروی فکر و اندیشه مجهز است از طرف دیگر منفعت‌طلب است؛ از حسابگری‌اش استفاده می‌کند تا منفعتش را حداکثر کند (داودی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۲۸). بیان دیگرش این است که انسان مجهز به نیروی عقل و استخدام‌گر است؛ از عقلش استفاده می‌کند تا همه چیز را به خدمت بگیرد؛ این انسان اقتصادی غرب است. اما انسان اقتصادی اسلامی به نیروی عقل مجهز است، استخدام‌گر است، اما عقل عملی‌اش متکی بر ادراکات نظری مطابق با واقع و تابع وحی است.

نتیجه‌گیری

علامه طباطبایی معتقد است که عقل نظری در آغاز وجود هر انسانی بالقوه است و احساسات باطنی (شهوت و غضب) فعلیت دار، احساسات باطنی نمی‌گذارد که عقل نظری فعلیت پیدا کند. طبق تعریف فلاسفه عقل نظری مدرک هست‌ها و عقل عملی مدرک باید‌ها است. عقل نیروی درک‌کننده کلیات است در صورتی که در جهت شناخت حقایق به کار گرفته شود عقل نظری و در صورتی که در جهت تأمین حوائج زندگی به کار گرفته شود عقل عملی اطلاق می‌شود. به اعتقاد علامه طباطبایی عقل به همراه فطرت سالم بدیهیات اولیه را درک می‌کند و ضرورت وجود خدا، ضرورت وجود پیامبر و ضرورت روز واپسین جزء بدیهیات اولیه است. بنابراین دین موافق فطرت

است و عقل در صورتی که با فطرت سالم همراه باشد دین را می‌پذیرد. در صورتی که فطرت در اثر تبعیت از هوای نفس تباه شود عقل بدیهیات اولیه را درک نمی‌کند و از پذیرش دین سرباز می‌زند. کارکرد عقل نظری شناخت حقایق است در صورتی که فطرت سالم باشد عقل بدیهیات اولیه را درک کرده با پذیرش دین توانایی درک حقایق را پیدا می‌کند و در صورتی که فطرت تباه شود عقل بدیهیات را درک نکرده دین را نمی‌پذیرد و به وادی شکاکیت سقوط می‌کند. به اقتضای شهوت و غضب انسان به دنبال جلب منفعت و دفع ضرر است. عقل عملی به کمک احساسات باطنی علوم عملی را ابداع می‌کند؛ نیازهای زندگی اجتماعی انسان را وادار می‌کند که این علوم را ابداع کند، علوم عملی تصورات و تصدیقاتی است که ما به‌ازای عینی ندارد و در مقام عمل به‌کار گرفته می‌شود؛ مهم‌ترین آن‌ها این است که انسان باید هر چیزی را به خدمت بگیرد و از آن به نفع خودش استفاده کند. اگر عقل با فطرت سالم همراه باشد بدیهیات اولیه را درک می‌کند و دین را می‌پذیرد، با پذیرش دین عقل نظری فعلیت یافته و با درک حقایق تکامل می‌یابد؛ در این صورت عقل عملی نیز با تبعیت از وحی و عقل نظری تکامل خواهد یافت. با توجه به میزان فعلیت و کمال قوه نظری و قوه عملی استخدام‌گری در انسان‌ها مراتب دارد. در ناحیه عقل نظری عقل دینی شکل می‌گیرد و محصول آن علم دینی است و در ناحیه عقل عملی، عقلانیت دینی محقق می‌شود. در صورتی که فطرت تباه شود عقل بدیهیات اولیه را درک نکرده دین را نمی‌پذیرد و دچار شکاکیت می‌شود؛ عقل نظری فعلیت نیافته توانایی شناخت حقیقت را پیدا نمی‌کند و نیروی درک‌کننده کلیات در جهت تأمین حوائج زندگی دنیا به‌کار گرفته شده عقلانیت ابزاری شکل می‌گیرد.

فهرست منابع

۱. ابن سینا، الاشارات والتنبیهات، قم، نشر البلاغه، الطبعة الاولى، ۱۳۷۵
۲. ابن سینا، شیخ الرئيس، الشفاء، ج ۲، مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي، قم، ۱۴۰۴ ق.
۳. الجوهري، اسماعيل ابن حماد، الصحاح، تحقيق احمد عبد العزيز عطار، بيروت: دارالعلم للملایین، ۱۹۹۰ و
۴. المظفر، اصول فقه، طبع بیروت ۱۹۹۰
۵. داودی، پرویز، اقتصاد خرد، ج ۱، انتشارات دانایی توانایی، ۱۳۸۹.
۶. طباطبایی، سید محمدحسین، اصول فلسفه و روش رئالیسم، مقدمه و پاورقی: استاد شهید مطهری، چاپ افست.
۷. طباطبایی، محمدحسین، مباحث علمی در تفسیر المیزان، ۱۳۸۹، دفتر انتشارات اسلامی.
۸. طباطبایی سید محمدحسین، اسلام و اجتماع انتشارات جهان آرا.
۹. طباطبایی سید محمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان ج ۱، مترجم: سید محمدباقر موسوی قم: دفتر انتشارات اسلامی ۱۳۷۴.
۱۰. طباطبایی سید محمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان ج ۱۴، مترجم: سید محمدباقر موسوی قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴.
۱۱. طباطبایی سید محمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان ج ۲، مترجم: سید محمدباقر موسوی قم: دفتر انتشارات اسلامی ۱۳۷۴.
۱۲. طباطبایی سید محمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان ج ۴، مترجم: سید محمدباقر موسوی قم: دفتر انتشارات اسلامی ۱۳۷۴.
۱۳. طباطبایی سید محمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان ج ۵، مترجم: سید محمدباقر موسوی قم: دفتر انتشارات اسلامی ۱۳۷۴.
۱۴. طباطبایی سید محمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان ج ۸، مترجم: سید محمدباقر موسوی قم: دفتر انتشارات اسلامی ۱۳۷۴.

۱۵. طباطبایی سید محمدحسین، نهاية الحکمه، ۱۴۲۲ ه.ق.
۱۶. غزالی، ابو حامد، المستصفی فی علم الاصول، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۷.
۱۷. هادی صادقی، عقلانیت ایمان، چاپ طه ۱۳۸۶.

مروری بر توسعه ابزارهای حمل و نقل در تمدن اسلامی

سید طالب علوی^۱

چکیده

سیاست‌های تشویقی در صدر اسلام، نقش مهمی در توسعه و رونق نظام حمل و نقل تمدن اسلامی داشت. به یمن سیاست‌هایی مانند تشویق کسب و تجارت، بالا بردن تمکن مالی مسلمانان و نیز با از میان برداشتن انحصارات، نظام حمل و نقل در صدر اسلام به پیمانه وسیع در تمدن اسلامی گسترش یافت. با گسترش اسلام، توسعه وسایل نظام حمل و نقل و فعالیت‌های مرتبط با آن مورد توجه قرار گرفت و سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی در نظام حمل و نقل مورد به وجود آمد و مبالغ شایانی صرف این امر شد. یافته‌های این تحقیق حاکی از آن است که در پی فتوحات گسترده مسلمانان و ایجاد حکومت بزرگ اسلامی، سیاست‌های تشویقی پیامبر اسلام (ص) در خصوص اهتمام مسلمانان به کسب و کار و انجام تجارت و فعالیت‌های اقتصادی مولد به توسعه امکانات و ابزارهای حمل و نقل در گستره تمدن اسلامی انجامیده است. از این رو، رونق گسترده تعاملات تجاری، باعث بهبود وسایل شبکه‌های ارتباطی و توسعه ابزارهای مختلف حمل و نقل گردید. بسیاری از ابزارهای حمل و نقل مورد نیاز نظام حمل و نقل ساخته یا بهسازی شد و از آن‌ها برای مقاصد گوناگون نظامی و خدماتی و توسعه‌ای بهره‌برداری می‌گردید.

واژگان کلیدی: حمل و نقل، تمدن اسلامی، آب‌انبار، چاپار، کالسکه، دلیجان، هودج، بندر.

مقدمه

«حمل و نقل» متغیر حائز اهمیت در بافت اجتماعی بوده و به درستی، می‌توان گفت که توسعه اجتماعی، توسعه اقتصادی و توسعه سیاسی جوامع با به تحولات مرتبط با نظام حمل و نقل پیوند وثیقی داشته است و به طور کلی نظام حمل و نقل همپای رشد جوامع انسانی توسعه یافته و روند تکاملی خویش را پیموده و زمینه ساز تمدن سازی شده است. چنانکه، بسیط ترین شیوه حمل و نقل، باربری با تکیه بر منابع انسانی بود و تکامل چرخ و پیدایش نیروی کشش معجزا از وسیله نقلیه مانند چرخ های دستی، سورتمه ها و ارابه ها، توسعه نظام حمل و نقل را به طور اساسی دگرگون نموده و تحولات اساسی را در بافت اجتماعی جامعه ایجاد نمود.

افزون بر این، اختراع ماشین بخار و کاربرد آن در وسایل حمل و نقل دریایی و زمینی در طول مدت زمان نسبتاً کوتاهی پیشرفت فوق العاده ای در سرعت و عملیات حمل و نقل مناطق مختلف به وجود آمد و زمانی که حمل و نقل ریلی آغاز شد، فتح سرزمین های بکر با راه آهن آغاز و نفوذ به مناطق درونی قاره ها ممکن گردید. با کشف، استحصال و کاربرد نفت به جای زغال سنگ، کارایی نظام حمل و نقل از پیمانانه فزون گردید و دسترسی به منابع مواد خام که از طریق ظرفیت حمل و نقل خط آهن مقدور گردیده بود، توأم با افزایش تراکم جمعیت، صنعت گرایی را توسعه داد. بدین سان نقش حمل و نقل در صنعت گرایی و بروز انقلاب صنعتی کتمان نشدنی است. همچنین تأثیر حمل و نقل در رشد مکاتب فکری مانند رشد افکار مرکانتیلیسم مقوله ای است که در منابع مورد اشاره واقع می شود.

با توجه به اهمیت نظام حمل و نقل در توسعه اجتماعی، توسعه اقتصادی و توسعه سیاسی جوامع، در این مجال، با رویکرد تمدنی، تحولات تاریخی نظام حمل و نقل در تمدن اسلامی مرور شده و سیر تطور نظام حمل و نقل در تمدن اسلامی از منظر تاریخی بررسی می گردد.

۱. مفاهیم

حمل و نقل: پدیده ای متعلق به تبار دانش اقتصاد و به مفهوم عرضه مجموعه خدماتی است که سبب جابجایی انسان ها و کالاها از نقطه ای به نقطه ای دیگر می شود.

تمدن اسلامی: تمدن نزد ارباب لغت از ریشه مدینه و مدنیت مشتق شده و به معنای شهرنشینی

آمده است. همچنین به معانی متخلق شدن به شهرنشینی یا خوی و خصلت شهرنشینی به خود گرفتن نیز یاد می‌شود (محمدی، ۱۳۷۳، ص ۴۵). ویل دورانت تمدن را عبارت از نظامی اجتماعی می‌داند که در نتیجه وجود آن، خلاقیت فرهنگی امکان‌پذیر می‌شود و جریان پیدا می‌کند (ویل دورانت، بی تا، ج ۱، ص ۵).

ابن خلدون تمدن را حالت اجتماعی انسان می‌داند. از نظر وی، جامعه‌ای که با ایجاد حاکمیت، نظم‌پذیر شده، مناصب و پایگاه‌های حکومتی تشکیل داده تا بر حفظ نظم نظارت نماید و از حالت زندگی فردی به سوی زندگی شهری و شهرنشینی روی آورده و موجب تعالی فضایل و ملکات نفسانی، چون علم و هنر شده، حائز «مدنیت» است (عروتی موفق، ۱۳۸۵).
با توجه به مطالب مطرح شده، تمدن اسلامی عبارت است از نهادینه شدن باورها و نگرش‌های اسلامی در جلوه‌های نظم اجتماعی و نهادها و سازمان‌ها و پیدایش بافت اجتماعی و ساختارهای جامعه مبتنی بر باورها و ارزش‌های اسلامی.

۲. پیشینه بحث

در باب پیشینه حمل و نقل، گفتنی است که حمل و نقل به مثابه یک نظام معین، مورد رغبت پژوهندگان قرار نگرفته و درباره آن منبع مستقلی وجود ندارد، لیکن اطلاعات و گزارش‌های مرتبط با این نظام در ضمن موضوعاتی از قبیل توسعه راه‌ها و نهادهای مرتبط با راه‌ها مانند بازار قابل رصد و شناسایی است و دانش راه‌سازی و ایجاد تأسیسات زیربنایی مربوط به آن از مآخذ عمده کسب اطلاعات درباره نظام حمل و نقل در قدیم است. لذا مطالعه تحولات مرتبط با توسعه راه تاریخی ابریشم و نیز توسعه جاده دریایی بخور، منبع اطلاعات ذی‌قیمت است.

از این رو، منابع تاریخی، مآخذ ارزشمند برای کسب اطلاعات در خصوص تحولات تمدنی نظام حمل و نقل در گذشته است. برخی از این منابع عبارت‌اند از: تاریخ پیامبر اسلام که به قلم آیتی نگارش یافته است، اثر ابراهیم بن محمد اصطخری موسوم به مسالک الممالک، سفرنامه ابن بطوطه تحت عنوان رحلة ابن بطوطه، کتاب احمد بن اسحاق یعقوبی به نام البلدان، المآثر و الآثار، به قلم محمد حسن خان اعتمادالسلطنه، تاریخ بیهقی، سفرنامه ناصر خسرو و سایر منابع ارزشمند تاریخی.

افزون براین، منابع جغرافیایی داده‌های فراوانی در خصوص پیشینه تمدنی حمل‌ونقل ارائه می‌دهند. پاره‌ای از جغرافی دانان اسلامی در گذشته به تألیف آثار جغرافیایی با رویکرد راه‌شناسی پرداخته‌اند. وجود واژه «مسالک» (راه‌ها) در عنوان برخی از این کتاب‌ها مانند کتاب المسالک و الممالک ابن خرداذبه و کتاب مسالک الممالک اصطخری، گویای همین رویکرد است. همچنین آثار پژوهشی دانشنامه‌ای از دیگر منابع مهمی محسوب می‌شود که در ذیل مفرد حمل‌ونقل، اطلاعات فراوانی در خصوص این مفرد در آن گردآوری شده است و برخی از مهم‌ترین منابع در این خصوص عبارت‌اند از: دانشنامه بزرگ اسلامی؛ دانشنامه جهان اسلام.

۳. پیشینه تاریخی نظام حمل‌ونقل

حمل‌ونقل در جزیره العرب که خاستگاه آیین اسلام است، از قدیم و پیش از اسلام به خاطر ویژگی جغرافیای طبیعی‌اش، نقش و کارکرد مهمی در شکل‌گیری زندگی اجتماعی و اوضاع اقتصادی این منطقه داشته است. به خاطر جغرافیای طبیعی گرم و خشک جزیره العرب و طبیعت تهی از مواهب و منابع طبیعی آن، نظام معیشت و درآمد ساکنان این جزیره وابسته به نظام حمل‌ونقل کالاهای تجاری بود. مورخان می‌گویند بزرگ‌ترین امتیاز جزیره العرب از نظر جغرافیایی، واقع شدن بین سه قاره و برقراری ارتباطات حمل‌ونقل تجاری با آن‌ها بود (فیاض، ۱۳۳۵، ص ۱۰-۱۲؛ صدر، ۱۳۸۷، ص ۴).

با ظهور اسلام، سیاست‌های تشویقی پیامبر اسلام^(ص)، نقش مهمی توسعه و رونق نظام حمل‌ونقل در شبه جزیره عربستان داشت. به یمن سیاست‌هایی مانند تشویق کسب و تجارت، بالا بردن تمکن مالی مسلمانان و نیز با از میان برداشتن انحصارات، حمل‌ونقل در صدر اسلام گسترش یافت (مرتضی، ۱۹۸۸، ص ۹۳-۹۵؛ صدر، ۱۳۸۷، ص ۱۷۰).

بازرگانی از فعالیت‌های مهم صدر اسلام بود که توسعه آن بدون برقراری نظام حمل‌ونقل ممکن نبود. یکی از فعالیت‌هایی که به رونق فعالیت‌های مرتبط به حمل‌ونقل در صدر اسلام کمک کرد اقدامات پیامبر اسلام بود. پیامبر^(ص) فراهم کردن سرمایه لازم برای تجارت را از طریق عقد مضاربه برای مسلمانان تسهیل نمودند و نیز وسیله حمل‌ونقل کالا را تأمین کردند (صدر، ۱۳۸۷، ص ۶۷). پیامبر اکرم حتی بازرگانان غیرمسلمان را تشویق به توسعه تجارت می‌کردند و در مقابل

تضمین می‌فرمودند که اگر چیزی از آنان ضایع شود جبران خواهند کرد (مرتضی، ۱۹۸۸، ص ۹۶؛ صدر، ۱۳۸۷ ص ۱۷۰).

این اقدامات در مجموع سبب گسترش فعالیت تجاری میان مسلمانان و غیرمسلمانان شد. نمونه‌های زیادی از فعالیت بازرگانان اهل ذمه در زمان رسول اکرم دیده می‌شود (مرتضی، ۱۹۸۸، ص ۹۳-۹۵؛ صدر، ۱۳۸۷، ص ۱۷۰) برای نمونه بازرگانان نبطی روغن و آرد سفید به مدینه حمل می‌کردند (آیتی، ۱۳۵۹، ص ۵۷۸؛ صدر، ۱۳۸۷، ص ۱۷۰). بنابراین دیده می‌شود که توسعه برخی فعالیت‌ها در صدر اسلام به رونق نظام حمل و نقل کمک نمود. در دوران حکومت جانشینان پیامبر اسلام، سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی در نظام حمل و نقل مورد توجه قرار گرفت و مبالغ شایانی صرف این امر شد. به‌منظور تسریع حمل و نقل دریایی و کالارسانی از مصر به مدینه ترعه‌ای از فسطاط پایتخت وقت مصر به دریای احمر کشیده شد (کتانی، ۱۳۴۴، ص ۵۳-۵۴؛ صدر، ۱۳۸۷، ص ۱۷۰).

مسلمانان در دهه‌های نخستین قرن اول هجری بر بخشی از [شاهراه مهم حمل و نقل بین‌المللی به نام جاده ابریشم] مسلط شدند. آن‌ها بلافاصله پس از سقوط مداین در سال شانزدهم هجرت، بر کرانه دجله و سپس با سقوط نهاوند در سال نوزدهم یا بیستم هجرت، بر بخش دیگری از این راه استیلا پیدا کردند (بنیاد دائرةالمعارف اسلامی، ج ۱، ص ۴۳۱۸). همچنین برای توسعه مناطق و سهولت رفت و آمد با ایران دو شهر بصره و کوفه ساخته شد (کتانی، ۱۳۴۴، صص ۳۸۲-۳۸۳؛ صدر، ۱۳۸۷، ص ۱۵۷). اَحْنَف بن قیس، در زمان عثمان (۲۳ - ۳۵) و در زمان ولایت عبدالله بن عامر در خراسان تا بلخ پیش رفت و آن را گشود و راهی طولانی را از ری و بیهق و طوس و مرو و سمرقند کاملاً در اختیار گرفت (بنیاد دائرةالمعارف اسلامی، ج ۱، ص ۴۳۱۸). در عهد خلافت امیرالمؤمنین، علی^(ع) نیز سیاست‌های تشویقی مربوط به فعالیت‌های مرتبط به نظام حمل و نقل ادامه یافت (نهج البلاغه، نامه ۵۳؛ صدر، ۱۳۸۷، ص ۸۸).

در پی فتوحات گسترده مسلمانان و ایجاد حکومت بزرگ اسلامی، به‌ویژه پس از ساخته شدن و توسعه بغداد و رونق گسترده تعاملات تجاری، ایجاد و توسعه شبکه‌های ارتباطی ضرورتی روزافزون یافت. حفظ امنیت این قلمرو گسترده نیز محتاج شبکه‌های ارتباطی بود. از این رو، جاده‌های بسیاری ساخته یا بهسازی شد (بنیاد دائرةالمعارف اسلامی، ج ۱۴، ص ۲۰۵-۲۰۶).

با گسترش تمدن اسلامی، شبکه‌ی گسترده‌ای از بستر حمل و نقل شامل راه‌های مواصلاتی و ارتباطی به وجود آمد. ضرورت شناخت این شبکه‌های گسترده‌ای از راه‌ها، پاره‌ای از اندیشمندان جغرافی دان اسلامی مانند ابن خرداذبه و اصطخری را به تألیف آثار جغرافیایی با رویکرد راه‌شناسی وادار نمود و تأسیسات بسیاری در ممالک اسلامی پدید آمد.

۴. توسعه تاریخی ابزار حمل و نقل در تمدن اسلامی

۴-۱. ارابه

ارابه یک وسیله چرخ‌دار حمل و نقل در قدیم بوده است. شواهد پراکنده‌ای که از دوره‌های مختلف تاریخ ملل اسلامی به دست آمده، نشان‌دهنده این واقعیت است که ارابه به خصوص به عنوان یک وسیله باربری و حمل و نقل در طول سده‌های متمادی، همواره کاربرد خود را حفظ کرده بوده است. ردنسون در جریان پژوهش‌های خود در زمینه تاریخ تمدن اسلامی، به تاریخ ارابه در جهان اسلام توجهی ویژه مبذول داشت و هم‌زمان با آغاز انتشار تحریر جدید دایرةالمعارف اسلام از ۱۹۵۴ م، مجموعه‌ای از مواد گردآورده خود درباره تاریخ ارابه در سرزمین‌های عربی را ذیل مدخل عجله در آن دایرةالمعارف منتشر ساخت. اندک زمانی بعد وی جهت تکمیل کار خود مقاله‌ای سودمند درباره ارابه نزد ترکان و مغولان فراهم آورد که اصل آن در مجله آسیایی منتشر شد و تحریری از آن در دایرةالمعارف اسلام زیر عنوان ارابه انتشار یافت.

پژوهشی که ذیل مدخل ارابه در «دایرةالمعارف اسلام» اوقاف ترکیه در ۱۹۱۹ م منتشر شده است، در زمینه رواج ارابه در قلمرو عثمانی افزوده‌های قابل ملاحظه‌ای دارد. برخی گزارش‌ها در منابع تاریخ حکایت از کاربرد عراده - که درواقع گونه‌ای از ارابه و حامل منجنیق کوچک است - در سده‌های نخستین اسلامی در ایران دارد؛ چنانکه عمرو لیث صفاری در جنگ با سامانیان از عراده‌های جنگی استفاده کرده است. از سده ۷ ق با استیلای مغول بر ایران، برخی تحول‌های فرهنگی و مدنی در این منطقه روی داد و چنین می‌نماید که یکی از این تحول‌ها در کاربرد ارابه بوده است. ارابه‌های بارکش که برای تدارک اردوهای جنگی در میان مغولان به کار می‌رفته‌اند، به‌طور طبیعی به اردوهای مغول در ایران نیز راه یافته‌اند. همچنین رواج محدود ارابه‌های مسافربر با سبکی بسیار نزدیک به ارابه‌های سبک آسیای مرکزی، روشن‌ترین تحول در کاربرد ارابه در عصر مغول است.

مینیاتورهای مربوط به عصر ایلخانی و نیز تیموری در واقع به جز ارزش هنری خود، به سان شاهدی تاریخی می‌تواند در ترسیم روند این تحول مورد استناد قرار گیرند. با روی کار آمدن صفویه چنین می‌نماید که ارابه‌های سواری اهمیت خود را بار دیگر از دست داده‌اند و نشانه‌ای از آن‌ها در تواریخ این دوره دیده نمی‌شود؛ شاخص کاربرد ابزار حمل و نقل چرخ‌دار در دوره صفویه و پس از آن در ایران، استفاده از عراده یا ارابه‌های منجنیق‌کش قدیم بوده که از روزگار شاه‌عباس با کاربرد یافتن سلاح آتشین در ایران، عراده‌های قدیم جای خود را به عراده‌های توپ‌کش به سبک عثمانی داده بودند (مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۷، ۱۳۷۷، صص ۴۰۰-۴۰۶).

در نگارشی گذرا بر واژگان مربوط به ارابه در زبان عربی، دو واژه می‌تواند مورد توجه قرار گیرد: نخست واژه «عجله» که می‌توان آن را به‌طور عام معادل با ارابه انگاشت و دیگری «عراده» که کاربرد محدودتری داشته است. واژه عجله به‌رغم روزمره نبودن کاربرد آن برای ارابه، در زبان اعراب شبه‌جزیره در عصر ظهور اسلام برای ابزار چرخ‌دار واژه‌ای پرکاربرد و روزمره بوده. واژه عراده که در زبان عربی کاربردی کهن داشته، در نخستین کتب لغت عربی به معنی منجنیق خرد آمده است. در نخستین فرهنگ‌های عربی از لغت‌نویسان سده‌ی ۲-۴ ق، همواره ذکر عجله به معنی ارابه به چشم می‌خورد.

به جز تحلیل زبان‌شناختی درباره واژه عجله، اساسی‌ترین اطلاعات قابل تکیه برای روشن کردن جایگاه ارابه در سرزمین‌های عربی، نمونه‌های تاریخی پراکنده‌ای است که به‌طور اتفاقی از برهه‌های تاریخی و مقاطع جغرافیایی گوناگون، در منابع آمده است. در میان نمونه‌های تاریخی مربوط به کاربرد ارابه در کشورهای عربی نخست باید به رواج استعمال آن در سده نخست هجری در مصر اشاره کرد. بر پایه نقل سعید بن عقیل در روزگار امارت عبدالعزیز بن مروان در مصر، امیر را ۱۰۰ ظرف بزرگ بوده که آن‌ها را در ارابه گذاشته، هر روز به میان قبایل گوناگون خوراک حمل می‌کرده‌اند. خبری دیگر از عراق در ۲۴۳ ق حاکی از آن است که ابراهیم ابن مظهر کاتب در سفر خود از بصره به حجاز برای به‌جای آوردن مناسک حج بر ارابه‌ای سوار بوده است که اشتراک آن را می‌کشیده‌اند. در حدود سال ۲۷۰ ق از اردوگاه امیر احمد بن طولون در انطاکیه از ثغور شام گزارشی در دست است حاکی از آن‌که برای انتقال امیر بیمار، ارابه ساخته شد تا او را به مصر برد؛ در این گزارش تصریح شده است که این ارابه به‌وسیله انسان کشیده می‌شد.

از سده ۷ ق هم‌زمان با استیلای مغول بر بخش‌های خاوری بلاد عرب، اربه دشتی یا به اصطلاح مورخان عرب اربه ترکی نیز در این سرزمین‌ها رواجی محدود یافت. در ۷۲۱ ق آنگاه که خاتون طغای از خاتون‌های متنفذ مغول قصد داشت از شام به سفر حج رود، امیر ارغون نایب شام دستور داد تا ۱۸ اربه به رسم بلاد ترک برای این سفر فراهم آورند. در واپسین سال‌های حکومت ممالک بر مصر، در تدارک لشکری که در ۹۲۲ ق از مصر برای جنگ با سلیم اول سلطان عثمانی فرستاده شد، ۱۰۰ اربه چوبی وجود داشت که هر یک با یک جفت گاو کشیده می‌شد.

در عصر اقتدار یافتن حکومت عثمانی در آسیای صغیر، گزارش‌هایی از کاربرد گسترده اربه برای حمل توپ دیده می‌شود؛ در جریان حصر قسطنطنیه (استانبول کنونی) توسط سلطان محمد فاتح که به فتح شهر در ۸۵۷ ق انجامید و نیز در لشکرکشی هم به سمت خاور برای جنگ با آق قویونلو سخن از توپ‌هایی رفته است که بر اربه سوار بوده‌اند. اگرچه رواج اربه توپ‌کش در سراسر عهد عثمانی ادامه داشته است، اما کاربرد اربه در بارکشی غیرجنگی بسیار محدود و منحصر به مسافرت‌های کوتاه بوده است.

اگرچه شمار شواهد تاریخی از رواج اربه در ماوراءالنهر و خوارزم در چند سده نخستین اسلامی فراوان نیست، اما از جهانگردان اسلامی، ابن بطوطه به جایگاه اربه در زندگی مردم دشت آسیای مرکزی اشاره کرده است. ابن بطوطه در بحث خود در باب کریمه، اربه‌ای را وصف می‌کند ۴ چرخ داشته و با دو چار یا بیشتر کشیده می‌شده است. برای کشیدن این اربه از اسب، گاو یا شتر استفاده می‌شد و بر روی آن یورتی (اتاکی) حمل می‌شد که محل قرار گرفتن مسافر بود و سورچی بر پشت یکی از چارپایان می‌نشست و اربه را هدایت می‌کرد. ابن بطوطه خود فاصله سرای تا خوارزم، یعنی دو مرکز اصلی اردوی زرین را سوار بر چنین اربه‌ای طی کرده بوده است (همان).

۴-۲. چارپایان

در یک نگاه گذرای تاریخی بر یک و نیم هزاره تمدن اسلامی، آنچه به طور مشترک از فلات ایران تا مغرب اقصی دیده می‌شود، این نکته است که مردم این سرزمین وسیع در سفرها و عملیات حمل و نقل خود، به هر دلیل سوار شدن بر گرده چارپایان را با شرایط زندگانی خود مساعدتر می‌دیدند. کسانی که سواری را دشوار یا نامناسب می‌یافتند، به طور خاص زنان از باب حرمت

و بیماران از روی ناتوانی از وسایلی بازهم بی چرخ می چون کجاوه استفاده می کرده اند (بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، ج ۱۴، ص ۲۰۴-۲۰۵).

در مسیرهای کوتاه درون شهرها، به ویژه در معابر و کوچه هایی که عبور وسایل نقلیه و حتی چهارپایان دشوار یا ناممکن بود، حمل و نقل به وسیله حمالان صورت می گرفت. اما در مسیرهای مالرو، استفاده از حیواناتی چون شتر، اسب، قاطر، خر، گاو میش، فیل و گاو معمول بود؛ گاه بر این حیوانات سوار می شدند یا بر پشت آن ها بار می نهادند، گاه از نیروی آن ها در کشیدن کجاوه و صندوق استفاده می شد. نوع حیوانی که برای حمل و نقل بار یا مسافر به کار گرفته می شد، در جاهای گوناگون متفاوت بود. مثلاً به گفته ابن بطوطه (ابن بطوطه، ۱۴۰۷، ص ۵۳) حمل و نقل در هند فقط به وسیله گاو صورت می گرفت و خرسواری در آن سرزمین عیب بزرگی محسوب می شد. صرف نظر از علاقه و سلیقه مردمان یک سرزمین، انتخاب و ترجیح هر حیوان به عواملی چون در دسترس و ارزان بودن و وضع طبیعی و اقلیمی مناطق بستگی داشته است. مثلاً در هند علاوه بر گاو، به ویژه در سفرهای شاهانه، استفاده از فیل و در جزیره العرب و مناطق آفریقایی استفاده از شتر متداول تر بود. مزیت استفاده از شتر در حمل و نقل در مناطق صحرایی، به دلیل طاقت فراوان آن، به ویژه در برابر تشنگی، بود (علی، ۱۹۷۶-۱۹۷۸، ص ۳۲۰-۳۲۱).

به گفته اصطخری (اصطخری، ۱۹۹۸، ص ۲۲۸)، به سبب دشواری پیمودن مناطق کویری شرق ایران با اسب، عمده ترین وسیله حمل و نقل در این مناطق شتر بود. در انتخاب نوع شتر برای هرگونه استفاده دقت می شد. در شمال آفریقا از شترهای عادی یک کوهانه که قدرت و تحمل فراوان اما سرعت کمتری داشتند، برای حمل بارهای سنگین استفاده می شد و شترهای «مهارى» — که اندام باریک و درازتر و قدرت و تحمل کمتر، اما سرعت بیشتری داشتند — عمدتاً برای حمل مسافر به کار گرفته می شدند (ابن بطوطه، ج ۲، ۱۴۰۷؛ ص ۵۳۰؛ اصطخری، ۱۹۹۸، ص ۵۸-۵۹) به این شترهای تیزرو جمّازه نیز گفته می شد. انتخاب اسب نیز به توانایی های آن بستگی داشت. اسب آفریقایی که کوتاه قد اما نیرومند بود، هم برای حمل بار و هم جابه جایی مسافر به کار می رفت، ولی از اسب عربی، به سبب سرعت و خوش اندامی، در سفرها و جنگ ها و مسابقه ها استفاده می شد (بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، ج ۱۴، ص ۲۰۴-۲۰۵).

در اقلیم اسلامی، استفاده گسترده از نیروی چارپایان در حمل و نقل باعث ایجاد و یا توسعه

مشاغل مرتبط به آن گردید که آخو رسالار از مهم‌ترین آن است. آخو رسالار یا میرآخور، اصطلاحی در تشکیلات حکومتی و دربارهای ایران و دیگر سرزمین‌های اسلامی، به معنی رئیس پرستاران ستور، به‌ویژه اسب، و سایسان و مهتران در دربار و متصدی خدمات و امور مربوط به اسطبل‌های حکومتی بوده است (مقریزی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۴۴؛ قلقشندی، ۱۹۶۳، ج ۴، ص ۱۸؛ انوری، ۱۳۵۵، ص ۲۰۹؛ دهخدا، ۱۹۴۰؛ ذیل ماده آور؛ مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۰۷).

این منصب ظاهراً از ایران عهد ساسانی به تشکیلات حکومتی دوره اسلامی راه یافته است. در ایران میانه، آخوربد (تحت اللفظی: خداوند آخور) برای «رئیس اسطبل» و «میرآخور شاهی» به کار می‌رفته است و آن عهده‌دار کارهای مربوط به اسطبل‌ها و حمل و نقل شاهی بوده است. این اصطلاح در فارسی میانه صورت «آخو رسالار» یافت و در اواخر دوره ساسانی و اوایل روزگار اسلامی مترادف با «آخوربد» به کار رفت و سرانجام در فارسی نو (ذری) به صورت «آخو رسالار» درآمد (مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۰۷).

این اصطلاح و سمت درباری همچنان در ایران بعد از اسلام شناخته و متداول بوده است و لااقل از نیمه قرن ۴ ق/۱۰ م تا روزگار قاجار و حتی پس از آن به صورت‌های گوناگون آخو رسالار، آخو رسالار، آخو رسالار، سالار آخو، امیر آخور، امیر آخو، میرآخور، مهتر، آخته‌بیگی، آختاچی، آختاچی، آختچی، آخته‌چی، آقچی به کار رفته است (اعتمادالسلطنه، ۱۳۰۶ - ۱۳۰۷، ص ۱۸). اما از همین متون برمی‌آید که این عنوان‌ها، حتی در مواردی که با لفظی یکسان به کار برده شده‌اند، از نظر دامنه اختیارات اداری و مرتبه سازمانی و اهمیت اجتماعی در همه دوره‌ها و همه سرزمین‌های اسلامی یکسان نبوده‌اند (مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۷؛ ج ۱، ص ۱۰۷).

این سمت در عصر غزنویان لقب و مقامی مهم به شمار می‌آمده است و کسانی پس از دستیابی به این سمت مقامات بلندتر یافته‌اند. در آن دوران از لقب آخو رسالار بهره‌برداری می‌شده است. در منابع از احمدعلی نوشتگین آخو رسالار که بعدها به ولایت بدخشان دست یافت، ذکری شده است. همچنین از منابع اواخر عهد غزنویان، از «آخور» و «نایب» آن و نیز مهم‌ترین وظیفه او یعنی نظارت دقیق بر «زیادت و نقصان جو اسبان» سخن به میان آورده است. چنگیز خان پس از رسیدن به مقام خانی، ۱۰ منصب اردوی خان بزرگ را که برخی از آن‌ها اصل مغولی و ترکی

داشت، تعیین کرد. ظاهراً این مناصب در دوره ایلخانان نیز باقی بوده است (اشپولر، ۱۳۵۱، ص ۲۷۵) وظایف ۱ منصب از این مناصب دهگانه به «متصدی تدارک یورت‌ها «حمل و نقل» اختصاص داشت.

در دوره ترکمانان اصطلاح میرآخور، عنوان سمتی بلند بود و امیرآخوری در دوره صفویه نیز منصبی بلند به شمار می‌آمد و یکی از ۱۴ منصب درجه اول حکومتی (وزارت اعظم، قورچی باشی، قوللر آقاسی، ایشیک آقاسی و جز آن) بود که لقب ارجمند و تشریفاتی «عالیجاه» (برتر از «مقرب الخاقان و والایتر از «مقرب الحضرة») اختصاص به ایشان داشت. شاردن شغل میرآخورباشی را سومین شغل دستگاه شاه صفوی به‌شمار آورده است (سیاحت‌نامه، اعتمادالسلطنه، ۱۳۰۶ - ۱۳۰۷ ق، ص ۱۸؛ مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۷؛ ج ۱، ص ۱۰۷).

در دوره قاجار نیز این شغل و عنوان، از مناصب بلند درباری بود و «اداره اصطبل خاصه مبارکه و امیرآخوری» در زمان ناصرالدین شاه بر عهده رجالی بزرگ چون اسدالله قاجار، نواب حسن میرزا و نواب جهان‌سوز خان بوده است. همچنین در مآخذ از «متصدیان ستوران» و «انبارداران زین و برگ و کارکنان پنج اصطبل» در تشکیلات وابسته به دارالخلافه عباسی سخن به میان آمده است (صابی، ۱۳۴۶، ص ۱۶؛ متز، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۷۱؛ مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۰۷).

ابن طُویَر قَیصرانی (۵۲۵-۶۱۷ ق/۱۱۳۰-۱۲۲۰ م)، از صاحب‌منصبان عالی‌رتبه اواخر عهد خلفای فاطمی، از دو اصطبل (طارمه و جمیزه) متعلق به خلیفه وقت نام برده و تشکیلات آن‌ها را چنین توصیف کرده است: خلیفه در هر اصطبل نزدیک به ۱۰۰۰ اسب داشت. نیمی از آن‌ها خاص خود او بود و از نیمی دیگر شماری پیوسته به رسم عاریه در اختیار صاحب‌منصبان و خدمتکاران قرار می‌گرفت و تعدادی دیگر در مراسم و موكب‌ها به کار گرفته می‌شد و هر اصطبل تشکیلات و گماشتگانی داشت. هر ۳ اسب را یک ستوربان (سایس) بود و هر اسب را یک لگام‌دار (شدّاد) که کار بستن و گشادن زین‌افزار اسبان با او بود. هر بیست ستوربان عریفی داشتند که مسئولیت گرفتن و باز پس دادن زین‌افزارهای آراسته از زین‌خانه سلطانی (خزائن السروج) برای ستوربانان با او بود و سرانجام هر اصطبل یک اسب یار (رایض) چون امیرآخور داشت. این ۲ اسب یار از حقّ خواربار و جامگی به‌طور کامل برخوردار بودند. عریفان و دیگر گماشتگان نیز افزون بر جامگی،

جیره گندم و نان داشتند (مقریزی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۴۴؛ قلقشندی، ۱۹۶۳، ج ۳، ص ۴۷۴-۴۷۵؛ مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۰۷).

پس از فاطمیان امیرآخوری در تشکیلات حکومتی ممالک مصر یکی از ۲۵ منصب (وظیفه) درگاه سلطان (حضرةالسلطان) به شمار می‌آمد و پس از ۵ سمت بلند نیابت سلطان (النائب الکافل: جانشین سلطان در همه امور حکومتی)، اتابکیه (اتابک العساکر: بزرگ‌ترین امیر پس از نایب)، رأس نوبت (مهتر بردگان سلطانی)، امره مجلس و امره سلاح، وظیفه امیرآخوری (امرّه اخوریه) جای داشت که «موضوع آن تصدی اصطبل سلطان و اسبان او بود. معمولاً یک مین‌باشی (امیر ۱، ۰۰۰ تن) عهده‌دار این منصب می‌گردید و در اصطبل سلطان اقامت می‌کرد، و ۳ امیر طبل‌خانه (امیر ۴۰ تن) و گروهی بسیار ده‌باشی (امیر ۱۰ تن) و سپاهی زیردست او بودند» (قلقشندی، ۱۹۶۳، ج ۴، صص ۱۹، ۱۸، ۱۶؛ مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۰۷).

۴-۳. حمال

در مسیرهای کوتاه درون شهرها، به‌ویژه در معابر و کوچه‌هایی که عبور وسایل نقلیه و حتی چهارپایان دشوار یا ناممکن بود، حمل و نقل به وسیله حمالان صورت می‌گرفت (مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۰۷).

۴-۴. هودج

استفاده از عماری یا هودج (اتاقک‌های چوبینی که بر مرکب‌ها نهاده می‌شدند)، پیش از اسلام و پس از آن، چه در میان اعراب و چه در بین ایرانیان، معمول بود. این وسایل را بر پشت شتر و اسب و استر و فیل نیز می‌نهادند (یاسین، ۲۰۰۵، صص ۳۱-۹۲، ۲۶۵-۲۷۶). عماری‌های سلاطین و بزرگان نفیس‌تر و زینت یافته بودند (ناصر خسرو، ۱۳۶۳، ص ۶۶-۸۲).

۴-۵. محمل / کجاوه

نوع دیگر این وسایل، محمل نام داشت که انواع و اشکال گوناگونی داشته است. یک نوع آن به شکل صندوقی بوده که بر روی شتر سوار می‌شده است. نوع دیگر، دو صندوق مستطیلی بوده که هرکدام بر یک‌سوی شتر متصل می‌شده و معمولاً در هر سوی آن دو نفر می‌نشستند (یاسین،

۲۰۰۵ م، صص ۳۰۱). در فارسی، به این نوع محمل، کجاوه می‌گویند (بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، ج ۱۴، ص ۲۰۸).

۴-۶. تخت روان

گزارشی از ابن جبیر در دست است که رواج نوع دیگری از وسایل نقلیه را که با بقیه متفاوت بوده نشان می‌دهد. آن چنان‌که از گزارش او درباره سفر شاهزاده خاتون سلجوقی می‌توان دریافت، دو شتر یا دو اسب بافاصله پشت‌هم قرار می‌گرفتند. سپس دو چوب به موازات هم و به صورت افقی بر پشت دو حیوان نصب می‌شد. آنگاه هودج را بر این دو چوب محکم می‌بستند (ابن جبیر، ۱۴۰۴؛ ص ۲۸۵). این نوع هودج - که در فارسی از آن به تخت روان و در عربی به مَحْفَه نیز تعبیر می‌شود (یاسین، ۲۰۰۵، صص ۳۳۴) با نیروی کششی مرکب جلویی و نیروی فشارِ مرکبِ پشتی حمل می‌شده است. مزیت تخت روان آن بوده که مسافر در آن کاملاً احساس آسودگی می‌کرده؛ چه، هودج او مستقیماً به پشت مرکب متصل نبوده و در نتیجه او در دست‌اندازها دچار زحمت نمی‌شده است. در یکی از نقاشی‌های متعلق به نسخه خطی یوسف و زلیخا مورخ ۱۰۲۸ که در دارالآثار العربیه در قاهره موجود است، زلیخا تقریباً در چنین هودجی تصویر شده است. این هودج که با دو اسب، یکی در جلو و یکی در عقب، حمل می‌شده، از جانب چپ به صورت پنجره‌ای گشوده است. شش ضلعی بودن اتاقک که سقفی گنبدی نیز بر بالای آن هست، به تقسیم‌بندی فضای داخل هودج و استفاده بهتر از قسمت‌های آن کمک می‌کند (یاسین، ۲۰۰۵، ص ۵۸۷).

مشابه تخت روان در هندوستان، دُلّی است. دُلّی صندوقچه‌ای مسقف یا بی‌سقف بوده که چهارگوشه آن به تیرکی از جنس ساقه خیزران که ظاهراً در وسط آن قرار داشته، متصل می‌شده است. این صندوقچه بر دو چوب افقی قرار می‌گرفته است و دو یا چهار نفر آن را حمل می‌کرده‌اند. این وسیله برای حمل بیماران و اجساد کشتگان جنگ نیز به کار می‌رفته است. به نوشته ابوبکر طهرانی (طبرسی، بی‌تا، ۲۹۰)، شاهرخ میرزا را در هنگام بیماری با تخت روان حرکت دادند. ظاهراً کامل‌ترین وصف درباره تخت روان از آن پیترو دل‌واله، سیاح ایتالیایی، است. وی در وصف تخت روانی که به سفارش و نظارت خودش در ۱۰۲۷ در اصفهان ساخته شده، گفته که این تخت روان صندوق چوبین بزرگی با گنجایش دست‌کم چهار نفر است و از هر سو پنجره‌ای دارد و در دو سوی آن دو ورودی دردار تعبیه شده است.

دیواره‌های داخلِ تخت روان، با اطللس زردرنگ و نمای بیرونی آن با نمدهای رنگارنگ روکش شده است. نصب تخت روان بر شتر را یک نفر می‌تواند به آسانی انجام دهد. بدین ترتیب که پس از به زانو درآوردن شترها، یکی در جلو و یکی در عقب، سر تیرهای حاملِ تخت را به دو طرف زین شترها می‌بندد و با طنابی محکم گره می‌زند. سپس با اشاره او، شتر برمی‌خیزد و آماده حرکت می‌شود. برای پیاده کردن هم هر دو حیوان را می‌نشانند و تخت را بر زمین می‌گذارند و پس از خروج مسافران، تخت را از دوش شترها برمی‌دارد (دلاواله، ۱۳۸۰، ج ۱، صص ۵۶۳-۵۶۵).

در تهران دوره قاجار دو سوی انتهایی تیرها به اندازه یک و نیم تا دو متر بلندتر بود. سر دو تیر در جلو و عقب با دو رشته زنجیر به هم متصل می‌شد. برای سوار و پیاده شدن، نردبان کوتاهی لازم بود که همیشه آن را بر روی پالان حیوان عقبی می‌بستند و در مواقع لزوم، آن را باز می‌کردند و کنار تخت روان قرار می‌دادند (شهری‌باف، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۲۵۲).

۴-۷. کالسکه، دلیجان و گاری

از دیگر وسایل معمول در دوره قاجار، دُرشکه، کالسکه، دلیجان و گاری در انواع گوناگون بود. درشکه و کالسکه کلمات آلمانی و نیز روسی‌اند، دلیجان فرانسوی و گاری هندی است. وجه مشترک همه این‌ها چرخ‌دار بودن آن‌هاست و اینکه به پشت اسب یا قاطر بسته می‌شدند. از کالسکه‌ها و در مرتبه بعد درشکه‌ها، بیشتر اعیان و دولتمندان استفاده می‌کردند و این وسایل، عمدتاً شخصی بودند. کالسکه حتی در جاده‌های مالرو سنگلاخ هم به کار گرفته می‌می‌شد (شهری‌باف، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۲۵۱).

دلیجان حدود هشت مسافر، یعنی دو برابر کالسکه‌های معمولی، ظرفیت داشت. راننده دلیجان، به نام سورچی، مانند کالسکه‌ران بیرون اتاقک جای می‌گرفت. سورچی دستیاری داشت که در مواقع لزوم، به جای او دلیجان را می‌راند. گاری‌ها استفاده عام‌تری داشتند، به‌ویژه نوع روباز و کندرو آن ارزان‌تر و برای عموم قابل استفاده‌تر بود (شهری‌باف، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۳۷۱).

به‌طورکلی با اختراع اتومبیل و قطار، استفاده از وسایل سنتی، چه در ایران چه در سایر کشورها، به تدریج منحصر به روستاها و مناطق دوردست شد (شهری‌باف، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۳۷۳). امروزه پاره‌ای از این وسایل، مثل درشکه، در شهرها و مراکز گردشگری، در اثر فرایند تخریب خلاق، کاربرد معمول خود را از دست داده و برای تفرج مسافران تغییر کاربری داده شده‌اند.

نتیجه‌گیری

روند استفاده از ابزار و وسایل حمل و نقل در گستره تمدن اسلامی گویای آن است که توسعه در ابعاد گوناگون اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در جوامع اسلامی با تحولات مرتبط با استفاده از ابزارهای نظام حمل و نقل پیوند وثیقی داشته است. در صدر اسلام، سیاست‌های تشویقی پیامبر اسلام^(ص) در خصوص تشویق مسلمانان به کسب و کار و رشد تجارت و فعالیت‌های اقتصادی نقش مهمی در رونق امکانات و ابزارهای حمل و نقل داشت.

مسلمانان استفاده از بسیط‌ترین ابزارهای حمل و نقل تا مدرن‌ترین آن‌ها را مورد توجه قرار دادند و سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی در نظام حمل و نقل مورد رغبت آن‌ها قرار گرفت. با گسترش تمدن اسلامی و رونق گسترده تعاملات تجاری، ایجاد و توسعه شبکه‌های ارتباطی ضرورتی روزافزون یافت. حفظ امنیت این قلمرو گسترده نیز محتاج شبکه‌های ارتباطی بود. از این‌رو ابزارهای حمل و نقل بسیاری ساخته یا بهسازی شد. اربه یک وسیله چرخ‌دار حمل و نقل در قدیم بوده است که به عنوان یک وسیله باربری و حمل و نقل در طول سده‌های متمادی اسلامی، همواره کاربرد خود را حفظ کرده بوده است و از آن برای مقاصد گوناگون نظامی و خدماتی بهره‌برداری می‌گردید. در یک نگرش گذرای تاریخی بر یک و نیم هزاره تمدن اسلامی، دیده می‌شود که مسلمانان از نیروی حیوانات چهارپا در کشیدن کجاوه و صندوق و سایر امکانات حمل و نقل استفاده می‌کردند و شغل مرتبط با آن از قبیل میرآخوری پدید آمد. همچنین در تمدن اسلامی استفاده از وسایل ساخته شده حمل و نقل مانند عماری یا هودج، محمل، کجاوه و درشکه یا دلیجان معمول بوده است.

فهرست منابع

۱. ابن بطوطه، رحلة ابن بطوطه، چاپ محمد عبدالمنعم عریان، بیروت ۱۴۰۷.
۲. ابن جبیر، رحلة ابن جبیر، بیروت، ۱۴۰۴.
۳. اشپولر، برتولد، تاریخ مغول در ایران، ترجمه محمود میرآفتاب، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۱.
۴. اصطخری، انعام محمد شرف‌الدین، مدخل الی تاریخ الطرابلس الاجتماعی والاقتصادی: دراسة فی مؤسسات المدينة التجارية، طرابلس، ۱۹۹۸.
۵. اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان، المآثر والآثار، تهران، ۱۳۰۶-۱۳۰۷.
۶. انوری، حسن، اصطلاحات دیوانی دوره غزنوی و سلجوقی، تهران، طهوری، ۱۳۵۵.
۷. بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، ج ۱۴، تهران: انتشارات بنیاد دایره المعارف اسلامی.
۸. دلاواله، پیتر، سفرنامه پترو دلاواله، ترجمه محمود بهفروزی، تهران، ۱۳۸۰.
۹. دهخدا، علی اکبر، لغتنامه، تهران: دانشگاه تهران.
۱۰. شاردن، ژان، سیاحت‌نامه، ترجمه محمدعباسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۵.
۱۱. شهری باف، جعفر، تاریخ اجتماعی تهران در قرن سیزدهم، تهران، ۱۳۶۷.
۱۲. صابی، هلال بن حسن، رسوم دارالخلافة، ترجمه محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶.
۱۳. صدر، کاظم، اقتصاد صدر اسلام، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، مرکز چاپ و انتشارات، ۱۳۸۷.
۱۴. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفه طهرانی، ابوبکر، کتاب دیار بکر، آنکارا، چاپ نجاتی.
۱۵. علی، جواد، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، بیروت، ۱۹۷۶-۱۹۷۸.

۱۶. فیاض، علی اکبر، تاریخ اسلام، تهران، دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۳۵.
۱۷. قلقشندی، احمد بن علی، صبح الاعشی، قاهره، وزارة الثقافة و الارشاد القومي، ۱۹۶۳.
۱۸. کتانی، عبدالحی، نظام الحکومه النبویه، المسمى التراتیب الادویه، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
۱۹. متز، آدم، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲.
۲۰. مرتضی، جعفر، السوق فی ظل الدولة الاسلامیه، بیروت، الدارالاسلامیه، ۱۹۸۸.
۲۱. مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران: انتشارات مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی
۲۲. مقریزی، تقی الدین احمد، الخطط، بیروت، دارصادر، بی تا.
۲۳. ناصر خسرو، سفرنامه حکیم ناصر خسرو قبادیانی مروزی، چاپ محمد دبیرسیاقی، تهران ۱۳۶۳.
۲۴. یاسین، عبدالناصر، وسایل السفر عندالمسلمین: تاریخها و آثارها، قاهره، ۲۰۰۵.

نظریه پس انداز کنندگان - مصرف کنندگان سیاست های مالی^۱

گریگوری منکیو

مترجم: سید محمدنقی موسوی^۲

چکیده

تحلیل سیاست های مالی اقتصاد کلان معمولاً بر اساس یکی از دو مدل استاندارد خانواده های با عمر بی نهایت بارو- رمزی و یا مدل همپوش نسلی دیاموند ساموئلسون مبتنی است. این مقاله استدلال می کند که هیچ کدام از این دو مدل رضایت بخش نبوده و یک مدل دیگر پیشنهاد می کند. در مدل پیشنهادی بعضی مصرف کنندگان برای آینده خود و نسل های بعد از خود برنامه ریزی می کنند [پس انداز می کنند]، در صورتی که بقیه به صورت روزانه خرج می کنند (ماه به ماه). این مدل با حقایق اساسی رفتار مصرف کنندگان و جمع آوری ثروت سازگاری بهتری دارد و در مورد سیاست های مالی نتایج جالب توجهی ارائه می کند.

واژگان کلیدی: پس انداز کنندگان، مصرف کنندگان، سیاست مالی، مصرف، پس انداز.

۱. مقاله در جلسه انجمن اقتصادی آمریکا در ژانویه ۲۰۰۰ ارائه شده است.

۲. دکتری اقتصاد.

مقدمه مترجم

تابع مصرف کشف مفهومی بزرگی در عرصه اقتصاد بود که توسط کینز در سال ۱۹۳۶ نمایان شد؛ این تابع بر رابطه مصرف و درآمد تأکید دارد به گونه‌ای که «نسبت مخارج مصرفی به درآمد در جهت عکس سطح درآمد تغییر می‌کند؛ یعنی وقتی درآمد افزایش می‌یابد مردم درصد کاهنده‌ای از آن را مصرف و درصد فزاینده آن را پس انداز می‌کنند. نکته دیگری را که کینز به اثبات رساند این بود که وقتی درآمد نسبت به قبل کاهش می‌یابد مردم مصرف‌شان را به تناسب کاهش درآمد، کاهش نمی‌دهد و برعکس وقتی درآمد افزایش می‌یابد مصرف به تناسب آن افزایش نمی‌یابد» (برانسون، شاکری، ۱۳۹۷: ۳۰۱-۳۰۳). در جنگ جهانی دوم بر اساس تز رکودی تحلیل اقتصاددانان بر این بود که بعد از پایان جنگ، رکود ایجاد خواهد شد؛ اما به دلیل افزایش تقاضای خصوصی نه تنها رکود ایجاد نشد که تورم ایجاد شد. جهت توجیه این تفاوت‌ها، نظریات گوناگون مصرف مادیگلیانی، دوزنبری، فریدمن، بارو-رمزی و... بروز کرد که خروجی همه این نظریات به نکته مشترکی منتهی گردید و آن این که رفتار مصرفی، دوروند کوتاه مدت و درازمدت را می‌پیماید که باهم تفاوت دارد. این تحقیقات در مسیر واکاوی به الگوی بهینه مصرفی رسیدند که به آن «هموارسازی مصرف» می‌گویند. مفهوم این الگو این است که انسان‌ها سعی می‌کنند در طول زندگی‌شان درآمد خود را به گونه‌ای مصرف کنند که مصرف‌شان در طول زندگی یکنواخت بمانند تا مطلوبیت‌شان حداکثر شود؛ اما گریگوری منکیو با ارائه مقاله «نظریه پس اندازکنندگان - مصرف‌کنندگان سیاست‌های مالی» به نقد «نظریه هموارسازی مصرف» و ارائه نظریه جدید پرداخته است.

نقد نظریه مصرف بارو-رمزی و دیاموند-ساموئلسون

تحلیل‌های اقتصاد کلان سیاست‌های مالی (اثرات اقتصاد کلان سیاست‌های مالی و به ویژه اثرات اقتصاد کلان بدهی دولت) معمولاً بر یکی از دو مدل متعارف [مدل بارو-رمزی و دیاموند-ساموئلسون] بنا شده است. به عنوان مثال؛ وقتی که دولت اوراق بدهی [اوراق قرضه] صادر می‌کند، بعضی نسل‌ها را با خرج نسل دیگر، ثروتمند می‌کند [چون این بدهی را با درآمد آیندگان پرداخت می‌کند] و استانداردهای زندگی [کیفیت زندگی] حالت پایدار را کاهش می‌دهد. در نتیجه مصرف افراد دچار تغییر خواهد شد. البته برای حل این مشکل چند راه حل در قالب مدل‌های مختلف ارائه

شده است که در ذیل به آن پرداخته می شود.

اولین مدل متعارف، مدل بارو- رمزی^۱ بنام مدل بهینه زندگی خانواده های باعمر بی نهایت است [مدل افق نامحدود] (رابرت بارو ۱۹۷۴).

دومین مدل متعارف، مدل همپوش نسلی دیاموند - سامونلسون^۲ است (پتر دیاموند، ۱۹۶۵). در این مدل، افراد، مصرف را در طول زندگی شان هموار می کنند اما این افراد انگیزه ای برای ارث گذاری اموال شان ندارند.

این مقاله مدعی است که هر دو مدل رضایت بخش نبوده و ناکارآمد است و برای آن ها یک مدل جانشین پیشنهاد می کند.

در مدل پیشنهادی، مصرف کنندگان دودسته اند؛ بعضی از مصرف کنندگان برای خود و فرزندان شان برنامه ریزی می کنند [با توجه به درآمد شان برنامه ریزی کرده، بر اساس این برنامه ریزی مصرف و بخشی از درآمد را پس انداز و برای فرزندان شان ارث می گذارند]، در حالی که عده دیگر

۱. این مدل را می توان به این صورت توضیح داد: بنگاه های رقابتی برای تولید، در بازار رقابتی، عوامل، سرمایه و کارگر استخدام می کنند و محصول خود را در بازار رقابتی محصول می فروشند. بنگاه ها، حداکثرکننده سود بوده و به خانوارها تعلق دارند و سود آن ها نصیب خانوارها می گردد... تعداد زیادی خانوارهای شبیه به هم و باعمر نامحدود وجود دارند که در هر نقطه از زمان، نیروی کار و سرمایه خود را در اختیار بنگاه ها قرار می دهند. خانوارها درآمد شان را که ناشی از عرضه کار، سرمایه و سود می باشد، در هر نقطه از زمان، بین مصرف و پس انداز به گونه ای که مطلوبیت طول عمر شان را حداکثر کند، تقسیم می کنند. به عبارتی؛ این مدل یکی از مدل های رشد است که در آن فرض می شود، فرد دارای عمر نامحدود است و از مصرفش در هر لحظه، مطلوبیتی کسب می کند. هدف این مصرف کننده حداکثر کردن این مطلوبیت است. در این مدل به جای بررسی رفتار فرد، رفتار خانوار نوعی را در نظر می گیرند و مطلوبیت کل دوران زندگی خانوار نوعی را به دست آورده و به کل جامعه تسری می دهند. محدودیت بودجه خانوار این است که ارزش فعلی مصرف طول عمر خانوار نمی تواند بیش از موجودی ثروت اولیه به اضافه ارزش فعلی درآمد ناشی از کار در طول عمر وی باشد. این الگو غیر کامل بودن بازارها و تمامی مسائل مربوط به خانوارهای غیر همگن و ارتباط بین نسل ها را در نظر نمی گیرند (رومر، ۱۹۵۸: ۶۵، ۶۶، ۶۹).

۲. در الگوی دیاموند برخلاف الگوی رمزی، گردش جمعیت به جای تعداد ثابتی از خانوارها که طول عمر بی نهایت دارند، در نظر گرفته می شوند. افراد جدیدی مستمراً به دنیا آمده و افراد دیگری به طور مستمر می میرند. برای ساده تر کردن بیشتر تحلیل در الگو، فرض می شود که هر فرد تنها دو دوره زندگی می کند هر فرد در جوانی کار عرضه کرده و درآمد حاصل را بین دوره اول و پس انداز تقسیم می کند. در دوره دوم فرد تنها پس انداز خود و بهره ای را که روی آن کسب کرده، مصرف می کند. در دوره صفر سرمایه متعلق به افراد پیر بوده و افراد جوان نیروی کار عرضه می کنند تا کالا تولید شود. سرمایه و کار پاداشی معادل بازده نهایی خود دریافت می نمایند. افراد پیر هم درآمد ناشی از سرمایه و هم ثروت خود را مصرف می کنند و از الگو خارج می شوند. افراد جوان درآمد ناشی از کار خود را بین مصرف و پس انداز توزیع می کنند و پس انداز را به دوره بعد انتقال می دهد. بدین ترتیب موجودی سرمایه در دوره بعد برابر تعداد افراد ضرب در پس انداز هریک می گردد. این سرمایه با نیروی کار نسل بعد برای تولید ترکیب می شود و این فرایند ادامه می یابد. به عبارت دیگر، فرض می شود که هر فرد دو دوره زندگی می کند؛ دوره اول کار می کند و با درآمد حاصل از کار ضمن تأمین مصرف آن دوره بخشی از درآمد را پس انداز کرده و تبدیل به تنها نوعی ثروت یعنی سرمایه می نماید تا در دوره دوم به مصرف برساند در دوره دوم این سرمایه را می فروشد و مصرف می کند و این سرمایه را به کسانی می فروشد که در دوره اول زندگی می کنند. کل مطلوبیت خانوار از مصرف دوره اول و تنزیل شده (ارزش حال درآمد آینده) دوره دوم تشکیل می گردد.

با حقوق ماهیانه به صورت ماه به ماه^۱ زندگی می‌کنند.

این مدل با واقعیت‌های اصلی در مورد رفتار مصرف‌کنندگان و انباشت سرمایه^۲ آسان‌تر سازگار می‌گردد و بعضی نتایج جدید و شگفت‌انگیزی را در مورد سیاست‌های مالی نتیجه می‌دهد. در این مقاله، اول، واقعیتی [دلایلی] را که مرا وادار کرد تا این دو مدل متعارف را رد کنم، بحث می‌کنم. سپس یک مدل جانشین را پیشنهاد کرده و مختصراً پیامدهای آن را بر سیاست‌های مالی توسعه می‌دهیم.

[سوال این است که] چرا ما یک مدل جدید نیاز داریم؟

سه واقعیت، مرا متقاعد کرد که بپذیرم چرا هیچ‌کدام از دو مدل بارو- رمزی و دیاموند - سامونلسون برای تحلیل سیاست‌های مالی کافی نیستند.

حقیقت اول: Fact 1

فرض هموارسازی مصرف دور از کمال است^۳ (کافی نیست).

هر دو مدل بارو- رمزی و دیاموند- سامونلسون فرض می‌کند که همه خانوارها برای هموارسازی مصرف در طول زمان از بازارهای مالی [خرید و فروش سهام و اوراق قرضه] استفاده می‌کنند. [به این معنی که افراد با استفاده از پس‌انداز و عملیات بازار، منابع عمرشان را برای مصرف تغییر نمی‌دهند؛ در نتیجه مصرف‌شان یکنواخت مانده تغییر نمی‌کند].

در تأیید مطلب فوق، رابرت هال (۱۹۷۸) در یک تحقیق تجربی با استفاده از قضیه گام تصادفی به این سؤال پرداخته است که چگونه خانوارها به خوبی در طی زمان مصرف‌شان را هموار می‌سازد. گرچه این تحقیق [تحقیق هال] با تک‌صدایی صحبت نمی‌کند [همراهانی دارد]؛ اما دیدگاه رایج این است که هموارسازی مصرف دور از حقیقت است؛ زیرا، مصرف‌کننده، نه تنها آهنگ درآمد فعلی را حفظ می‌کند؛ بلکه به مراتب بیشتر از آن را مصرف می‌کند. جهت اثبات این ادعا من و جان کمپل، در مقاله‌ای (۱۹۸۹) دنیایی با دو نوع از مصرف‌کنندگان را در نظر گرفته‌ایم که در آن بعضی از مصرف‌کنندگان از فرضیه درآمد دائمی و بعضی از قاعده انگشت شصت که درآمد

1. live paycheck to paycheck

2. wealth accumulation

3. consumption smoothing is far from perfect

جاری شان را مصرف می کنند، پیروی می کنند. بسته به شیوع رفتار قاعده انگشتی، در این جهان مصرف از گام تصادفی پیروی نمی کند یعنی تغییرات قابل پیش بینی در درآمد به تغییرات قابل پیش بینی در مصرف منجر می شود (اگر درآمد زیاد شود مصرف زیاد می شود و بالعکس در نتیجه، مصرف یکنواخت نمی ماند). این دو اقتصاددان تخمین زده اند که حدود نیمی از درآمد به سمت مصرف کنندگان قاعده انگشت شصت (پس از امضا، معاش دریافت می کنند) می رود.

پس از آن، مقالات مختلف تأثیرات عظیم درآمد جاری را بر مخارج مصرف کنندگان تأیید کرد. جاناشیا (۱۹۹۵) اطلاعات خرد را (micro data) برای بررسی تغییرات قابل پیش بینی در دستمزد که از قراردادهای اتحادیه ها ناشی می شود به کاربرد و دریافت که یک افزایش قابل پیش بینی در دستمزد [به عنوان مثال] ۱٪ به یک افزایش در مصرف ۸۹٪ منجر می شود.

امکان دارد که مصرف کنندگان از فرض انتظارات عقلایی منحرف شوند. ممکن است برخی از مصرف کنندگان ساده لوحانه درآمد حال شان را از طریق پس انداز به آینده منتقل کنند. یا شاید همه مصرف کنندگان با نگاهی به آینده درآمد فعلی شان را خیلی ارزشمندتر نسبت به درآمد آینده شان ارزیابی کنند زیرا ممکن است به عنوان یک روان شناس توضیح دهد که درآمد جاری برجسته ترین قطعه اطلاعات موجود است^۱

[این نکته که] عده ای از افراد پس اندازی در قالب سهام احتیاطی نگه می دارند؛ این عده افرادی هستند که نرخ تنزیل بالایی دارند و اغلب با محدودیت های استقراض مواجه می شوند پس انداز آن ها نباید دقیقاً صفر باشد آن ها باید یک سهام بافر کوچکی به عنوان احتیاط در برابر شوک های درآمدی بسیار بد نگهدارند (کریستوفر کارول، ۱۹۹۷).

باوجود این، بافر کوچک نه تنها نتیجه اصلی را که درآمد جاری شان تأثیر بزرگی بر روی مصرف شان دارد تغییر نمی دهد که خود مؤید قاعده انگشتی است.

حقیقت ۲: Fact 2

افراد زیادی دارایی های با ارزش خالص نزدیک صفر دارند.^۲

[توضیحات این بند، به این مطلب رهنمون است که بسیاری از خانواده ها ثروت و درآمد کافی

1. Amos Tversky and Daniel Kahneman. 1973

2. Many People Have Net Worth Near Zero

ندارند که پس انداز کنند تا بتوانند از طریق این پس انداز و درآمد حاصل از آن، مصرف بین دوره‌ای را هموار سازند]. بررسی داده‌های ثروت نشان می‌دهد که برای بسیاری از خانواده‌ها، پس انداز یک فعالیت طبیعی نیست. مقایسه قابل توجهی بین توزیع درآمد و توزیع ثروت وجود دارد. طبق اداره آمار آمریکا پایین‌ترین دویپنچک (دور قم) توزیع درآمدی، حدود ۱۵٪ درآمد را به دست می‌آورد. در مقابل ادوارد ولف (۱۹۹۸) گزارش می‌دهد که پایین‌ترین دویپنچک [دوپنچم] توزیع ثروت، فقط ۰.۲ درصد ثروت خانوارها را شامل می‌شود. یک واقعیت مرتبط و قابل توجه سطح مطلق پایین ثروتی است که بسیاری خانوارها با آن فعالیت می‌کنند. ولف گزارش می‌دهد که میانگین ارزش خالص پایین‌ترین دویپنچک توزیع ثروت، تنها ۹۰۰ دلار است. اگر ما سهام خانه را (سرمایه‌گذاری در خانه) حذف کنیم، بر این اساس که این سهام خانه همیشه نقد نیست، میانگین برای این گروه به یک مقدار منفی ۱۰.۶۰۰ دلار سقوط می‌کند که نشان می‌دهد بدهی‌ها، مانند تعادل کارت‌های اعتباری بیش از دارایی‌های مالی است. ارزش دارایی‌های خالص برای ۱۸/۵ درصد از خانوارها صفر یا منفی است؛ به‌استثنای سهام خانه، تعداد خانوارهای در خط قرمز به ۲۸/۷ درصد افزایش می‌یابد. بازتاب این واقعیت به یک نتیجه‌گیری ساده کشیده می‌شود که بسیاری از خانوارها برای هموارسازی مصرف بین دوره‌ای که توسط نظریه مدرن اقتصاد کلان یعنی مدل سیاست مالی بارو- رمزی و دیاموند - ساموئلسون فرض شده است، امکانات مالی ندارند. تشخیص شیوع این خانواده‌های کم‌ثروت کمک می‌کند که چرا مصرف قویاً از درآمد جاری پیروی می‌کند.

حقیقت ۳: Fact 3

ارث یک عامل مهم در انباشت ثروت است، درحالی‌که بسیاری از افراد تقریباً هیچ ثروتی ندارند؛ تعداد کمی، ثروت زیادی دارند.

۵٪ درصد بالای توزیع درآمد به‌صورت تاریخی بین ۱۵ و ۲۰٪ کل درآمد را به دست آورده است، اما ۵٪ درصد بالای توزیع ثروت، ۶۰ درصد ثروت اقتصادی و ۷۲ درصد ثروت مالی (ثروت به‌استثنای سرمایه‌گذاری در خانه) را نگه می‌دارند این انباشت بزرگ توسط بخش کوچکی از جمعیت نشان می‌دهد که برخی خانوارها انگیزه‌ای فراتر از هموارسازی چرخه زندگی طبیعی

دارند. انگیزه ارث گذاری یک نامزد مشخص است. به عنوان یک موضوع حسابداری هر دلار از ثروتی که افراد دارد یا در طول زندگی مصرف می کند یا بعد از مرگش به ارث می گذارد. لورنس کوتیکن ولورنس سامرز (۱۹۸۱) اهمیت نسبی این دو نوع ثروت را بر آورد کردند آن ها حساب های انتقالی بین نسلی را برای تشکیل سرمایه کل آمریکا برای اکثریت قریب به اتفاق نتیجه گرفتند. هر مدلی که بتواند تأثیر سیاست های مالی بر اقتصاد را توضیح دهد باید با این حقیقت کنار آید.^۱

نظریه پس اندازکنندگان - مصرف کنندگان سیاست های مالی

سه دسته از شواهدی را که بحث کردم نشان می دهد که ما به یک مدل جدید سیاست های مالی اقتصاد کلان نیاز داریم. هردو مدل بارو- رمزی و دیاموند - ساموئلسون با یافته های تجربی و با تعدادی از خانواده های با ثروت نزدیک صفر مغایر هستند. علاوه بر این، مدل دیاموند - ساموئلسون با اهمیت ارث در انباشت ثروت کل ناسازگار است. یک مدل جدید سیاست مالی نیازمند یک نوع خاصی از ناهمگونی است. این مدل باید هردو خانواده های کم ثروت که موفق به هموارسازی مصرف در طول زمان زندگی شان نمی شوند و خانواده های پر ثروت که مصرف را نه فقط سال به سال بلکه همچنین از نسلی به نسل دیگر هموار می کند، شامل شود. بدین معنا که ما به مدلی احتیاج داریم که در آن بعضی از مصرف کنندگان برای خودشان از پیش برنامه ریزی می کنند در حالی که دیگران معاش به معاش زندگی می کنند. برای این که بدانیم چه چیزی را در مورد چنین مدلی یاد بگیریم، در ادامه این مقاله یک مثال ساده ای طرح کرده ام:

اقتصادی را فرض کنید که حاوی دو گروه از افراد است. یک گروه را که پس اندازکنندگان می نامیم رفتاری دارند که توسط مدل بارو- رمزی شرح داده شده است. آن ها انگیزه ارث بین نسلی و در نتیجه افق بی نهایت دارند.

دومین گروه را که مصرف کنندگان خواهیم نامید همه درآمد خود را پس از کسر مالیات در هر دوره مصرف می کنند. این مدل «مصرف کنندگان - پس اندازکنندگان سیاست مالی» به طور

۱. نتیجه: [با توجه به این سه دلیل، عده ای اصلاً ثروت کافی ندارند و روز به روز زندگی می کنند پس همه درآمدشان را با دریافت حقوق مصرف می کنند پس به دنبال هموارسازی مصرف نیستند. عده ای نه تنها مصرف خودشان را که با ارث گذاری مصرف نسل بعد از خود را نیز هموار می کنند؛ که هردو مدل رمزی و ساموئلسون این دو مورد را توضیح نمی دهند و فقط حالتی را توضیح می دهند که افراد فقط مصرف خود را هموار می کنند در حالی که مدل پیش نهادی هر سه حالت را توضیح می دهد].

خارق‌العاده‌ای ساده است. (مقدمات آن در مقاله تجربی من باکمپل آشکار است) البته پیامدهای سیاستی آن رادیکال‌تر نیست؛ همان‌طور که فرضیه زیر آشکار می‌سازد.

فرضیه ۱:

تغییرات موقتی مالیات اثرات بزرگی بر تقاضای کالا و خدمات دارد.

در ابتدای ۱۹۹۲، رئیس‌جمهور بوش سیاست جدیدی برای مقابله با رکودهای طولانی در ایالت متحده به اجرا درآورد. با اجرای این سیاست او مقدار مالیات درآمدی را که از معاش مصرف‌کنندگان کسر می‌شد، کاهش داد. این دستور مقدار مالیاتی را که مصرف‌کنندگان بدهکار بود کاهش نداد، بلکه صرفاً پرداخت آن‌ها را به تأخیر انداخت [در حقیقت درآمد افراد افزایش یافته بود].

این سیاست چه اثری خواهد داشت؟

باتوجه به منطق هردو مدل بارو- رمزی و دیاموند- سامونلسون مصرف‌کنندگان باید بدانند که منابع عمرشان بدون تغییر می‌مانند و بنابراین باید در هزینه‌های اضافی خانه برای مقابله با بار بدهی مالیاتی آینده صرفه‌جویی کنند [آن‌ها باید این درآمد اضافی را پس‌انداز کنند تا در صورت افزایش مالیات، در آینده بتوانند مالیات اضافه‌شده را بپردازند تا مصرف‌شان یکنواخت مانده تغییر نکند]. در مقابل، پرزیدنت بوش ادعا کرد که سیاستش «پولی را که مردم می‌توانند برای کمک به پرداخت هزینه لباس، کالچ یا گرفتن ماشین جدید استفاده کنند، فراهم می‌کند.» یعنی او باور داشت که مصرف‌کنندگان درآمد اضافی را خرج خواهند کرد، در نتیجه تقاضای کل را تحریک خواهد کرد و اقتصاد را جهت خروج از رکود یاری خواهد کرد. شواهد، حدس بوش را تأیید می‌کند. مدت کوتاهی پس از اجرای این سیاست، ماتیوشاپیرو و جان اسلمرود (۱۹۹۵) از افراد سؤال کردند که آن‌ها با درآمد اضافی چه کار خواهند کرد. ۵۷٪ از پاسخ‌دهندگان گفتند پس‌انداز خواهند کرد، بدهی‌شان را خواهند پرداخت و یا با استفاده از آن، تنظیم می‌کنند تا اثر برنامه اجرایی بوش را خنثی کنند. ۴۳٪ گفتند درآمد اضافی را خرج می‌کنند.

بنابراین، جهت این تغییرات سیاسی، بیشتر مردم برنامه‌ریزی کرده بودند تا به‌عنوان فرض نظریه استاندارد عمل کنند اما بسیاری برنامه‌ریزی کرده بودند تا درآمد اضافی را مصرف‌کنند. این نتایج به‌آسانی توسط مدل پس‌اندازکنندگان- مصرف‌کنندگان سیاست مالی توضیح داده شده است.

فرضیه ۲:

بدهی های دولتی در بلندمدت نیازی به سرمایه گذاری ندارد [لذا سطح موجودی سرمایه را تغییر نمی دهد].

با اینکه مدل سیاست های مالی پس اندازکنندگان - مصرف کنندگان در کوتاه مدت به سیاست های مالی اثر قوی می بخشد، (اما) در بلندمدت آن را کم قدرت می کند. به ویژه اگر مالیات یکجا باشد، آنگاه بدهی دولت، حالت پایدار موجودی سرمایه را تحت تأثیر قرار نمی دهد. چگونه سیاست بدهی دولت می تواند در کوتاه مدت اثر قوی داشته باشد ولی در بلندمدت اثر نداشته باشد؟

تصور کنید که دولت برای هر فرد مالیات یکجا را کاهش دهد که توسط سطح بدهی بالا تأمین می شود. عکس العمل اولیه پس اندازکنندگان این است که هیچ کاری نکنند یعنی آن ها در نگاهی به آینده نسبت به بدهی مالیاتی آینده شان ریکاردویی هستند. با این حال مصرف کنندگان این کاهش مالیات [افزایش درآمد] را فوراً مصرف می کنند. این مصرف مازاد، سرمایه گذاری را کاهش می دهد [چون پس انداز کاهش می یابد] در عوض بهره وری نهایی سرمایه و بنابراین نرخ بهره را افزایش می دهد [تقاضا افزایش می یابد]. نرخ بهره بالاتر در عوض پس اندازکنندگان را به پس انداز بیشتر تشویق می کند. پس انداز آن ها ادامه می یابد تا آنجا که بهره وری نهایی سرمایه تا به نرخ ترجیح زمانی شان برسد $[f'(k) =]$.

بنابراین بدهی تأمین مالی کاهش مالیات، موقتاً انباشت سرمایه را می کاهد اما سطح بالاتر بدهی دایمی، موجودی سرمایه حالت پایدار را تغییر نمی دهد.

فرضیه ۳:

بدهی های دولت نابرابری های حالت پایدار را افزایش می دهد.

گرچه فرضیه دو، می گوید که بدهی دولت، موجودی سرمایه پایدار (سهام سرمایه ثابت) و درآمد ملی را تحت تأثیر قرار نمی دهد، اما بدهی دولت توزیع درآمد و مصرف را در مدل مصرف کنندگان - پس اندازکنندگان تحت تأثیر قرار می دهد. (به عنوان نتیجه مشابه در یک مدل تا حدودی متفاوت، مقاله کون فلچر ۱۹۹۹ را ببینید)

یک سطح بالاتر بدهی به معنای یک سطح بالاتر مالیات برای پرداخت بهره بدهی است

[در آینده دولت مالیات را افزایش خواهد داد تا سود بدهی‌اش را بدهد]. مالیات هم برای مصرف‌کنندگان و هم پس‌اندازکنندگان کاهش می‌یابد؛ اما پرداخت بهره فقط به پس‌اندازکنندگان می‌رسد [چون اوراق بدهی دولت به پس‌اندازکنندگان فروخته می‌شود]؛ بنابراین، سطح بالاتری از بدهی، درآمد پایدار و مصرف پس‌اندازکننده‌ها را افزایش می‌دهد و درآمد پایدار و مصرف مصرف‌کنندگان را کاهش می‌دهد. به هر حال، در حال حاضر مصرف‌کنندگان، درآمد و مصرف کمتر از پس‌اندازکنندگان دارند. (فقط پس‌اندازکنندگان درآمد سرمایه را به دست می‌آورند.) بنابراین سطح بالاتر بدهی نابرابری حالت پایدار درآمد و مصرف را افزایش می‌دهد.

فرضیه ۴:

اگر مالیات اختلال‌زا باشد کرودینک‌اوت^۱ قابل توجهی رخ می‌دهد (اگر مالیات‌های گمراه‌کننده‌ای رخ دهد، می‌تواند بی‌ثباتی درازمدت صورت پذیرد).

اگر مالیات یکجا باشد، در رابطه با بدهی درازمدت، بی‌طرفانه محقق می‌شود. همانطور که در مدل استاندارد بارو-رمزی ملاحظه شد، اگر مالیات اختلال‌زا باشد همه چیز به طور چشم‌گیری عوض می‌شود [شرایط تغییر می‌کند]. برای مشاهده نحوه تغییر فرض کنید که مالیات متناسب با مالیات بر درآمد با نرخ t افزایش یابد.

معادلات زیر این حالت پایدار را توصیف می‌کند.

$$y = f(k)$$

$$ty = rD + g$$

$$r = f'(k)$$

$$(1-t)r = p$$

که این نمادها استاندارد است.

اولین معادله، معادله تابع تولید است.

دومین معادله، بیان می‌کند که درآمد مالیاتی ty برابر نرخ بهره بدهی rD به اضافه مخارج دولت g است.

۱. کرودینک‌اوت به معنی بی‌نظمی است اما؛ در اقتصاد به معنی خروج پول از عرصه بخش خصوصی است به عنوان مثال؛ افزایش مالیات منجر به کاهش مخارج بخش خصوصی بویژه کاهش سرمایه‌گذاری می‌گردد

معادله سوم، بیان می کند که نرخ بهره (r) برابر محصول نهایی (بهره‌وری نهایی) سرمایه است (فرض می شود که هر دو درآمد بهره و درآمد سرمایه، در یک نرخ، مالیات می شود، بنابراین مالیات بر این معادله تأثیر نمی گذارد).
معادله چهارم، بیان می کند که نرخ بهره بعد از مالیات برابر نرخ ترجیح زمانی پس اندازکنندگان ρ است.

با توجه به این معادلات، ساده است ببینیم که چگونه یک افزایش در بدهی دولت، اقتصاد را تحت تأثیر قرار می دهد.

بدهی بالاتر به افزایش خدمات بدهی بالاتر منجر می شود. یک سرویس بدهی بالاتر به نرخ مالیات بالاتر احتیاج دارد. یک نرخ مالیات بالاتر به نرخ بهره بالاتر قبل از مالیات منجر می شود و یک نرخ بهره بالاتر به موجودی سرمایه [سهام سرمایه] ثابت (پایدار) کوچک تر می انجامد. همانطور که در مدل پیاموند - ساموئلسون ملاحظه شد، بدهی دولت، سرمایه را خارج می کند. هرچند که در اینجا [مدل پس اندازکنندگان - مصرف کنندگان] مکانسمی کاملاً متفاوت است. بیا باید مقدار این اثر را کالیبریزه (محاسبه) کنیم. با توجه به تمایز این سیستم معادلات، برای اینکه نشان دهیم چه مقدار بدهی، سرمایه را خارج می کند، می توانیم این معادلات را حل کنیم:

$$\frac{dK}{dD} = \{t - \left(D \frac{f''}{f'}\right) + [(1-t) \frac{ff''}{(f')^2}]\}^{-1}$$

اگر تابع تولید از نوع کاپ داکلاس $Y=K^\alpha$ باشد، این معادله به صورت زیر تبدیل می شود.

$$\frac{dK}{dD} = \{t + \left[(1-\alpha) \left(\frac{D}{K}\right)\right] - \left[\frac{(1-t)(1-\alpha)}{\alpha}\right]\}^{-1}$$

برای اقتصاد آمریکا مالیات، حدود یک سوم درآمد ($t=1/3$) است.

درآمد سرمایه حدود یک سوم درآمد ($\alpha=1/3$) است.

و بدهی دولت برابر یک ششم موجودی سرمایه $(D/k)=1/6$ است.

$$\frac{dK}{dD} = \left\{ \frac{1}{3} + \left[\left(1 - \frac{1}{3}\right) \left(\frac{1}{6}\right) \right] - \left[\frac{\left(1 - \frac{1}{3}\right) \left(1 - \frac{1}{3}\right)}{\frac{1}{3}} \right] \right\}^{-1} = \frac{1}{8} = \frac{9}{8} = 1.125$$

$$\frac{dK}{dD} = 1/125$$

برای این مقادیر پارامترها، به این معنی که یک دلار اضافی از بدهی دولت موجودی ثابت سرمایه [سهام سرمایه] دولت را کمی بیش از یک دلار کاهش می‌دهد. این مثال نشان می‌دهد که کرودینگ اوت قابل توجهی به خاطر اختلال (تحریف) مالیاتی اتفاق می‌افتد.

فرضیه ۵:

مالیات مطلوب سرمایه ثابت، از دیدگاه مصرف‌کنندگان در حد صفر است. فرض کنید که مصرف‌کنندگان در اکثریت هستند و بنابراین سیاست مالیاتی را کنترل می‌کنند. آن‌ها باید برای هزینه‌های خارجی دولت، هزینه‌های G را پردازند که می‌تواند یک کالای عمومی یا پرداخت انتقالی باشد. انتخاب این اکثریت تعیین می‌کند که چه مقدار مالیات به درآمد مشاغل و چه مقدار مالیات به درآمد سرمایه تعلق می‌گیرد. در ایجاد این انتخاب هدف حداکثر کردن دستمزد پس از مالیات است (در این انتخاب هدف این است که دستمزد پس از مالیات را افزایش دهیم). بنابراین اکثریت مصرف‌کنندگان رفاه اقلیت پس‌اندازکنندگان را نادیده می‌گیرد. برای اینکه همه چیز را ساده در نظر بگیریم، من با مقایسه حالت پایدار جایگزین شروع می‌کنم مسئله سیاست مالیاتی پس از آن به مشکل بهینه‌سازی زیر رسیده است:

$$\text{Maximize: } (1-t)w$$

$$t \text{ و } \emptyset$$

$$\text{Subject to}$$

$$W = f(k) - f'(k)k$$

$$tw + \emptyset f'(k)k = g$$

$$(1-\emptyset)f'(k) = \rho$$

اینجا هدف حداکثر کردن دستمزد پس از مالیات، $(1-t)w$ است. در تعقیب این هدف اکثریت مصرف‌کنندگان با سه محدودیت روبه‌رو است.

اولین محدودیت می‌گوید که کارگر محصول نهایی‌اش را به دست می‌آورد که طبق قضیه اولر برابر خروجی سمت چپ معادله $[w]$ است که سرمایه پس از سرمایه‌گذاری تولید نهایی را به

دست می دهد (محصول نهایی کارگر برابر محصول نهایی سرمایه است).
دومین محدودیت، محدودیت بودجه دولتی است که می گوید درآمد حاصل از مالیات کار به اضافه درآمد حاصل از مالیات سرمایه باید با مخارج دولت برابر باشد.
سومین محدودیت، شرایط ثابت است که مشخص می کند که تولید نهایی پس از مالیات سرمایه برابر نرخ تخفیف پس اندازکنندگان است (نرخ ترجیح زمانی). من از جزئیات راه حل صرف نظر کرده و مستقیماً سراغ نتیجه ها می روم:
بدین معنی است که مالیات بهینه روی درآمد سرمایه ای، صفر است.
این درست است؛ گرچه ما از نقطه نظر مصرف کنندگان مشکل مالیات بهینه را انجام داده ایم که هیچ سرمایه ای ندارند.

چرا مصرف کنندگان می خواهند درآمد سرمایه را از مالیات معاف کنند؟
دلیلش این است که در این مدل عرضه سرمایه بسیار، الاستیک است.
در بلندمدت در نرخ به صورت بی نهایت، الاستیک است.
وقتی که از سرمایه، مالیات می گیرد، مقدار سرمایه کاهش می یابد که به نوبه خود دستمزد واقعی را کاهش می دهد.

این اثر به اندازه کافی بزرگ است تا هر گونه مالیات بر درآمد سرمایه را، حتی از نظر افرادی که صاحب سرمایه نیستند، نامطلوب بسازد. [چون مالیات بر سرمایه، دستمزد را کاهش می دهد].
با توجه به این نتیجه ممکن است تعجب کنید که چرا مردم برای حذف مالیات بر سرمایه اصرار نمی کنند (راضی نیستند). یک جواب این است که مردم فقط بر حالت پایدار متمرکز نیستند. در کوتاه مدت، مصرف کنندگان وسوسه می شوند که تمام سرمایه را مصادره کنند [به یغما ببرند = تلف کنند] و از مصرف موقت لذت ببرند. در واقع همان نرخ بالای ترجیح زمانی که مصرف کنندگان را وسوسه می کند تا پس انداز نکنند ممکن است آنها را به نفع مالیات بر سرمایه، علی رغم اثرات نامطلوب آن در طول زمان [در بلندمدت]، وادار کند [موجب افزایش مالیات بر سرمایه می شود].
همچنین مسائل معمول هماهنگی زمان در اینجا همانند هر تحلیل مالیات بر سرمایه به وجود می آید.

نتیجه‌گیری

اقتصاددان‌ها از مدل‌های ساده برای توسعه و تسریع بینش‌شان استفاده می‌کنند. برای تحلیل اقتصاد کلان سیاست مالی دو مدل غالب در این زمینه دو مدل نوع دوستی بین نسلی بارو- رمزی و مدل همپوشانی نسلی دیاموند- ساموئلسون است. از دید من هیچ کدام رضایت بخش نیست. یک مدل بهتر ناهماهنگی‌های بزرگ در رفتار مصرف‌کنندگان را که در داده‌ها مشهود است، تأیید می‌کند. برخی افراد افق‌های بلندمدت دارند. همان‌طور که توسط حجم عظیم ثروت و اهمیت ارث در سرمایه انباشته کل نشان داده شده است. افراد دیگر افق کوتاه‌مدت دارند، همان‌طور که توسط شکست نظریه هموارسازی مصرف و شیوع خانواده‌های با ارزش خالص نزدیک صفر نشان داده شده است. نظریه پس‌اندازکنندگان- مصرف‌کنندگان طراحی شده است که یک گام کوچکی را به‌سوی در نظر گرفتن این ناهماهنگی اقتصاد دانان در نظریه اقتصاد کلان برمی‌دارد. [مدل منکیو رفتارهای متفاوت مصرف‌کنندگان را که سرمایه برای پس‌انداز و هموارسازی ندارند و کسانی که فقط مصرف خودشان را هموار می‌کنند و رفتار کسانی را که مصرف نسل‌های بعدش را هم هموار می‌کنند توضیح می‌دهد.]

منابع

۱. رومر، دیوید. اقتصاد کلان پیشرفته، ج ۱، نظریه رشد. مترجم: مهدی تقوی. تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات. ۱۳۸۳، چاپ اول.
۲. برنسون، ویلیام اچ. تئوری و سیاست های اقتصاد کلان. مترجم: شاکری، عباس، تهران، نشر نی. ۱۳۹۷، چاپ بیست و سوم.
3. Barro, Robert j., "Are Government Bonds Net Wealth?" *Journal of Political Economy* 82 (November/December 1974), pp. 1095-1117.
4. Campbell. John Y. and N. Gregory Mankiw, "Consumption, Income and Interest Rates Reinterpreting the Time Series Evidence," *NBER Macroeconomics Annual* (1989), pp. 185-216.
5. Carroll, Christopher D., "Buffer-Stock Saving and the Life Cycle/Permanent Income Hypothesis," *Quarterly Journal of Economics* 112 (February 1997), pp.1-55.
6. Diamond, peter A., "National Debt in a Neoclassical Growth Model," *American Economic Review* 55 (December 1965), pp. 1126-1150.
7. Fletcher, Kevin, "Government Debt and the Intergenerational Distribution of Income, Harvard University PhD dissertation, Chapter 2, September 1999.
8. Hall, Robert E. "Stochastic Implications of the Life Cycle-permanent Income Hypothesis: Theory and Evidence," *Journal of Political Economy* 89 (December 1978), pp. 971-987.
9. Kotlikoff, Laurence J. and Lawrence H. Summers, "The Role of Intergenerational Transfers in Aggregate Capital Accumulation," *Journal of Political Economy* 89 (August 1981), pp. 706-732.
10. Parker, Jonathan, "The Response of Household Consumption to Predictable Changes in Social Security Taxes." *American Economic Review* 89 (September 1999), pp. 959-973.
11. Shapiro. Matthew D., and Slemrod, Joel, "Consumer Response to the Timing of

- Income; Evidence from a Change in Tax Withholding, "American Economic Review 85 (March 1995), pp. 274-283.
12. Shea, John, "Union Contracts and the Life-Cycle/Permanent-Income Hypothesis, "American Economic Review 85 (March 1995), pp. 186-200.
13. Smatters, Kent, "Ricardian Equivalence: Long-Run Leviathan, "Journal of Public Economy 73 (1999), pp. 395-421.
14. Souleles, Nicholas S., "The Response of Household Consumption to Income Tax Refunds, "American Economic Review 89 (September 1999), pp. 947-958.
15. Tversky, Amos, and Kahneman, Daniel, "Availability: A Heuristic for Judging Frequency and Probability, "Cognitive Psychology 5 (1973), pp. 207-232.
16. Wolff, Edward N., "Recent Trends in the Size Distribution of Household Wealth, "Journal of Economic Perspectives 12 (1998), 131-150